

عربی. زبان قرآن (۱)



باکد ۱۱۰۷۰۶

رشته‌های ریاضی و فیزیک ، علوم تجربی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹

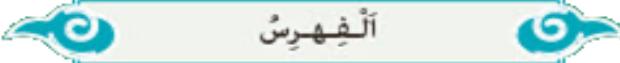
با کلیک روی نام کanal با ما باشید : [کanal أحب العربية](#)





الفِهْرِس

| میشگفتار | |
|----------|--|
| ٤ | |
| ٨ | ذَكَرُ هُوَ اللَّهُ |
| ٩ | الدُّرْسُ الْأُولُ |
| ١٠ | الْمُعَجمُ |
| ١١ | جِوَادٌ - تَعَارِفٌ |
| ١٣ | الثَّمَارِينَ |
| ١٥ | الدُّرْسُ الثَّانِي |
| ١٦ | الْمَوَاعِظُ الْعَدْنِيَّةُ |
| ١٦ | الْمُعَجمُ |
| ١٧ | حَوْلَ النَّصِّ |
| ١٧ | إِعْلَمُوا - الْأَعْدَادُ مِنْ واحِدٍ إِلَى مِائَةٍ |
| ١٨ | جِوَادٌ - فِي مَطَارِ النَّجَفِ الْأَشْرَفِ |
| ١٩ | الثَّمَارِينَ |
| ٢٢ | أَنْوَافُ الْقُرْآنِ |
| ٢٢ | الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ |
| ٢٢ | الدُّرْسُ الثَّالِثُ |
| ٢٥ | مَطْرَ السَّمَكِ |
| ٢٥ | الْمُعَجمُ |
| ٢٦ | حَوْلَ النَّصِّ |
| ٢٦ | إِعْلَمُوا - أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (١) |
| ٢٨ | جِوَادٌ - فِي مَلَعِبِ الرِّياضِيِّ |
| ٢٩ | الثَّمَارِينَ |
| ٣٢ | أَنْوَافُ الْقُرْآنِ |
| ٣٢ | الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ |
| ٣٣ | الدُّرْسُ الرَّابِعُ |
| ٣٣ | الْتَّعَالِيُّ السَّلَمِيُّ |
| ٣٥ | الْمُعَجمُ |
| ٣٥ | حَوْلَ النَّصِّ |
| ٣٦ | إِعْلَمُوا - أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (٢) |
| ٤٠ | جِوَادٌ - فِي صَالَةِ التَّفْتِيشِ بِالْجَمَارِكِ |
| ٤١ | الثَّمَارِينَ |
| ٤٤ | أَنْوَافُ الْقُرْآنِ |
| ٤٤ | الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ |


 الفهرس

| شماره صفحه | موضوع | شماره درس |
|------------|---|---------------------|
| ٤٥ | هذا خلق الله | الدرس الخامس |
| ٤٦ | المعجم | |
| ٤٧ | حول النص | |
| ٤٧ | اعلموا - الجملة الفعلية و الجملة الإسمية | |
| ٥٣ | جولاد - مع سائق سيارة الأجرة | |
| ٥٤ | الشمارين | |
| ٥٧ | أنوار القرآن | |
| ٥٨ | البحث العلمي | |
| ٥٩ | ذو العدين | الدرس السادس |
| ٦١ | المعجم | |
| ٦١ | حول النص | |
| ٦٢ | اعلموا - الفعل المجهول | |
| ٦٥ | جولاد - مع مسؤول استقبال الفندق | |
| ٦٦ | الشمارين | |
| ٦٨ | أنوار القرآن | |
| ٦٩ | البحث العلمي | |
| ٧٠ | يلقى في البحار عجائبه | الدرس السابع |
| ٧٣ | المعجم | |
| ٧٣ | حول النص | |
| ٧٣ | اعلموا - الجار و المجرور | |
| ٧٦ | جولاد - مع مشرف خدمات الفندق | |
| ٧٧ | الشمارين | |
| ٨٠ | أنوار القرآن | |
| ٨١ | البحث العلمي | |
| ٨٢ | صناعة التلمس في الأدب العربي | الدرس الثامن |
| ٨٤ | المعجم | |
| ٨٤ | حول النص | |
| ٨٥ | اعلموا - اسم الفاعل و اسم المفعول و اسم المبالغة | |
| ٨٧ | جولاد - شراء شريحة الهاتف الجوال | |
| ٨٨ | الشمارين | |
| ٩١ | أنوار القرآن | |
| ٩٢ | البحث العلمي | |

پیشگفتار برگرد

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش آموزان

شایسته است که دبیر عربی پایه تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا نهم را تدریس یا به دقت مطالعه کرده باشد؛

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد؛

۳. کتاب معلم و نرم‌افزار «بر فراز آسمان» ویژه آموزش معلمان را با دقّت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش نخستین کتاب «عربی، زبان قرآن (۱)» ویژه پایه دهم رشته‌های غیر «ادبیات و علوم انسانی» به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دهم متن محوری است. انتظار می‌رود دانش آموز پایه دهم بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات ساده قرآنی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

این کتاب با توجه به مصوبات اسناد بالادست «قانون اساسی»، «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب ۳۶۳ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن نزدیک به ۸۵۰ واژه کتاب‌های عربی هفتم، هشتم و نهم نیز در کتاب دهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۲۰۰ واژه پرسبامد زبان عربی است. ۵۵۲ واژه از ۵۸۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند.

در سه کتاب دوره دوم متوسطه نیز چنین خواهد شد.

هدف اصلی، فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی؛ مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

(رعایت این تأکیدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله بخشنامه رسمی است.)

۱. کتاب عربی پایه دهم در هشت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد. این مقدار زمان در مجموع برای تدریس کل کتاب در طول سال کفایت می‌کند.

۲. دانش آموز پایه دهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمة صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخْوَجُنَ الصَّغِيرُ»، وزن و ریشه کلمات، اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی.

هدف از آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این است که دانش آموز بتواند ترکیب هایی مانند «آخی العَزِيز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.
در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است.
در ساعت خوانی فقط ساعت کامل، ربع و نیم آموزش داده شده؛ مثلاً «چهار و بیست و پنج دقیقه» آموزش داده نشده است.

۳. درس اول دوره آموخته های پیشین است و در هفت درس دیگر نیز این مرور انجام شده است.
۴. در درس دوم عددها آموزش داده می شود. در دوره اول متوسطه عددهای اصلی و ترتیبی تا دوازده آموزش داده شده است. در این کتاب عددهای اصلی از یک تا صد و عددهای ترتیبی از یکم تا بیست آموزش داده خواهد شد. مباحث مطابقت عدد و معدود و ویژگی های معدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست.

۵. دانش آموزان در دوره اول متوسطه با فعل های مجرد و مزید در کتاب درسی آشنا شده اند و در تمرینات فقط با صرف فعل های ثلاثی مجرد صحیح و سالم رو به رو شده اند؛ اما فعل های مزید، مهموز، مضاعف و معتدل نیز در کتاب به کار رفته است؛ مانند آمن، ابتسَم، آتَی، أَجَابَ، أَحَبَّ، احْتَرَقَ، اشْتَرَى، أَصَابَ، أَعْطَى، تَخَرَّجَ، حَاوَلَ، حَذَرَ، زَادَ و ... هدف آموزشی درس سوم و چهارم این است که با استفاده از آموخته های سه سال اول با فعل های آشنا شوند که «ماضی سوم شخص مفرد» آنها بیش از سه حرف است. ذکر اصطلاحات ثلاثی مجرد و مزید و تشخیص ثلاثی مجرد و مزید و ذکر نوع باب و صیغه فعل از اهداف آموزشی نیست. فعل های معتدل، مهموز، مضاعف و هر گونه فعلی که تغییرات پیچیده صرفی دارد از اهداف کتاب نیست؛ مثلاً در کتاب فعل استفاده «به کار رفته و فعل استفعل نیز آموزش داده شده است؛ از فعل استفاده سؤال طرح نمی شود؛ ولی اگر معنای استفاده را در جمله بخواهیم، اشکالی ندارد؛ چون تغییراتی در مقایسه با استفاده ندارد. در بخش واژه نامه در انتهای کتاب مضارع و مصدر فعل های ماضی ثلاثی مزید نوشته شده است تا دانش آموز کم این فعل را بشناسد.

۶. در درس پنجم جمله اسمیه و فعلیه تدریس می شود. هدف شناخت اجزای جمله یعنی فعل، فاعل، مفعول به، مبتدا و خبر است؛ اما قرار دادن اعراب کلمات هدف نیست. کتاب کاملاً حرکت گذاری شده است تا دانش آموز با خواندن متون و عبارات ذوق پیدا کند و به تدریج با اعراب کلمات آشنا شود.

۷. در درس ششم فعل مجھول تدریس می شود. هدف این است که دانش آموز جمله های دارای فعل مجھول را درست معنا کند؛ تبدیل جمله دارای فعل معلوم به مجھول و بر عکس هدف نیست.

۸. در درس هفتم معنای حروف جر آموزش داده می شود. دانش آموز باید بتواند حروف جر و جار و مجرور را در جمله درست تشخیص داده و ترجمه کند.

۹. در درس هشتم مهم ترین وزن های اسم های مشتق تدریس می شود. فقط شناخت نوع آنها و دانستن معنایشان مطلوب است. تشخیص جامد از مشتق و ساختن اسم مشتق از فعل ارائه شده هدف کتاب نیست.

۱۰. نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال های بعد خواهد آمد.

۱۱. پژوهش های هر درس، نمایش، سرود، ترجمه تصویری و داستان نویسی، کار عملی در درس عربی محسوب می شود.

۱۲. تحلیل صرفی و اعراب، تعریب، تشکیل و اعراب گذاری از اهداف کتاب درسی نیست.

۱۳. آموزش فعل و ضمیر در کتاب های متوسطه اول بومی سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است . سبک پیشین این گونه بود: «هُوَ، هُمَا، هُمٌ، هِيَ، هُنَّ، أَنَّتَ، أَنْتُمَا، أَنْتُمٌ، أَنْتُنَّ، أَنَا، تَحْنُّ». شیوه نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بود و دانش آموزان درس را بهتر آموختند.

۱۴. تبدیل «مذکور به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۵. معنای کلمات در امتحان در جمله خواسته می شود.

۱۶. در بخش آنوار القرآن فقط معنای کلماتی مدد نظر است که به شکل «جای خالی»، «زیرخط دار» یا «دو گزینه‌ای» طراحی شده است. به عبارت دیگر معنای سایر کلمات، هدف نیست. ضمناً این بخش برای کار در منزل است و دبیر

فقط در صورت داشتن وقت می‌تواند در کلاس کار کند؛ اما در هر حال در امتحان از آن سؤال طرح می‌شود.

۱۷. روحانی‌های دانش آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش آموز را تشکیل می‌دهد.

۱۸. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۹. از طریق وبگاه دفتر تألیف می‌توان با نحوه تهیه کتاب معلم، نرم افزار بر فراز آسمان، بارم بندی و نمونه سؤال استاندارد آشنا شد. همچنین در شبکه ملی مدارس (رشد) اطلاعات سودمند بسیاری را می‌توان به دست آورد.

۲۰. از همکاران ارجمند درخواست داریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ زیرا دانش آموزان با این شیوه از دوره اول متوسطه به دوره دوم متوسطه آمده اند.

نشانی وبگاه گروه عربی:

www.arabic-dept.talif.sch.ir

سخنی با دانش آموز

عربی را می آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحده است؛ زبانی پرمغنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان با این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. آنچه در چهار سال گذشته آموخته اید، در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنمای دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب، همه واژگان چهار کتاب عربی قبلی در کنار واژگان جدید کتاب یازدهم قرار داده شده است.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان، یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، و بسیاری از موارد جزء اهداف آموزشی زبان آموزی نیست. در آزمون‌های نیز که مؤسسه مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سؤالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبه معتمد دارد، یا اینکه حجمش آن قدر بسیار است که دانش آموز برای پاسخ دهی نیاز به وقت بیشتری دارد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه در جهت خلاف اهداف اند و موجب نامیدی و دلسوزی می‌شوند.

برای یادگیری هر زبانی باید از شیوه تکرار و تمرین استفاده کنیم. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی یازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسه‌های آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و سؤالات آنها تله آموزشی و فاقد ارزش علمی اند و موجب نفرت از دروس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسه‌های مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه اند. این کتاب هیچ نیازی به کتاب کار ندارد و تهیه کتاب کار، موجب لطمه خوردن به روند آموزش خواهد گردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان می‌شود.

آلدرُسُ الْأَوَّلُ بِرَغْدٍ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظِّلَامَاتِ وَالنُّورَ الأنعام / ۱
ستایش از آن خدابی است که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و روشنایی را بنهاد.

آلدرُسُ الْأَوَّلُ (درس اول)
ذَاكَ هُوَ اللَّهُ آن همان خداست.

أَنْظُرْ لِتْلَكَ الشَّجَرَةِ
ذَاتِ الْعُصُونِ النَّضِرَةِ
بِه آن درخت دارای شاخه های تر و تازه بنگر.

كَيْفَ مَثْ مِنْ حَبَّةِ
وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً
چگونه از دانهای روییده و درختی شده است؟

فَابْحَثْ وَ فُلْ مَنْ ذَا الَّذِي
يَخْرُجُ مِنْهَا الثَّمَرَةِ
پس جستجو کن و بگو کیست آنکه میوه را از آن بیرون می آورد؟

وَ انْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي
مُسْتَتَعِرَةٌ جَذَوْتُهَا
وبه خورشیدی که پاره آتش آن فروزان است بنگر.

فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا
حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ
در آن روشنایی هست و به کمک آن گرمای پراکنده هست.

مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا
فِي الْجَوَّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ
این کیست که آن را در فضا همچو پاره آتش پدید آورد؟

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي
أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ رَهْ
آن همان خدابی است که نعمت‌هایش ریزان است.

ذُو حِكْمَةٍ بِالْعَيْنِ
وَ قُدرَةٍ مُّقْتَدِرَةٍ
دارای دانشی (حکمتی) کامل و نیرویی توانا است.

أَنْظُرْ إِلَى الْلَّيلِ فَمَنْ
أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ
به شب بنگر؛ پس چه کسی ماهش را در آن پدید آورده است؟

وَ زَانَهُ بِأَنْجُمْ
كَالَّدَرَرِ
الْمَنْتَشِرَةِ

و با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده آراست؟ (زینت داد)

وَ انْظُرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ
أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهَ

وبه ابر بنگر؛ پس چه کسی بارانش را از آن فرو فرستاد (نازل کرد)؟

✿ المُعْجَم ✿ برگرد

| | | |
|-------------------------------|-------------------------------|---|
| مُسْتَعِرَةٌ: فروزان | ذات: دارای | أَنْجُمٌ: ستارگان (مفرد: نجم) |
| مُنْهَمْرَةٌ: ریزان | ذاک: آن | أَنْزَلَ: نازل کرد |
| نَضِرَةٌ: تر و تازه | زان: زینت داد | أَنْعَمٌ: نعمت‌ها |
| نَمْثٌ: رشد کرد «مؤنث نَمَّا» | شَرَّةٌ: اخگر (پاره آتش) | أَوْجَدَ: پدید آورد |
| يُخْرِجُ: در می‌آورد | ضَيَاءٌ: روشنایی ^۱ | بَالِغٌ: کامل |
| | غُصون: شاخه‌ها (مفرد: غُصن) | جَذَوَةٌ: پاره آتش |
| | غَيْمٌ: ابر | دُرَر: مرواریدها (مفرد: در) |
| | فُلٌ: بگو | ذَا: این ← هذا «مَنْ ذَا: این کیست؟» |

^۱ ضياء: روشنایی = نور (ضياء # ظلام)

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار برگرد

الْتَّعَارُفُ فِي مَطَارِ النَّجَفِ الْأَشْرَفِ

آشنایی با یکدیگر در فرودگاه نجف اشرف

◆ أحدُ الْمُوَظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ
یکی از کارمندان در سالن فرودگاه

◆ زائرٌ مَرَقْدٌ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
زائر مرقد امیر مومنان علی علیه السلام

| | |
|---|---|
| ◆ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ سلام و رحمت خداوند و برکاتش بر شما | ◆ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. سلام علیکم |
| ◆ صَبَاحَ النُّورِ وَالسَّرورِ. صبح به روشنایی و شادی. | ◆ صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أخِي. صبح به خیر برا درم. |
| ◆ أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟ من خوبیم، و تو چطوری؟ | ◆ كَيْفَ حَالُكَ؟ حالت چطوره؟ |
| ◆ عَفْوًا، مَنْ أَينَ أَنْتَ؟ ببخشید، اهل کجای؟ | ◆ بِخَيْرٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ. خوبیم، خدا را شکر. |
| ◆ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم شریفت چیه؟ | ◆ أَنَا مِنَ الْجُمُهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الإِيْرَانِيَّةِ. من از جمهوری اسلامی ایرانم. |
| ◆ اسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَانِ. اسم من عبد الرحمنه. | ◆ إِسْمِي حُسَيْنٌ وَمَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم من حسینه و اسم شریف تو چیه؟ |
| ◆ لَا، مَعَ الْأَسْفِ. لَكُنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسَافِرَ. نه، متأسفانه. ولی من دوست دارم که سفر کنم. | ◆ هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيْرَانَ حَتَّى الْآنَ؟ آیا تا کنون به ایران مسافرت کردی؟ |
| ◆ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى الْلَّقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ. اگه خدا بخواهد؛ به امید دیدار؛ به سلامت. | ◆ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيْرَانَ! اکه خدا بخواهد به ایران سفر می‌کنی؟ |
| ◆ فِي أَمَانِ اللهِ وَ حَفَظَهُ، يَا حَبِيبِي. در امان خدا و حفظ او، یا حبیبی. | ◆ فِي أَمَانِ اللهِ. در امان خدا. |

۱. تعارف: آشنایی ۲. قاعة: سالن ۳. مطار: فرودگاه ۴. مع الأسف: متأسفانه ۵. أنْ أسافِرَ: که سفر کنم

﴿اعلموا﴾ بگرد

صيغه الأفعال

با نام گذاری صيغه‌ها اى فعل‌ها در دستور زبان عربى آشنا شويد.

| نهى | امر | مضارع | ماضى | ضمير | | نام صيغه به فارسى و عربى ^۲ |
|---------------|-------------|------------|-------------|-----------|-------|---------------------------------------|
| | | أَفْعَلُ | فَعَلْتُ | أَنَا | مِن | متكلّم وحده اول شخص مفرد |
| لا تَفعَلْ | أَفْعَلْ | تَفعَلْ | فَعَلْتَ | أَنْتَ | تو | مفرد مذکور مخاطب دوم شخص مفرد |
| لا تَفعَلَى | أَفْعَلِي | تَفعَلِينَ | فَعَلْتِ | | | مفرد مؤنث مخاطب |
| | | يَفعَلُ | هِيَ | هُوَ | او | مفرد مذکور غائب سوم شخص مفرد |
| | | تَفعَلْ | فَعَلْتَ | هِيَ | | مفرد مؤنث غائب |
| | | نَفعَلُ | فَعَلْنَا | نَحْنُ | ما | متكلّم مع الغير اول شخص جمع |
| | | تَفعَلُونَ | فَعَلْتُمْ | أَنْتُمْ | | جمع مذکور مخاطب |
| لا تَفعَلَنَّ | أَفْعَلَنَّ | تَفعَلَنَّ | فَعَلْتُنَّ | أَنْتُنَّ | شما | جمع مؤنث مخاطب دوم شخص جمع |
| لا تَفعَلَا | أَفْعَلَا | تَفعَلَانِ | فَعَلْتُمَا | أَنْتُمَا | | مثنى مذکور مخاطب |
| لا تَفعَلَا | أَفْعَلَا | تَفعَلَانِ | فَعَلْتُمَا | أَنْتُمَا | ايشان | مثنى مؤنث مخاطب |
| | | يَفعَلَانِ | فَعَلَا | هُمَا | | جمع مذکور غائب سوم شخص جمع |
| | | تَفعَلَانِ | فَعَلَاتَا | هُمَا | | جمع مؤنث غائب |
| | | يَفعَلُونَ | فَعَلَوَا | هُمْ | | مثنى مذکور غائب |
| | | يَفعَلَنَّ | فَعَلْنَ | هُنَّ | | مثنى مؤنث غائب |

^۲ ارزشیابی از نام صيغه به صورت اول شخص مفرد، مفرد مذکور غائب يا للغائب از اهداف كتاب درسي نیست؛ لذا در امتحانات و کنکور از آن سؤال طرح نمی شود. قسمت عربى را كتاب چاپ نکرده است ولی چون برای کنکور لازم است بدانید، آورده ام.

كھ الْتَّمَارِينِ بِرَكْد

● التَّمَريْنُ الْأَوَّلُ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمَلَ، وَأَكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

| | | | |
|---------------------------|--------------------------------------|-------------------------|-------------------------------|
| روی دیوار ننویس | لا تَكْتُبْ عَلَى الْجِدارِ: | بنویس | أَكْتُبْ رِسَالَتَكَ: |
| فعل نهی | | فعل امر | |
| آن‌ها با سرعت نمی‌نویسند | هُنَّ لَا يَكْتَبُنَ بِسُرْعَةٍ: | تکالیفتان را بنویسید | أَكْتُبُوا واجِبَاتِكُمْ: |
| فعل مضارع منفي | | فعل امر | |
| ما پژوهش‌هایی خواهیم نوشت | إِنَّنَا سَوْفَ نَكْتُبُ أَبْحَاثًا: | درسم را خواهم نوشت | سَأَكْتُبُ دَرْسِي. |
| فعل مستقبل | | فعل مستقبل | |
| با دقت می‌نوشتند | كَانُوا يَكْتُبُونَ بِدِقَّةٍ: | تمرين‌هایتان را ننوشتید | ما كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ: |
| معادل ماضی استمراری | | فعل ماضی منفي | |

● التَّمَريْنُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدِ الْمُنَاسِبِ. «كَلْمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

١- الشَّرَرَةُ (آخر)
⑦ من الأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَيَّضِ.
(از سنگ‌های زیبای گران قیمت دارای رنگ سفید است.)

٢- الشَّمْسُ (خورشید)
② جَذَوَتُهَا مُسْتَعْرَةً، فِيهَا ضِياءٌ وَ بِهَا حَرَاءٌ مُنْتَشِرٌ.
(آتشش فروزان است، در آن روشنایی است و به وسیله آن گرما پراکنده می‌شود.)

٣- الْقَمَرُ (ماه)
③ كَوَكْبٌ يَدْوِرُ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِياؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ.
(سیاره‌ای است که به دور زمین می‌چرخد، روشناییش از خورشید است.)

٤- الْأَنْعُمُ (نعمت‌ها)
⑤ بَخَارٌ مُتَرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.
(بخاری فشرده و انبوه (جمع شده) در آسمان است که باران از آن می‌بارد.)

٥- الْغَيْمُ (ابر)
⑥ مِنَ الْمَلَائِكَ النَّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلوَانِ الْمُخْتَلَفَةِ.
(از لباس‌های زنانه دارای رنگ‌های مختلف است.)

٦- الْفُسْتَانُ (پیراهن)
١١ قَطْعَةٌ مِنَ النَّارِ.
(پاره‌ای از آتش است.)

٧- الْدَّرَرُ (مواردیدها)

٣- ضَعْ بِكَذَار
٤- يَدُورُ مِنْ چرخد

● التَّمْرِينُ الْثَالِثُ: ضَعْ هَذِهِ الْجُمَلَ وَالتَّرَاكِيبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هُؤُلَاءِ فَائِزَاتُ / هَذَانِ الدَّلِيلَانِ / تَلَكَ الْبَطَارِيَّةُ / أُولُئِكَ الصَّالِحُونَ / هُؤُلَاءِ الْأَصْدِقَاءُ / هَاتَانِ زُجَاجَتَانِ

| مثنى مؤنث | مثنى مذكر | مفرد مؤنث |
|--------------------------|-----------------------|-------------------------|
| هَاتَانِ زُجَاجَتَانِ | هَذَانِ الدَّلِيلَانِ | تَلَكَ الْبَطَارِيَّةُ |
| جمع مكسر | جمع مؤنث سالم | جمع مذكر سالم |
| هُؤُلَاءِ الْأَصْدِقَاءُ | هُؤُلَاءِ فَائِزَاتُ | أُولُئِكَ الصَّالِحُونَ |

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أَكْتُبْ وَزَنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَّةِ وَ حُرُوفَهَا الْأَصْلِيَّةِ.

١- نَاصِر، مَنْصُور، أَنْصَارٌ : ب .. ص .. ر .. فاعل .. مفعول .. فاعل ..

٢- صَبَار، صَبُور، صَابِرٌ : ص .. ب .. ر .. فاعل .. فاعل .. فاعل ..

● التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: ضَعْ الْمُتَرَادِفَاتِ وَالْمُنَضَادَاتِ فِي الْفَرَاغِ الْمُنَاسِبِ. = ≠

ضياء / نَامَ / نَاجِح / مَسْرُور / قَرِيب / جَمِيل / نِهَايَة / يَمِين / غَالِيَة / شِراء / مَسْمُوح / مُجِدٌ

| | | |
|--|--------------------------------|--|
| يسار ≠ يمين چپ ≠ راست | راسب ≠ ناجح مردود ≠ قبول | رخيصة ≠ غاليه ارزان ≠ گرانبها ، ارزشمند |
| بعيد ≠ قريب دور ≠ نزديك | بداية ≠ نهاية آغاز ≠ پایان | بيع ≠ شراء فروش ≠ خريد |
| نور = ضياء روشنایي، نور | QBيج ≠ جميل رشت ≠ زیبا | رقد = نام خوابید، بستری شد |
| ممنوع ≠ مسموح منع شده ≠ مجاز ، اجازه داده شده | مجتهد = مجدد کوشما ، تلاشگر | حزين ≠ مسروor اندوهگين ≠ شاد |

● التَّمْرِينُ السَّادُسُ: أَرْسِمْ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ.



السَّادِسَةُ إِلَّا رُبْعًا



الثَّامِنَةُ وَ النُّصُفُ



الْخَامِسَةُ وَ الرُّبْعُ

⁰ الفَرَاغ: جای خالی

البَحْثُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

ابحثُ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوِ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصٍّ فَصِيرٍ أَوْ جُمِلٍ بِالْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظِيمَةِ مَخْلوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرْجِمُهُ إِلَى الْفَارَسِيَّةِ^٦
مُسْتَعِينًا بِمَعْجمِ عَرَبِيٍّ - فَارَسِيٍّ.

دراینترنت یا کتابخانه دنیال متنی کوتاه یا جملاتی به زبان عربی پیرامون عظمت مخلوقات بگردید، سپس آن را با استفاده از فرهنگ لغت عربی-فارسی به فارسی ترجمه کنید.

فَوَيَّتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بِاطْلَالِهِ أَلْ عمرَانَ: ۱۹۱
 و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند؛ پروردگارا این را بیهوده نیافریده‌ای.

خلق الله سبحانه وتعالى الكون وخلق الانسان ليعبد الله ويتذكر في خلقه وكائناته.
 خداوند پاک ومنزه وبلند مرتبه هستی را خلق کرد وانسان را آفریدتا خداوند را عبادت کند و در آفرینش و هستی اش تفکر کند.

فلم يخلق أى شىء عبثا. من الأمور التي يجب التفكير فيها ورؤيه عظمة الخالق فيها: خلق البحار والمحيطات والأنهار والتّفّكّر في خلق الجبال.

پس هیچ چیزرا بیهوده نیافریده است واز جمله اموری که باید در آن تفکر کرد و عظمت آفریدگار را در آن دید: آفرینش دریاها واقیانوس‌ها و رودها و اندیشیدن در آفرینش کوه‌هاست.

خلق البحار والمحيطات والأنهار والتّفّكّر في خلق الجبال.
 آفرینش دریاها واقیانوس‌ها و رودها و اندیشیدن در آفرینش کوه‌هاست.

ومن أعظم الكون، التّفّكّر في اليوم الآخر، يوم الحساب.
 و از بزرگترین اندیشه ها در هستی، تفکر در روز قیامت روز حساب است.

اللَّهُمَّ ثَبِّتْنَا فِي الْيَوْمِ الْعَظِيمِ.
 خدایا ما را در این روز بزرگ ثابت قدم کن.

^٦ مُسْتَعِينًا بِ : با استفاده از

آلدرُسُ الثَّانِي بِرْگَدْ

قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: پیامبر خدا ﷺ فرمود: تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

آلدرُسُ الثَّانِي (درس دوم)

الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
پندها و نصایح شمارشی (عددی) از پیامبر خدا ﷺ

﴿سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرَهُنَّ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: مَنْ عَلِمَ عِلْمًا، أَوْ أَجْرَى نَهْرًا، أَوْ حَفَرَ بَئْرًا، أَوْ غَرَسَ نَخْلًا، أَوْ بَنَ مَسْجِدًا، أَوْ وَرَثَ مَصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.﴾

پاداش هفت [چیز] درحالی که بعد از مرگش در گورش است برای بندۀ جاری است: هرکس دانشی را یاد داد، یا جویی را روان کرد، یا چاهی را گند، یا نخلی را کاشت، یا مسجدی ساخت، یا کتاب پر حجمی (قرآنی) به ارث گذاشت، یا فرزندی به جا نهاد که پس از مرگش برایش درخواست آمرزش می‌کند.

این ترجمه هم درست است ... هرکس دانشی را یاد دهد یا جویی را روان کند یا چاهی را حفر کند یا نخلی را بکارد یا مسجدی بسازد یا قرآنی به ارث بگذارد یا فرزندی به جا نهاد که پس از مرگش برایش درخواست آمرزش می‌کند.

﴿حَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِئَةً جُزُءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ جُزْءًا وَ أَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاحَمُ الْخُلُقُ.﴾

خدما مهربانی (رحمت) را صد بخش قرار داد و نود و نه بخش را نزد خود نگه داشت (بگرفت) و یک بخش را در زمین فرود آورد، از همان بخش آفریدگان به هم مهربانی می‌ورزند.

﴿إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْاثْنَيْنِ، وَ طَعَامَ الْاثْنَيْنِ يَكْفِي الْثَّلَاثَةِ وَ الْأَرْبَعَةِ، كُلُّوا جَمِيعًا^٧ وَ لَا تَقْرُقُوا، فَإِنَّ الْبَرَكَةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ. قطعاً خوراک یک تن برای دو تن بس است و خوراک دو تن برای سه تن و چهار تن بس است، همه با هم بخورید و پراکنده نشوید؛ زیرا برکت با جماعت است.

﴿إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَ تَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَ أَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ تَلَاثَةٍ؛ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ. دو تن از یک تن بهتر و سه تن از دو تن بهتر است و چهارتا ز سه تن بهتر است؛ بر شما لازم است در جمع باشید.

﴿مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. هرکس چهل بامداد برای خدا خالص شود، چشمۀ‌های دانش (حکمت) از دلش بر زبانش آشکار می‌شود.

﴿أَرْبَعَةُ قَلْلِهَا كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَ الْوَجْعُ^٨ وَ الْعَدَاوَةُ وَ النَّارُ. چهار (چیز) اندکش بسیار است: مستمندی (فقر) و درد ، دشمنی و آتش .

﴿الْعَبَادَةُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةُ أَجْزَاءٍ فِي طَلْبِ الْحَلَالِ. پرسش (عبادت) ده بخش است که نه (۹) بخش در جستن (طلب) حلال است .

^٧ جمیعاً ≠ معاً

^٨ وجع = ألم / الفقر ≠ الغنى / العداوة ≠ الصدقة

✿ المعجم ✿

| | | |
|--|--|--|
| يَكْفِي: بس است يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ: برای دو نفر بس است يَنْبَيْعُ: جوهای پر آب، چشمها مفرد:ينبوعٌ ^۹ | لَا تَتَرَبَّوْا: پراکنده نشوید مَئَةً: صد وَرَثَ: به ارث گذاشت يَتَرَاحَمُ الْخَلْقُ: آفریدگان به هم مهربانی می‌کنند يَجْرِي: جاری است، جاری می‌شود يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهد | أَجْرَى: جاری کرد أَخْلَصَ: مخلص شد أَمْسَكَ: به دست گرفت و نگه داشت بَنَى: ساخت عَلَمَ: یاد داد غَرَسَ: کاشت كُلُّوا: بخورید |
|--|--|--|

حَوْلَ النَّصْ بِرَغْد

لَكَعِينٌ^{۱۰} الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأ حَسَبْ نَصْ الدَّرِسِ. درست و نادرست را طبق متن درس مشخص کن.

- ۱- يَجْرِي أَجْرٌ حَفْرٌ الْبِئْرِ لِلْعَبْدِ وَ هُوَ فِي قَبْرٍ بَعْدَ مَوْتَهُ.
پاداش کندن چاه برای بنده جاری می‌شود در حالی که او بعد از مرگش در گورش است. ✓
- ۲- أَنْزَلَ اللَّهُ تَسْعَةً وَ تَسْعِينَ جُزًا مِنَ الرَّحْمَةِ لِلْخَلْقِ.
خداوند نود و نه بخش از رحمت را برای آفریدگان نازل کرد. ✗
- ۳- يَجْرِي أَجْرٌ اسْتَغْفَارٌ الْوَلَدِ لِلْوَالَدِينِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا.
پاداش طلب آمرزش فرزند برای پدر و مادر بعد از مرگشان جاری است. ✓
- ۴- إِنَّ طَعَامَ الْإِثْنَيْنِ لَا يَكْفِي الْثَّلَاثَةَ.
قطعاً خوراک دو تن برای سه تن کافی نیست. ✗

^۹ يَنْبَوْعُ=عَيْنٌ (چشم)
^{۱۰} دَشِينٌ: فعل امر به معنای مشخص کن.

﴿اعلموا﴾ بِرَكْد

الأعداد من واحد إلى مئة

| عقود | الأعداد الترتيبية (الأول إلى العشرين) | الأعداد الأصلية (واحد إلى عشرين) |
|-----------------|---------------------------------------|----------------------------------|
| | الحادي عشر | أحد عشر / إحدى عشرة |
| عشرون - عشرين | الثاني عشر | اثنا عشر / اثنتا عشرة |
| ثلاثون - ثلاثين | الثالث عشر | ثلاثة عشر / ثلاث عشرة |
| أربعون - أربعين | الرابع عشر | أربعة عشر / أربع عشرة |
| خمسون - خمسين | الخامس عشر | خمسة عشر / خمس عشرة |
| ستون - ستين | السادس عشر | ستة عشر / سنتا عشرة |
| سبعون - سبعين | السابع عشر | سبعة عشر / سبع عشرة |
| ثمانون - ثمانين | الثامن عشر | ثمانية عشر / ثمان عشرة |
| تسعون - تسعين | التاسع عشر | تسعة عشر / تسعة عشرة |
| | العاشر عشر | عشرون / عشرين |

۱- به کلمات «رجال» و «گوگا» در «خمسة رجال» و «أحد عشرن گوگا» محدود^{۱۱} گفته می شود.

۲- گاهی عدهای ثلاثة تا عشرة بدون «ة» می آیند؛ مثال: ثلاثة و ثلاثة؛ أربع و أربع.

۳- «مئة» به معنای «صد» به صورت «مائة» نیز نوشته می شود.

۴- عدهای عشرون، ثلاثون، أربعون ... و تسعون به صورت عشرين، ثلاثين، أربعين ... و تسعين نیز می آیند.

۵- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می آید؛ مثال: خمسة و عشرون یعنی بیست و پنج.

که اختبر نفسك: ترجم إلى الفارسية.

| | |
|-----------|-----------------------------|
| سی شب | ﴿ثلاثين ليلة﴾ الأعراف: ۱۴۲ |
| هفتاد مرد | ﴿سبعين رجلاً﴾ الأعراف: ۱۰۵ |
| هفت در | ﴿سبعة أبواب﴾ الحجر: ۴۴ |
| شصت بینوا | ﴿ستين مسكنيناً﴾ المجادلة: ۴ |
| شش روز | ﴿ستة أيام﴾ ق: ۲۸ |
| صد دانه | ﴿مئة حبة﴾ البقرة: ۲۶۱ |

^{۱۱} دانستن قواعد محدود از اهداف کتاب نیست.

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار برگرد

في مطـار النـجـف الأـشـرف
در فرودگاه نجف اشرف

| | |
|--|--|
| ◆ سائچ من الکویت (گردشگری از کویت) | ◆ سائچ من ایران (گردشگری از ایران) |
| ◆ علیکم السلام و رحمة الله و برکاته. درود و رحمت خداوند و برکاتش بر شما | ◆ آلسـلام عـلـیـکـم . سلام علیکم |
| ◆ مـسـاء الـنـور يـا عـزـيزـي . عصر به روشنایی، ای عزیزم. | ◆ مـسـاء الـحـيـر يـا حـبـيـبي . عصر به خیر. ای دوست من. |
| ◆ لا أنا من الکویت. أـأـنتـ منـ باڪـستانـ؟ نه، من اهل کویتم. آیا تو اهل پاکستانی؟ | ◆ هـلـ حـضـرـتـكـ منـ الـعـرـاقـ؟ آیا جـنـابـعـالـىـ اـهـلـ عـرـاقـ؟ |
| ◆ جـنـثـ لـلـمـرـأـةـ الـأـوـلـىـ؛ وـ كـمـ مـرـأـةـ جـنـثـ أـنـتـ؟ بار اوله آمدم؛ و تو چند بار آمدی؟ | لا، أنا إـيرـانـيـ. كـمـ مـرـأـةـ جـنـثـ لـلـزـيـارـةـ؟ نه، من ایرانی ام. چند بار برای زیارت آمدی؟ |
| ◆ كـمـ عـمـرـكـ؟ چـنـدـ سـالـتـهـ؟ | ◆ أنا جـنـثـ لـلـمـرـأـةـ الـثـانـيـةـ. منـ بـرـايـ بـارـ دـوـمـ آـمـدـهـامـ. |
| ◆ منـ أـئـيـ مـدـيـنـةـ أـنـتـ؟ توـ اـزـ كـدـامـ شـهـرـيـ؟ | ◆ عـمـريـ سـتـةـ عـشـرـ عـامـاـ. شـانـدـهـ سـالـهـ اـمـ. |
| ماـ أـجـمـلـ غـابـاتـ مـازـنـدـرـانـ وـ طـبـيـعـتـهـاـ! جنـگـلـهـایـ مـازـنـدـرـانـ وـ طـبـيـعـتـشـ چـهـ زـيـاسـتـ! | أـناـ مـنـ مـدـيـنـةـ جـوـيـارـ فيـ مـحـافـظـةـ مـازـنـدـرـانـ. منـ اـهـلـ شـهـرـ جـوـيـارـ درـ استـانـ مـازـنـدـرـانـ. |
| ◆ نـعـمـ؛ ذـهـبـتـ لـزـيـارـةـ الـإـلـمـامـ الرـضاـ، ثـامـنـ أـئـمـةـناـ (عـلـيـهـمـ السـلـامـ). بلـهـ؛ بـرـايـ زـيـارـتـ اـمـامـ رـضاـ(عـ)، هـشـتـمـيـنـ اـمـامـهـانـ رـفـتـهـامـ. | هـلـ ذـهـبـتـ إـلـىـ إـيرـانـ مـنـ قـبـلـ؟! آـيـاـ پـيـشـ اـزـ اـيـنـ بـهـ اـيـرانـ رـفـتـهـاـيـ؟ |
| إنـ إـيرـانـ بـلـادـ جـمـيـلـهـ جـدـاـ، وـ الشـعـبـ الـإـلـيـرـانـيـ شـعـبـ مضـيـافـ. اـيـرانـ سـرـزـمـيـنـ بـسـيـارـ زـيـاسـتـ اـسـتـ، وـ مـرـدـمـ اـيـرانـ، مـرـدـمـ مـهـمـانـ دـوـسـتـنـدـ. | كـيـفـ وـجـدـتـ إـيرـانـ؟ اـيـرانـ رـاـ چـگـونـهـ يـافـتـیـ؟ |

سائچ: گردشگر / ما اجمل: چه زیاست! / شعب: ملت / مضياف: مهمان دوست

کسر آنچه مارین بروگرد

● آلتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةِ التَّالِيَّةَ كَالْمُثَالِ۔ (عملیات ریاضی زیر را مانند نمونه بنویس.)

+ زائد^{۱۲} - ناقص^{۱۳} × تقسیم علی^{۱۴} ÷ ضرب فی^{۱۵}

$$\text{کسر} \times 3 = 30$$

۱- عَشَرَةٌ فِي ^{۱۴} ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي ^{۱۵} ثَلَاثَيْنَ.
۵۰ ضربدر سه مساوی با سی است.

$$\text{کسر} ۹۰ - ۱۰ = ۸۰$$

۲- تَسْعَونَ ناقصٌ عَشَرَةٌ يُسَاوِي ۵۰ مَائِينَ.
نود منهای ده مساوی با هشتاد است.

$$\text{کسر} ۱۰۰ \div 5 = 20$$

۳- مَئَةٌ تقسیم علی خَمْسَةٍ يُسَاوِي عَشَرَيْنَ.
صد تقسیم بر پنج مساوی با بیست آ است.

$$\text{کسر} ۶ \times 11 = 66$$

۴- سَتَّةٌ فِي أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي سَتَّةً وَ سَتِينَ.
شش ضربدر یازده مساوی با شصت و شش است.

$$\text{کسر} ۷۰ \times ۲۰ = ۱۰۰$$

۵- خَمْسَةٌ وَ سَبْعَونَ زائدُ خَمْسَةٍ وَ عَشْرَيْنَ يُسَاوِي مَائَةً.
هفتاد و پنج بعلاوه بیست و پنج مساوی با صد است.

$$\text{کسر} ۸۲ \times ۳ = ۴۱$$

۶- اثناَنِ وَ ثَمَانُونَ تقسیم علی اثنتین يُسَاوِي واحداً وَ أَرْبَعينَ.
هشتادو دو تقسیم بر دو مساوی با چهل و یک است.

● آلتَّمَرِينُ الثَّانِي: أَكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ عَدًّا تَرْتِيبِيًّا مُنَاسِبًا۔ (در جای خالی عدد ترتیبی مناسب بنویس)

۱- الْيَوْمُ الْثَّانِي مِنْ أَيَّامِ الْأَسْبُوعِ يَوْمُ الْأَحَدِ.
روز دوم هفته، روز یکشنبه است.

۲- الْيَوْمُ الْسَّادُسُ مِنْ أَيَّامِ الْأَسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ.
روز ششم هفته، روز پنجشنبه است.

۳- الْفَصْلُ الرَّابِعُ فِي السَّنَةِ الإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الشَّتَاءِ.
فصل چهارم سال در ایران، فصل زمستان است.

۴- الْفَصْلُ الْثَالِثُ فِي السَّنَةِ الإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الْخَرِيفِ.
فصل سوم سال در ایران، فصل پاییز است.

۵- يَأْخُذُ الْفَائزُ الْأَوَّلُ جَازَةً ذَهَبِيَّةً وَ الْفَائزُ الْثَانِي جَازَةً فَضِيلَّةً.
برندہ اول جایزه طلایی و برنده دوم جایزه نقرهای می‌گیرد.

^{۱۲} زائد: به علاوه

^{۱۳} ناقص: منهای

^{۱۴} برای اختصار کلمه «ضرب» در «ضرب فی» حذف می‌شود.

^{۱۵} يُسَاوِي: مساوی است

● التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: أَكْتُبْ فِي الْفَرَاغَاتِ أَعْدَادًا مُنَاسِبَةً. (در جاهای خالی عدد مناسب بنویس)

| منْ وَاحِدٍ إِلَى ثَلَاثِينَ | | | | | وَاحِدٌ |
|------------------------------|------------------------|--------------------------|--------------------------|-----------------------|----------------------|
| خَمْسَةٌ | أَرْبَعَةٌ | ثَلَاثَةٌ | إِثْنَيْنِ | سَبْعَةٌ | سَتَّةٌ |
| عَشْرَةٌ | تَسْعَةٌ | ثَمَانِيَّةٌ | ثَلَاثَةَ عَشَرَ | إِثْنَا عَشَرَ | أَحَدَ عَشَرَ |
| خَمْسَةُ عَشَرَ | أَرْبَعَةُ عَشَرَ | تَسْعَةُ عَشَرَ | ثَمَانِيَّةُ عَشَرَ | سَبْعَةُ عَشَرَ | سَتَّةُ عَشَرَ |
| عَشْرُونَ | تَسْعَةُ عَشَرَ | ثَمَانِيَّةُ عَشَرَ | ثَلَاثَةُ وَعَشَرُونَ | إِثْنَانِ وَعَشَرُونَ | وَاحِدُ وَعَشَرُونَ |
| خَمْسَةُ وَعَشْرُونَ | أَرْبَعَةُ وَعَشَرُونَ | ثَلَاثَةُ وَعَشَرُونَ | ثَمَانِيَّةُ وَعَشَرُونَ | سَبْعَةُ وَعَشَرُونَ | سَتَّةُ وَعَشَرُونَ |
| ثَلَاثُونَ | تَسْعَةُ وَعَشَرُونَ | ثَمَانِيَّةُ وَعَشَرُونَ | سَبْعَةُ وَعَشَرُونَ | سَبْعَةُ وَعَشَرُونَ | سَبْعَةُ وَعَشَرُونَ |

| منْ عَشَرِينَ إِلَى تَسْعِينَ | | | |
|-------------------------------|-------------|------------|-----------|
| خَمْسُونَ | أَرْبَعُونَ | ثَلَاثُونَ | عَشْرُونَ |
| تَسْعُونَ | مَائُونَ | سَبْعُونَ | سَتُّونَ |

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ عَدَدًا مُنَاسِبًا مِنَ الْأَعْدَادِ التَّالِيَّةِ ثُمَّ تَرْجِمِ الْجُمَلَ. «كَلِمَاتٌ زَائِدَتْ بَعْدَهَا» (در جای خالی عددی مناسب از اعداد زیر را بگذار سپس جمله‌ها را معنا کن). «دو کلمه زائد است» [عشره، عشرين]

عَشْرٌ / مِائَةٌ / خَمْسٌ / خَمْسِينَ / ثَلَاثَةٌ

۱- هُوَ لَقْدٌ أَرْسَلَنَا^۱ نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ^۲ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا^۳ الْعَنْكَوْبَت: ۱۴ وَ قَطْعًا مَا نَوْحٌ رَبِّهِ سَوْيَ قَوْمَشُ فَرْسَتَادِيم پس او در میان آنان ۹۵۰ سال اقامت کرد.

۲- هُمَّنْ جَاءَ^۴ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشَرُ أَمْثَالِهَا^۵ الْأَنْعَام: ۱۶۰ هر کس کار نیک بیاورد پس ده برابر آن [حسنات] دارد.

۳- الصَّابِرُ ثَلَاثَةٌ صَبَرٌ عِنْدَ الْمُصِيَّةِ، وَ صَبَرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبَرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ. رَسُولُ اللَّهِ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} صبر سه نوع است: صبر هنگام مصیبت و گرفتاری، صبر بر اطاعت، صبر بر ترك گناه

۴- عَلَامُ الْمُؤْمِنِ خَمْسَ الْوَرَعُ فِي الْخَلْوَةِ، وَ الصَّدَقَةُ فِي الْقِلَّةِ وَ الصَّبَرُ عِنْدَ الْمُصِيَّةِ، وَ الْحَلْمُ عِنْدَ الْعَصَبِ وَ الصِّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ. الْإِلَمَامُ السَّجَادُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نشانه های مومن پنج تاست: پارسايی در خلوت، صدقه دادن در تنگدستی و صبر هنگام مصیبت، برباری هنگام خشم و راستگویی هنگام ترس.

۱- أَرْسَلَنَا: فَرْسَتَادِيم ۲- لَبِثَ: درنگ کرد ۳- جَاءَ: آورد ۴- حَلْمٌ: برباری

● التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِيمُ الْعَبَاراتِ النَّالِيَةِ . هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...
(... عبارات زیر را ترجمه کن). آیا می دانی که ...

۱- الْكَلْبُ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعٍ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟
سگ از فاصله ۴۰ قدمی قادر به شنیدن صدای ساعت می باشد؟
سگ می تواند صدای ساعت را از فاصله ۴۰ قدمی بشنود؟

۲- النَّمَلَةُ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفْوُقُ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟
مورچه قادر به حمل (جابجایی) چیزی می باشد که ۵۰ برابر بالاتر از وزن اوست؟
مورچه می تواند چیزی که ۵۰ برابر بالاتر از وزن اوست را حمل (جابجا) کند؟

۳- ئَمَانِينَ فِي الْمِائَةِ مِنْ مَوْجَدَاتِ الْعَالَمِ حَشَراتُ؟
هشتاد درصد موجودات جهان حشرات هستند؟

۴- الْغُرَابُ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟
کلاع ۲۰ تا ۳۰ سال یا بیشتر زندگی می کند؟

۵- طَوْلُ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سَتَّةُ أَمْتَارٍ؟ (أمتار: جمع متر)
طول (بلندی) قد زرافه ۶ متر است؟

● التَّمْرِينُ السَّادِسُ: أُكْتُبِ السَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ . (ساعت را به رقم یا ارقام بنویس).

۱- الْحَادِيَةُ عَشَرَةُ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقٍ. ۵۵ دقیقه مانده به یازده

۲- الْسَّابِعَةُ وَ عِشْرُونَ دَقَيْقَةً. هفت و بیست دقیقه

۳- الْثَّانِيَةُ عَشَرَةً تِمَامًا. دوازده تمام

۴- الْسَّادِسَةُ إِلَّا رُبُعًا. یک ربع مانده به شش

۵- الْخَامِسَةُ وَ النِّصْفُ. پنج و نیم

۱- سَمَاع: شنیدن ۲- مَهْلَة: مورچه ۳- يَفْوُقُ: بالاتر است از

✿ أَنْوَارُ الْقُرْآنِ ✿ بِرْكَةٍ

كَمْلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۱. هَرَبَ اشْرَحَ لِي صَدَرِي وَ يَسَرَ لِي أَمْرِي وَ احْلَلَ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي^{۲۵} ط:۲۵ إ:۲۸ پروردگارا را برایم بگشای و کارم را آسان گردان و گره از بگشا [تا] سخنم را بفهمند.

سینه‌ام - برایم - زبانم

۲. هَرَبَنَا آتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قَنَا عَذَابَ النَّارِ^{۲۰۱} البقرة:۲۰۱ پروردگارا، در دنیا به ما نیکی و [نیز] نیکی بده و ما را از عذاب نگاه دار. در آخرت - آتش (جهنم)

۳. هَوَّاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقْدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ^{۱۱۰} البقرة:۱۱۰ را برپایی دارید و زکات بدھید و هرچه را از کار نیک برای پیش بفرستید، خدا می‌یابید. نماز - خودتان - آن را نزد

۴. هَرَبَنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبَرًا وَ ثَبَتْ أَقْدَامَنَا وَ انْصَرَنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ^{۴۵۰} البقرة:۴۵۰ پروردگارا صبری عطا کن و استوار کن و ما را بر مردم کافر بر ما - گام‌هایمان را - پیروز گردان

■ الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ■ بِرْكَةٍ

ابحث عن آیه وحدة في القرآن الكريم و حدیث واحد في نهج الفصاحة فيهما عدد على حسب ذوقك.



هَفَاقِرُؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ^{۲۰} المزمل:۲۰

و هر چه میسر شود از قرآن بخوانید. (آیتی)

الف. ماههای دوازدهگانه سال و تعداد ماههای حرام:
إِنَّ عَدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ تویه:۳۷ شمار ماهها در نزد خدا، در کتاب خدا از آن روز که آسمانها و زمین را بیافریده، دوازده است چهار ماه، ماههای حرامند.

ب. يتبع المیت ثلاثة فیرجع اثنان و یبقی واحد: يتبعه أهله و ماله و عمله، فیرجع أهله و ماله و یبقى عمله.
نهج الفصاحة: حدیث ۳۲۱۰ سه چیز بدنبال میت روند دو تا باز گردند و یکی بماند. اهل و مال و عمل وی بدنبال روند اهل و مالش باز گردند و عملش بماند.

الدَّرْسُ الثَّالِثُ بِرَجْدٍ

﴿إِنَّ اللَّهَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثْبِرَ سَحَابًا فَيَسْطُهُ فِي السَّمَاءِ...﴾
الروم: ۴۸
خداؤند همان کسی است که بادها را می فرستد و [بادها] آبری را بر می انگیزند و [خدا] آن [ابر] را در آسمان می گستراند.

الدَّرْسُ الثَّالِثُ (درس سوم)

مَطْرُ السَّمَكِ (باران ماهی)

هل تُصَدِّقُ أَنَّ تَرَى فِي يَوْمٍ مِّنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكًا تَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟! آيا باور می کنی که در روزی از روزها ماهی های را ببینی که از آسمان می ریزد (پی در پی می افتدن)؟!

إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَالشَّجَرِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبَيعِيٌّ؛ بارش باران و برف از آسمان چیزی طبیعی است.

وَلَكِنْ أُمِّكُنْ أَنَّ نَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟! هَلْ تَظَنُّ أَنَّ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فِلَمًا خَيَالِيًّا؟!
ولی آیا ممکن است که باران ماهی ببینیم؟! آیا گمان می کنی که آن باران حقیقت باشد (است) و فیلمی خیالی نیست؟!

حَسَنًاً فَانْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ. بِسْيَارَ خَوبٍ؛ پس به این تصویرها نگاه کن تا باور کنی.



أُنْظُرْ بِدَقَّةً؛ أَنْتَ تُشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ قَمْطَرُ أَسْمَاكًا. يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبَيعِيَّةَ «مَطَرُ السَّمَكِ»

به دقت نگاه کن؛ افتادن ماهی ها را از آسمان می بینی؛ گویی از آسمان ماهی ها می بارند. مردم این پدیده طبیعی را باران ماهی می نامند. ● تَنْظُرٌ = تُشَاهِدُ = تَرَى (می بینی)

حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً قَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوابًا. يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهُنْدُورَاسِ فِي أَمْرِيَّكَا الْوُسْطَى.

این پدیده مردم را سال های طولانی حیران کرده است و پاسخی برایش نیافته اند. باران ماهی سالانه (هر سال) در جمهوری هندوراس در امریکای مرکزی رخ می دهد.



تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أَحِيَانًا. فَيُلَاحِظُ النَّاسُ عَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً وَ رَعدًا وَ بَرَقًا وَ رِيَاحًا قَوِيَّةً وَ مَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةِ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ.

این پدیده احیاناً (گاهی) دوبار در سال رخ می دهد. و مردم تکه ابر سیاه بزرگی ورعد و برق و بادهایی قوی و بارانی شدید را به مدت دو ساعت یا بیشتر ملاحظه می کنند.

تُمْ تُصِحُّ الْأَرْضُ مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُونَهَا النَّاسُ لِطَبْخِهَا وَتَنَاهُولُهَا. • أَخَذَ بِرْدَشْتَ، بَرْدَ، گرفت سپس زمین پوشیده از ماهی‌ها می‌شد و مردم برای پختن و خوردنش آنها را می‌برند. (برمی‌دارند)



حاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرْ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيَّةِ؛
دانشمندان برای شناخت راز آن پدیده عجیب تلاش کرده‌اند.

فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِزِيَارَةِ الْمَكَانِ وَالتَّعْرِفِ عَلَى الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ هُذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ، و گروهی را فرستادند برای دیدن مکان و شناختن (آگاهی یافتن از) ماهی‌هایی که بعد از این باران‌های شدید بر زمین می‌افتنند.

فَوَجَدُوا أَنَّ أَكْثَرَ الْأَسْمَاكِ الْمُنْتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ، وَلَكِنَّ الْغَرِيبَ فِي الْأَمْرِ أَنَّ الْأَسْمَاكَ لَيَسْتُ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِيَاهِ الْمُجَاوِرَةِ

و دریافتند که بیشتر ماهی‌های پخش شده روی زمین از یک گونه هستند ولی شگفتی کار در این است که ماهی‌ها متعلق به آب‌های مجاور نیستند.

بَلْ إِيمَاهِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةً مِنْتَيِ كِيلُومُتِرٍ عَنْ مَحَلِّ سُقُوطِ الْأَسْمَاكِ. بلکه متعلق به آب‌های اقیانوس اطلس هستند که به مسافت دویست کیلومتر از محل افتادن ماهی‌ها دور هستند.

ما هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هُذِهِ الظَّاهِرَةِ؟ دلیل تشکیل این پدیده چیست؟

يَحْدُثُ إِعْصَارٌ شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الْأَسْمَاكَ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَيَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَعِنْدَمَا يَقْدِرُ سُرْعَتُهُ تَتَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ.

گردباد شدیدی رخ می‌دهد و ماهی‌ها را با قدرت به آسمان می‌کشد و به جای دوری می‌برد و هنگامی که سرعتش را از دست می‌دهد [ماهی‌ها] بر زمین می‌افتنند.

يَحَتَّفُ النَّاسُ فِي الْهُنْدُورَاسِ بِهُدَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا وَيُسَمُّونَهُ «مَهْرَاجَانَ مَطْرِ السَّمَكِ». مردم در هندوراس هرسال این روز را جشن می‌گیرند و آن را «جشنواره‌ی باران ماهی» می‌نامند.

✿ المُعَجم ✿

برگرد

| | | |
|---------------------------------------|----------------------------------|----------------------------------|
| ظاهِرَة: پدیده «جمع: ظَواهِر» | الْتَّعَرُفُ عَلَى: شناختِ | أثَارَ: برانگیخت |
| فِلْمٌ: فیلم «جمع: أَفْلَام» | الثَّلْجُ: برف، يخ «جمع: ثُلُوج» | احتفَلَ: جشن گرفت |
| لَا حَظَ: ملاحظه کرد | حَسَنَةً: بسیار خوب | أصَبَحَ: شد |
| الْمَحِيطُ الْأَطْسَيُّ: اقیانوس اطلس | حَيْرَةً: حیران کرد | إعصار: گردباد |
| مَفْرُوشٌ: پوشیده، فرش شده | سَحَبَ: کشید | أمِريكا الوَسْطَى: آمریکای مرکزی |
| مَهْرَاجَان: جشنواره | سَمَّيَ: نامید | أَمَطَرَ: باران بارید |
| نُزُولٌ: پایین آمدن، بارش | سَوْدَاء: سیاه (مؤنث أَسود) | بَسْطَ: گستراند |
| | سَنَوَيَّ: سالانه | بَعْدَ: دور شد |
| | صَدَقَ: باور کرد | تَرَى: می بینی، ببینی |
| | حَتَّى تُصَدِّقَ: تا باور کنی | تَسَاقَطَ: پی در پی افتاد |

﴿ حَوْلَ النُّفُعِ ﴾

عِينُ الصَّحِيحَ وَالْخَطْأُ حَسَبْ نَصُ الدَّرِسِ. درست و غلط را طبق متن درس مشخص کنید.

۱- يَحْتَفِلُ أهالي الْهُنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ شَهِيرًا وَ يَسْمُونُهُ «مَهْرَاجَانُ الْبَحْرِ».

مردم هندوراس این روز را ماهانه جشن می‌گیرند و آن را جشن دریا می‌نامند.

۲- عِنْدَمَا يَفْقُدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَسَاقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ.

وقتی گردباد سرعتش را از دست می‌دهد، ماهی‌ها روی زمین می‌افتدند.

۳- يَئِسَ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرْ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيْبَةِ.

دانشمندان از شناخت راز آن پدیده عجیب نا امید شدند.

۴- إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجَ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ.

بارش باران و برف از آسمان، یک امر طبیعی است.

۵- تَحَدُّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ عَشَرَ مَرَاتٍ فِي السَّنَةِ.

این پدیده ده بار در سال اتفاق می‌افتد.

اعلموا بِكُوْد

أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (۱)

فعال‌ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی» به دو گروه تقسیم می‌شود.

گروه اول: فعل‌هایی که فقط از حروف اصلی تشکیل می‌شود.

گروه دوم: فعل‌هایی که علاوه بر حروف اصلی، حروف زائد دارد.^{۱۶}

بیشتر فعل‌های «ماضی سوم شخص مفرد» که در متوسطه اول با آن آشنا شدید از سه حرف اصلی تشکیل می‌شد؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَكَرَ.

«ماضی سوم شخص مفرد» برخی فعل‌ها نیز بیشتر از سه حرف است؛ مانند اسْتَخْرَجَ، اعْتَرَفَ، انْقَطَعَ و تَشَكَّرَ؛ در کتاب‌های عربی متوسطه اول تا حدودی با چنین فعل‌هایی آشنا شده بودید.

اکنون با فعل‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، بیشتر آشنا شوید.

| المصدر | الأمر | المضارع | الماضي | باب |
|---------|------------|--------------|-------------|---------|
| استفعال | استَفْعَلْ | يَسْتَفْعَلُ | اسْتَفْعَلَ | استفعال |
| افتعال | افْتَعَلْ | يَقْتَعَلُ | افْتَعَلَ | افتعال |
| انفعال | انْفَعَلْ | يَنْفَعَلُ | انْفَعَلَ | انفعال |
| تفعل | تَفَعَّلْ | يَتَفَعَّلُ | تَفَعَّلَ | تفعل |

| المصدر ^{۱۷} | الأمر | المضارع | الماضي | باب |
|-----------------------|----------------------|---------------------------------|----------------------|--------------|
| استرجاع: پس گرفتن | استرجع: پس بگیر | يسْتَرْجِعُ: پس می‌گرد | استرجع: پس گرفت | ۱ استفعال |
| استفعال | استَفْعَلْ | يَسْتَفْعَلُ | اسْتَفْعَلَ | |
| اشتغال: کار کردن | اشتغل: کار کن | يَشْتَغَلُ: کار می‌کند | اشتغل: کار کرد | ۲ افتعال |
| افتعال | افْتَعَلْ | يَفْتَعَلُ | افْتَعَلَ | |
| انفتاح: باز شدن | انفتح: باز شو | يَنْفَتَحُ: باز می‌شود | انفتح: باز شد | ۳ انفعال |
| انفعال | انْفَعَلْ | يَنْفَعَلُ | انْفَعَلَ | |
| تخرج: دانش آموخته شدن | تخرج: دانش آموخته شو | يَتَخَرَّجُ: دانش آموخته می‌شود | تخرج: دانش آموخته شد | ۴ تفعل |
| تفعل | تَفَعَّلْ | يَتَفَعَّلُ | تَفَعَّلَ | |

^{۱۶} تدریس مبحث ثلثی مجرد و ثلثی مزید از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات و کنکور سؤالی از آن طرح نمی‌شود.

^{۱۷} دانش آموز باید وزن فعل‌ها و مصدرهای این جدول را حفظ باشد و توانایی تشخیص آنها را داشته باشد.

❖ با حفظ جدول باب‌های مزید می‌توانیم به سوالات به راحتی پاسخ دهیم.

| | | |
|----------------------------|----------------|-------|
| مصدر استخراج: | استخراج ✓ | خروج |
| ماضی انقطاع: | انقطع ✓ | قطع |
| امر تستمتع: | تستمتع ✓ | اسمع |
| وزن إنتاج- افتتاح، انبساط: | افتتاح - افعال | تنقّط |

❖ دسته بندی فعل‌های متن درس سوم :

| • بیش از سه حرف اصلی(ثلاثی مزید) | • فقط سه حرف اصلی (ثلاثی مجرد) |
|----------------------------------|--------------------------------|
| تصبح (أصبح) | تصدق (صدق) |
| حاول | يمكن (أمْكَنَ) |
| أرسلوا (أرسَلَ) | تساقط (تساقطَ) |
| يحتفل (احتفلَ) | تشاهدُ (شاهدَ) |
| يسمون (سمِّي) | حيث (حَيْثَ) |
| | يلاحظ (لاحظَ) |
| | |
| | وجدوا (وجد) |
| | تحدث (حدثَ) |
| | يأخذُ (أخذَ) |
| | يبعدُ (بعُدَ) |
| | يسحب (سحبَ) |
| | يفقدُ (فقدَ) |
| | |
| | ترى (رأى) |
| | أنظروا (نظرَ) |
| | نظُنَ (ظنَّ) |
| | يكونُ (كانَ) |
| | ليس |
| | أنظرُ (نظرَ) |

كـم إختـير نـفـسـك: تـرـجمـ الـأـفـعـالـ التـالـيـةـ.

| | | | |
|--|-------|----------------------------------|---------|
| يـسـتـغـفـرـ: آـمـرـزـشـ مـیـخـواـهـدـ | مضارع | استـغـفـرـ: آـمـرـزـشـ خـواـسـتـ | ماـضـيـ |
| استـغـفارـ: آـمـرـزـشـ خـواـسـتـنـ | مصدر | استـغـفـرـ: آـمـرـزـشـ بـخـواـهـ | امر |
| يعـتـذرـ: پـوـزـشـ مـیـخـواـهـدـ | مضارع | اعـتـذرـ: پـوـزـشـ خـواـسـتـ | ماـضـيـ |
| اعـتـذرـ: پـوـزـشـ خـواـسـتـنـ | مصدر | اعـتـذرـ: پـوـزـشـ بـخـواـهـ | امر |
| ينـقـطـعـ: بـرـيـدـهـ مـیـشـودـ | مضارع | انـقـطـعـ: بـرـيـدـهـ شـدـ | ماـضـيـ |
| انـقـطـاعـ: بـرـيـدـهـ شـدـنـ | مصدر | انـقـطـعـ: بـرـيـدـهـ شـوـ | امر |
| يـتـكـلمـ: سـخـنـ مـیـگـوـيدـ | مضارع | تـكـلمـ: سـخـنـ گـفـتـ | ماـضـيـ |
| تـكـلمـ: سـخـنـ گـفـتـنـ | مصدر | تـكـلمـ: سـخـنـ بـگـوـ | امر |

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواربرگرد

في قسم الجوازات في المطار

در بخش گذرنامه‌ها در فرودگاه

| ◆ المسافر الإيراني. (مسافر ایرانی) | ◆ شرطي إدارة الجوازات (پلیس اداره گذرنامه) |
|--|---|
| ◆ نَحْنُ مِن إِيْرَانَ وَ مِنْ مَدِينَةِ زَابُلْ. ما از ایران و از شهر زابل هستیم. | ◆ أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ . مَنْ أَيْ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟ خوش آمدید. شما از کدام کشور هستید؟ |
| ◆ أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي . متشرکرم آقا | ◆ مَرْحَبًا بِكُمْ . شَرْقَتُمُونَا . خوش آمدید. مشرف فرمودید. (به ما افتخاردادید) |
| ◆ أُحِبُّ هَذِهِ الْلُّغَةَ . الْعَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ. این زبان را دوست دارم. عربی زیباست. | ◆ مَا شَاءَ اللَّهُ ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا ! ماشاء الله! عربی خوب صحبت می کنی! |
| ◆ سَتَّةٌ : وَالِدَائِي وَأَخْتَائِي وَ أَخْوَائِي . شش نفر: پدر و مادرم و دخواهرم و دو برادرم. | ◆ كَمْ عَدْدُ الْمُرَافِقِينَ؟ تعداد همراهان چند نفرند؟ |
| ◆ نَعَمْ؛ كُلُّ واحِدٍ مِنَ بِطَاقَتِهِ بِيَدِهِ . بله؛ هریک از ما بیلیتش در دستش است. | ◆ أَهْلًا بِالضَّيْفِ . هَلْ عِنْدَكُمْ بِطَاقَاتُ الدُّخُولِ؟ مهما نان خوش آمدید. آیا بیلیت‌های ورود دارید؟ |
| ◆ عَلَى عَيْنِي . به روی چشم | ◆ الرَّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْيَسَارِ لِلتَّفْتِيشِ . مردان در سمت راست و زنان در سمت چپ برای بازرسی. |
| ◆ نَحْنُ جَاهِزُونَ . ما آماده‌ایم. | ◆ رَجَاءً ؛ اجْعَلُوا جَوازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيْكُمْ . لطفاً، گذرنامه هایتان را در دستانتان قرار دهید. |

- ۱- جواز: گذرنامه ۲- مرحباً بكم: خوش آمدید ۳- شرقتم: مشرف فرمودید * شرقتمونا: شرقتم + (واو اشباع)+نا
 ۴- م Rafiq: همراه ۵- والدای (والدان+ی): پدر و مادرم، اختای (اختنان+ی): دو خواهرم، آخوای (آخوان+ی): دو برادرم
 ۶- بطاقة: بیلیت ۷- تفتش: بازرسی ۸- جاهز: آماده

کھ الْتَّمَارِينَ برگد

● الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✗

۱- الْمِهْرَاجُونَ احْتِفَالٌ مِنْسَابَةً جَمِيلَةً، كَمِهْرَاجَانِ الْأَزْهَارِ وَمِهْرَاجَانِ الْأَفْلَامِ.
جشنواره، جشنی به مناسبتی زیباست، مثل جشنواره گلها و جشنواره فیلمها (✓)

۲- الْثَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزَلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَطْ.
برف، یک نوع از انواع بارش آب از آسمان است که فقط روی کوهها پایین می آید. (✗)

۳- يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ بِالْتُّورُوزِ أَوْلَ يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ السَّنَةِ الشَّمْسِيَّةِ.
ایرانی‌ها اولین روز از روزهای سال شمسی را جشن می‌گیرند. (✓)

۴- تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَالْبَحْرِ وَلَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ.
ماهی‌ها در رودخانه و دریا زندگی می‌کنند و انواع مختلفی دارند. (✓)

۵- الْإِعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ.
گردباد باشدیدی است که از جایی به جایی دیگر منتقل نمی‌شود. (✗)

● الْتَّمَرِينُ الثَّالِثُ: عَيْنِ الْجَوابَ الصَّحِيحَ.

۱- الْمَاضِيِّ مِنْ «يَنْقَطِعُ»: ﴿الْنَّقْطَعُ: قَطْعٌ شَدِيدٌ / قَطْعٌ: قَطْعٌ كَرِيدٌ / قَطْعَ: بَرِيدٌ بَرِيدٌ كَرِيدٌ﴾

۲- الْمُضَارِعُ مِنْ «اسْتَرَجَعَ»: ﴿يَرْجِعُ: مَرْاجِعَهُ مَنْ كَنَدٌ / يَرْجِعُ: بَرْجِيَّهُ / يَسْتَرْجِعُ: بَسْ مَنْ گَيْرِهُ﴾

۳- الْمَصْدَرُ مِنْ «تَعْلَمَ»: ﴿اسْتِعْلَامٌ: كَسْبٌ اطْلَاعٌ كَرْدَنٌ / تَعْلَمٌ: يَادِگَرْفَتَنٌ / تَعْلِيمٌ: يَادِ دَادَنٌ﴾

۴- الْأَمْرُ مِنْ «تَسْتَمِعُ»: ﴿اسْتَمِعٌ: گَوشِ كَنٌ / تَسْمَعٌ: گَوشِ بَدَهٌ / اسْمَعٌ: بَشْنُوا﴾

۵- الْأَنْهَيُّ مِنْ «تَحْتَنَفِلُ»: ﴿مَا احْتَفَلَ: جَشْنٌ نَكْرَفْتٌ / لَا تَحْتَنَفِلُ: جَشْنٌ نَمْ گَيْرِهُ يا جَشْنٌ نَمْ گَيْرِهُ / لَا تَحْتَنَفِلُ: جَشْنٌ نَمْ گَيْرِهُ﴾

۶- الْمُسْتَقْبَلُ مِنْ «يَيْتَسِمُ»: ﴿سَيَيْتَسِمٌ: لَبَخْنَدِ خَوَاهِدَ زَدٌ / ابْتَسَامٌ: لَبَخْنَدِ زَدَنٌ / ابْتَسِمٌ: لَبَخْنَدِ بَزَنٌ﴾

● الْتَّمَرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمَ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ عَيْنُ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

۱- ﴿فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ آل عمران: ۱۳۵

برای گناهانشان طلب آمرزش کردند و چه کسی جز خداوند گناهان را می‌آمزد؟

۲- ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِلَيْ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ﴾ یونس: ۲۰

پس بگو غیب و نهان فقط از آن خداوند است، منتظر باشید و همانا من همراه شما از منتظرانم.

٣- هُوَ اصْبِرٌ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرُهُمْ ... ﴿١٠﴾ المُزْمَل:

و بر آنچه آن‌ها می‌گویند، صبر کن و از آن‌ها دوری کن.

٤- الْنَّاسُ نِيَامٌ^{١٨}؛ فَإِذَا مَاتُوا أَنْتَهُوا^{١٩}. رسول الله ﷺ

مردم خوابند، پس هرگاه بمیرند از خواب بیدار می‌شوند.

٥- إِنَّكُمْ مَسْؤُلُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ^{٢٠} رسول الله ﷺ

براستی شما حتی درباره قطعه‌های زمین و چارپایان مسئولید. (مورد سؤال واقع می‌شود)

● آلتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَحْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدِ الْمُنَاسِبَ. «كَلْمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- | | |
|------------------|---|
| ١- الْمَسْجِدُ | ٦- يَدْرُسُ فِيهِ الطَّلَابُ. |
| ٢- الْمَشْمِشُ | ٣- عَيْنُ الْمَاءِ وَ نَهْرُ كَثِيرُ الْمَاءِ. |
| ٣- الْبَيْنَوْعُ | ٢- فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً أَيْضًا. |
| ٤- الْمَوْتُ | ١- بَيْتٌ مُقَدَّسٌ لِأَدَاءِ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ. |
| ٥- الْلَّيلُ | ٥- الْوَقْتُ الْمُمْتَدٌ مِنْ مَغْرِبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ. |
| ٦- الْصَّفُّ | |

١- الْمَسْجِدُ: بَيْتٌ مُقَدَّسٌ لِأَدَاءِ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ.
مسجد ﴿۱﴾ در نزد مسلمانان خانه مقدسی برای برپایی نماز است.

٢- الْمَشْمِشُ: فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً أَيْضًا.
زردآلو ﴿۲﴾ میوه‌ای است که مردم آن را به صورت خشک شده نیز می‌خورند.

٣- الْبَيْنَوْعُ: عَيْنُ الْمَاءِ وَ نَهْرُ كَثِيرُ الْمَاءِ.
چشمه ﴿۳﴾ چشمۀ آب و جوی پرآب (با آب زیاد) است.

٤- الْمَوْتُ: اضافی است
٥- الْلَّيلُ: الْوَقْتُ الْمُمْتَدٌ مِنْ مَغْرِبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ.
شب ﴿۴﴾ زمان مستمر از غروب خورشید تا طلوع سپیده دم

٦- الْصَّفُّ: يَدْرُسُ فِيهِ الطَّلَابُ.
کلاس ﴿۵﴾ دانشآموزان در آن درس می‌خوانند.

^{١٨} نیام: خفتگان

^{١٩} انتبهوا: بیدار شدن (بیدار شوند)

^{٢٠} الْبِقَاعُ: قطعه‌های زمین (مفرد: بُقْعَة)

^{۲۱} الْبَهَائِمُ: چارپایان

● آلتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَةِ.

أنزل / أصبح / حفلة / رفع / صعود / صار / مهرجان / نزول

- أنزل ≠ رفع (پایین آورد ≠ بالا برد)

- أصبح = صار (شد ، گردید)

- حفلة = مهرجان (جشن ، جشنواره)

- صعود ≠ نزول (بالا رفتن ≠ پایین آمدن)

● آلتَّمْرِينُ السَّادِسُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ فَعَلًا مُنَاسِبًا.

استغفر

استرجح

غافر: ۵۵

تخرجنا

تخرج

۱- هُوَ فَاصِرٌ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ..... لَذَنِّيْكَ هُوَ غافر: ۵۵
(استغفر) پس صبر کن همانا وعده خدا حق است و برای گناهت آمرزش بخواه.

انقطع

انقطعت

۳- إِلَهِيَّ قَدْ رَجَائِيَّ عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي.

۳- (انقطع) خدای من امید از خلق (مردم) قطع شده است و تو امید هستی.

يصدق

ينتظر

۴- كَانَ صَدِيقِي وَاللَّهُ لِرِجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ.

(ينتظر) دوستم انتظار پدرش را می کشید تا به خانه برگرد.

استلمت

استلمنا

۵- أَنَا وَ زَمِيلِي رَسَائِلَ عَبْرَ ۲۲ الْإِنْتِرِنِتِ.

(استلمنا) من و همکلاسیم نامه هایی را از راه اینترنت دریافت کردیم.

۱- می توان مصادر را در صورت نیاز، به صورت فعل معنا کرد.

✿ أَنْوَارُ الْقُرْآنِ ✿ بِرْگَد

إِنْتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

- ١- هُوَ لَا تَيَأسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٧﴾ يُوسُف:
- و از رحمت خدا نامید (نشوید / نشدند)؛ زیرا جز مردم کافر کسی از رحمت خدا نامید (نشده است / نمی‌شود).

- ٢- هُوَ أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴿١٢٥﴾ النَّحْلُ:
- با دانش و (فمان / اندرز) نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که (خوب / بهتر) است گفت و گو کن.

- ٣- هُوَ قَادْغُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي ﴿١٥٢﴾ الْبَقْرَةُ:
- پس (ما را / مرا) یاد کنید؛ تا شما را یاد کنم و (از من سپاس گزاری کنید / شکرگزاری کنید).

- ٤- هُوَ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴿٢٨٦﴾
- خدابه کسی جز به اندازه (توانش / درخواستش) تکلیف نمی‌دهد؛

- ٥- هُوَ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ﴿٢٨٦﴾ الْبَقْرَةُ:
- هر کس آنچه را که [از خوبی‌ها] کسب کرده، به (سودش / زیانش) است، و آنچه را [نیز که از بدی‌ها] کسب کرده، به (سودش / زیانش) است،

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ بِرْگَد

ابحث عن قصة قرآنیة قصيرة باللغة العربية في الإنترنت أو مجلّة أو كتاب و ترجمتها إلى الفارسية، مستعيناً بمجمّع عربي-فارسي.



آلدرُس الرَّابِعُ بِرَكْد

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ الذیان: ۹۲
بی‌گمان این امت شماست؛ امّتی یگانه و من پروردگار تان هستم، پس مرا بپرسید.

آلدرُس الرَّابِعُ (درس چهارم) الْتَّعَايْشُ السَّلَمِيُّ (همزیستی مساملت آمیز)

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرَأْعِصُورِ قَائِمَةٍ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:
رسالت اسلام در گذر زمان بر پایه منطق و دوری از بادبی استوار است (بوده است) زیرا خداوند می‌فرماید.

﴿وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ إِذْعَنْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكُ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَانَهُ وَلِي حَمِيمٌ﴾ فَضْلُث: ۳۴
نیکی و بدی برابر نیستند؛ [بدی را] به شیوه‌ای که بهتر است [بدی را] دفع کن، آنگاه (می‌بینی) کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد.

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَا يَسْبِبُوا مَعَبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ (مفردش: کافر)
همانا قران به مسلمانان دستور می‌دهد که خدایان مشرکان و کافران را دشنام ندهند.

فَهُوَ يَقُولُ ﴿وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَيْسِبُوا اللَّهَ...﴾ الأنعام: ۱۰۸
وآن (قران) می‌فرماید: کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند دشنام ندهید که خدا را دشنام دهند...

الْإِسْلَامُ يَحْرَمُ الْأَدِيَانَ الْأَلْهَيَةَ؛ ﴿فُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَا تَعْبُدُ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ
شَيْئًا﴾ آل عمران: ۶۴

اسلام به دین‌های الهی احترام می‌گذارد؛ (ای پیامبر) بگو: ای اهل کتاب (یهود و نصاری) بباید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم (یا فقط خدا را بپرستیم) و چیزی را شریک او نگردانیم.

يُؤْكِدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرْيَةِ الْعَقِيْدَةِ: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ البقرة: ۲۰۶
قران بر آزادی عقیده تاکید می‌کند: هیچ اجباری در دین نیست.

لَا يَجُوزُ الإِصرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخَلَفِ وَ عَلَى الْعُدُوْنِ، لَأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ
تَعَايِشًا سَلَمِيًّا مَعَ احْتِفَاظِ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لَأَنَّهُ ﴿كُلُّ حِزْبٍ إِنَّمَا لَدِيهِمْ فَرِحْوَنَ﴾ الروم: ۲۲
اصرار و پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی جایز نیست، زیرا کسی از آن سود نمی‌برد، بر همه مردم لازم است (همه
مردم باید) که هر کدام با حفظ عقاید خود با یکدیگر همزیستی مساملت آمیز داشته باشد؛ زیرا -{هر حزب و گروهی به
آنچه دارد، دلشاد است}.

۱- فَاعْبُدُونِي : ف + أَعْبُدُوا + ن (نون وقایه)+ ي (ضمیر)

نون وقایه نونی که میان فعل و ضمیر یا متكلّم برای حفظ حرکت آخر فعل فاصله می‌شود.

۲- و نیک با بدی یکسان نیست. [بدی را] آنچه خود بهتر است دفع کن؛ آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد. (فولادوند)

الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.
سرزمین‌های (کشورهای) اسلامی مجموعه‌ای از ملت‌های بسیار است که در زبان (زبان‌ها) و رنگ (رنگ‌هایشان) فرق دارند.

قالَ اللَّهُ تَعَالَى: خَدَائِي تَعَالَى (بلند مرتبه) فرموده است:

﴿يَا يَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارِفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْقَاصُكُمْ﴾ الْحُجَّةَاتُ ۱۳
ای مردم ما شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

يَأَمُرُونَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ. وَ اعْتَصَمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرُّقُوا... ﴿آل عمران ۱۰۳﴾
قرآن به ما دستور به همبستگی (یکپارچگی) می‌دهد. - { وهمگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید. }-

يَتَجَلَّ اتَّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجَّ.
همبستگی (یکپارچگی) امت اسلامی در شکل‌های بسیار جلوه‌گر می‌شود. از آن جمله گردهمایی مسلمانان در جای واحد در حج.

الْمُسْلِمُونَ خُمْسُ سَكَانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مِسَاخَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.

مسلمانان یک پنجم ساکنان جهان هستند در مساحتی (پهناوی) گسترده از زمین از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند.

قالَ الْأَمَامُ الْحُمَيْنِيُّ قُدْسَ سِرْهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَامًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيْجَادَ التَّفَرْقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.

امام خمینی قده سرہ فرموده است: هر گاه کسی سخنی گفت که باعث تفرقه مسلمانان شود (هر گاه کسی سخنی بگوید که مسلمانان را پراکنده سازد)، بدانید که وی یا نادان است یا دانایی است که تلاش می‌کند در بین صفوف مسلمانان اختلاف بگستراند.

وَ قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنَيِّ: وَرَهْبَرُنَا آیَةُ اللَّهِ الْخَامِنَيِّ فرموده است:

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفَرِقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.

هر کس از شما کسی را دید که به تفرقه فرا می‌خواند، مزدور دشمن است. (ترجمه مؤلف)
(هر کس از شما کسی را ببیند که به تفرقه دعوت می‌کند پس وی مزدور دشمن است.)

✿ المُعَجم ✿

| | | |
|---|-------------------------------|--|
| سَوَاءٌ : يَكْسَان | حَرَيْةٌ : آزادی | أَنْقَى : پرهیزگارترین |
| عَلَى مَرَّ الْعُصُورِ : در گذر زمان | حَمِيمٌ : گرم و صمیمی | احتفاظ : نگاه داشتن |
| عَمِيلٌ : مزدور «جمع: عُملاءٌ» | خَلَافٌ : اختلاف | إِسَاءَةٌ : بدی کردن |
| لَدَىٰ : نزد «لَدَيْهُمْ: دارند» | خُمْسٌ : یک پنجم | أَشْرَكَ : شریک قرار داد |
| مَعَ بَعْضٍ : با همدمیگر | دَعَا : فرا خواندن، دعا کرد | اعتصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت) |
| مِنْ دُونَ اللَّهِ : به جای خدا، به غیر خدا | يَدْعُونَ : فرا می خوانند» | أَكْرَمَ : گرامی ترین |
| يَتَجَلَّىٰ : جلوه گر می شود | ذَكَرٌ : مرد، نر | أَنْثَى : زن، ماده |
| يَجُوزُ : جایز است | فَرَحٌ : شاد | أَلَّا : که ذ ... أَلَّا نَعْبُدَ : که نپرستیم |
| يَسْتَوِي : برابر می شود | فَرْقٌ : پراکنده ساخت | تَعَارَفَ : یکدیگر را شناختن |
| يُؤْكَدُ : تأکید می کند | قَائِدٌ : رهبر «جمع: قَادَةٌ» | لَتَعَارَفُوا : تا یکدیگر را بشناسند |
| | قَائِمٌ : استوار، ایستاده | تَعَايَشَ : همزیستی داشت |
| | سَبٌ : دشنام داد | جَبَلٌ : طناب «جمع: جبال» |
| | سَلْمٌ : مُسَامِلَةٌ آمِيز | |
| | سَلْمٌ : صلح | |

حَوْلَ النُّصُّ بِرَغْدٍ

- لَكُمْ عِنْ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأِ حَسْبَ نَصُّ الدَّرِّسِ. درست و غلط را طبق متن درس مشخص کنید. ✓ ✗
- يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخَلَافِ وَالْعُدُوانِ، لِلَّدْفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ.
پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی ، برای دفاع از حقیقت جایز می باشد. (غلط ✗)
 - رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطَقِ وَاجْتِنَابُ الْإِسَاءَةِ.
پیام اسلام بر اساس منطق و دوری از بدی استوار است . (صحیح ✓)
 - عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايَشًا سَلْمِيًّا.
بر همه مردم واجب است که با یکدیگر بطور مساملت آمیز همزیستی کنند. (صحیح ✓)
 - لَبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبِيلِ اللَّوْنِ.
برخی از ملت ها به علت رنگ بر بعضی دیگر برتری دارند . (غلط ✗)
 - رُبْعُ سُكَانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.
یک چهارم ساکنان جهان مسلمان هستند. (غلط ✗)

اَعْلَمُوا ﴿٦﴾ بِرَبِّكُمْ

أَسْكَالُ الْأَفْعَالِ (۲)

در درس گذشته با چند فعل، که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، آشنا شدید. اکنون با چند فعل دیگر آشنا شوید.

| الْمَصْدَر ^{۳۳} | الْأَمْر | الْمَضَارِع | الْمَاضِي | بَاب |
|--------------------------|----------|-------------|-----------|------------|
| تَفَاعُل | تَفَاعُل | يَتَفَاعَلُ | تَفَاعَلَ | تَفَاعُل |
| تَفْعِيل | فَعْلٌ | يَفْعُلُ | فَعْلٌ | تَفْعِيل |
| مُفَاعَلَة | فَاعْلٌ | يُفَاعَلُ | فَاعَلَ | مُفَاعَلَة |
| إِفْعَال | فَعْلٌ | يُفَعِّلُ | أَفْعَلَ | إِفْعَال |

| الْمَصْدَر | الْأَمْر | الْمَضَارِع | الْمَاضِي | بَاب |
|--------------------------|----------------------|---------------------------|----------------------|--------------|
| تَشَابِه: همانند شدن | تَشَابِه: همانند شو | يَتَشَابَه: همانند می‌شود | تَشَابَه: همانند شد | ۵ تَفَاعُل |
| تَفَاعُل | تَفَاعُل | يَتَفَاعَلُ | تَفَاعَلَ | |
| تَفْعِيل: شاد کردن | فَرَح: شاد کن | يَفْرَح: شاد می‌کند | فَرَح: شاد کرد | ۶ تَفْعِيل |
| تَفْعِيل | فَعْلٌ | يَفْعُلُ | فَعْلٌ | |
| مُجَالَسَة: همنشینی کردن | جَالِسٌ: همنشینی کن | يُجَالِسٌ: همنشینی می‌کند | جَالِسٌ: همنشینی کرد | ۷ مُفَاعَلَة |
| مُفَاعَلَة | فَاعْلٌ | يُفَاعَلُ | فَاعَلَ | |
| إِخْرَاج: بیرون آوردن | أَخْرَج: بیرون بیاور | يَخْرُج: بیرون می‌آورد | أَخْرَج: بیرون آورد | ۸ إِفْعَال |
| إِفْعَال | فَعْلٌ | يُفَعِّلُ | أَفْعَلَ | |

شما با حفظ جدول زیر راحت‌تر می‌توانید به سوالات پاسخ دهید.

| | | | |
|--------------|-----------|-----------|-----------|
| مصدر تعلُّم: | تعلُّم ✓ | تعلُّم ✓ | تعلُّم ✓ |
| ماضي يحاول: | حاوَل ✓ | حاوَل ✓ | حاوَل ✓ |
| امر تُرسِل: | أَرْسَل ✓ | أَرْسَل ✓ | أَرْسَل ✓ |

بیشتر بدانیم

فعل‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها فقط از سه حرف اصلی است، ثلثی مُجرَّد گویند.
فعل‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف اصلی است، ثلثی مَزِيد گویند.
ثلثی مجرد وزن خاصی ندارند ولی ثلثی مزیدها وزن خاص دارند.

مهمترین وزن‌های ثلثی مزید عبارتند از :
إِفْعَال ، تَفْعِيل ، مُفَاعَلَة ، تَفَاعُل ، تَفَاعَل ، افْتَعَال ، انْفَعَال ، اسْتَفَعَال
الف)(باب‌های افعال ، تفعیل ، مفَاعَلَة : دارای ۱ حرف زائد.

^{۳۳} دانش آموز باید وزن‌های این جدول را حفظ کند.

باب‌های تفاعل، تفعّل، انفعال و افتعال : دارای ۲ حرف زائد.
باب استفعال دارای ۳ حرف زائد است.

الف) بررسی باب‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آن‌ها علاوه به حروف اصلی **یک حرف زائد** دارند: إفعال و تفعیل و مفاعله

۱ و ۲- باب إفعال و تفعیل: این باب معمولاً برای متعددی کردن افعال لازم به کار می‌روند.

نَزَلَ (=نازل شد) فعل لازم

أَنْزَلَ - نَزُلُ (=نازل کرد) فعل متعددی

فعل لازم (فعلی که با فاعل معنایش تمام شود؛ همان فعل ناگذرا در زبان فارسی را گویند.)

فعل متعددی (فعلی که علاوه بر فاعل، مفعول می‌خواهد تا معنایش تمام شود؛ همان فعل گذرا در زبان فارسی را گویند.)

هُنَّا أَنْزَلَنَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ القدر؛ ما آن [قرآن] را در شب قدر **نازل کردیم.**

هُتَبَارَكَ الَّذِي نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا آفرقان: ۱۰

بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود فرقان [=کتاب جداسازنده حق از باطل] را **نازل کرد** تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

فرق **أنزل** و **نزل** :

أنزل: (یکباره) نازل کرد / **نزل**: (به تدریج) نازل کرد

قرآن، یکبار بصورت یکجا بر پیامبر نازل شده است و بار دیگر به صورت تدریجی که مردم از آن آگاه شده‌اند. (در زبان عربی، «انزال» برای نزول دفعی و «تنزيل» برای نزول تدریجی بکار می‌رود). تفسیر نور، محسن قرائتی، جلد ۴، صفحه ۵۶

همزه امر باب افعال بر وزن **أَفْعَلُ**، همیشه مفتوح و مقطوع است.

۳- باب مفاعله: این باب برای مشارکت به کار می‌رود، مشارکتی یکطرفه به نحوی که یکی فاعل و دیگری مفعول باشد.
كتَبَ عَلَى كِتَابًا. (=علی نامه‌ای را نوشت).
كَاتَبَ عَلَى صَدِيقَهُ. (=علی **با** دوستش **نامه** نگاری کرد).

ب) باب‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آن‌ها علاوه به حروف اصلی **دو حرف زائد** (بحرقین زائدین) دارند:
تَفَعُّل، تَفَاعُل، انفعال، افتعال

سه باب تفعّل، افتعال و انفعال برای مطابعه به کار می‌روند؛ یعنی زمانی که ما چیزی را از کسی بخواهیم و او قبول کند یا بخواهیم تأثیری را در چیزی بگذاریم و آن تأثیر پذیرفته شده باشد.

۴- باب تَفَعُّل: این باب معمولاً برای مطابعه (اثرپذیری) به کار می‌رود.

أَدَبَتُ الطَّفْلَ فَتَادَ. کودک را ادب کردم، پس **با ادب شد**.

يَتَجَلَّ اتْحَادُ الْأُمَّةِ الْاسْلَامِيَّةِ في صُورٍ كثيرةٍ. یکپارچگی امت اسلامی در شکل‌های زیادی **جلوه‌گر** می‌شود.

این باب گاهی به صورت لازم، و گاهی متعددی استفاده می‌شود.

۵- باب تَفَاعُل: این باب نیز برای مشارکت دو طرفه به کار می‌رود.

تکاتبَ عَلَى وَ مُحَمَّدٌ = عَلَى وَ مُحَمَّدٌ بَا يَكْدِيْگَر نَامَه نَگَارِی کَرَدَنَد .
عَلَى وَ مُحَمَّدٌ هَر دَو در نَامَه نَگَارِی کَرَدَنَد مَشارِکَت دَارِنَد هَر دَو فَاعِل هَسْتَنَد .
*عَلَى فَاعِل وَ مَرْفُوع اَسْت وَ مُحَمَّدٌ مَعْطُوف وَ مَرْفُوع بَه تَبَعِيْت اَز فَاعِل .

باب تَقْعُل و تَفَاعُل:

دقت کنید که ماضی این باب با "ت" شروع می‌شود، پس بسیار دقت کنید که در تله نیفتید.
تَقْعُل (ماضی) / يَتَقْعُل (مضارع) / تَفَعُل (امر)
تَفَاعُل (ماضی) / يَتَفَاعُل (مضارع) / تَفَاعُل (امر)

بعضی صیغه‌های فعل ماضی باب تَقْعُل و تَفَاعُل کاملاً با فعل امر یکسان هستند.
فعل ماضی: هُمَا تَقْعَلَا - هُمْ تَفَعَّلُوا - هُنَّ تَفَعَّلُنَّ
فعل امر: أَنْتُمَا تَقْعَلَا - أَنْتُمْ تَفَعَّلُوا - أَنْتُنَّ تَفَعَّلُنَّ

فعل ماضی: هُمَا تَفَاعَلَا - هُمْ تَفَاعَلُوا - هُنَّ تَفَاعَلُنَّ
فعل امر: أَنْتُمَا تَفَاعَلَا - أَنْتُمْ تَفَاعَلُوا - أَنْتُنَّ تَفَاعَلُنَّ

برای ترجمه و تشخیص آنها، فقط و فقط از سیاق جمله و ضمایر موجود در جمله پی به ماضی و امر بودن آنها می‌بریم.
﴿لَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِرْبَرِ وَ التَّنْقُوَيِّ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِلَئِمِ وَ الْعُدُوَانِ﴾
آیه ۲: آیه‌ای کسانی که ایمان آورده‌اید در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید .

گاهی تای مضارع برای سهولت تلفظ حذف می‌شود:

﴿لَيَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَقَاءِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ﴾
خبری: الحجرات: ۱۳:

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.

﴿لَتَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا يَأْذِنُ رَبُّهُمْ مِنْ كُلِّ أُمْرٍ﴾ قدر: ۴
در این شب فرشتگان و روح به اذن خدا از هر فرمان نازل می‌شوند.

﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرُّقُوا﴾ آی عمران: ۱۰۳: همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید.

﴿أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ... وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمَ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾

دین را به پا دارید و در آن تفرقه نکنید... و از آن جدا نشدند مگر بعد از آن که علم به حقایق آن پیدا کردند به خاطر ستمکاری بین خویش. نهج البلاغه، فیض الاسلام نامه ۵۳.

۶- باب انفعال: این باب هم برای مطاوعة (اثرپذیری) به کار می‌رود و بصورت لازم استفاده می‌شود.
غَلَقْتُ الْبَابَ فَانْغَلَقَ. در را بستم پس بسته شد.

۷- باب افتعال: این باب نیز معمولاً برای مطاوعة به کار می‌رود.
﴿وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ...﴾ نیکی و بدی برابر نمی‌شوند.

فعل های مشابه :

با دقت در حرکات و ضمایر می‌توان پی به نوع فعل برد و در نتیجه درست ترجمه کنیم.

فعل مضارع : أنا أحترمُ (من احترام می‌گذارم)

فعل امر : إحترمْ أنتَ (تو احترام بگذار)، إحترماً أنتما، إحترمواً أنتم (شما احترام بگذارید)

فعل مضارع : هو إحترمَ (او احترام گذاشت)، هما إحترَمَا، هم إحترَمُوا (آنها احترام گذاشتند)

برای تشخیص دو باب افتعال و انفعال :

اگر حرف دوم نون، جزو حروف اصلی باشد و حرف سوم (ت) باشد باب افتعال است (٤) إكتساب اما کلماتی مثل:

گروه اول: إنتشار، إنتصار، إنتساب، إنتباه، إنتقال، إنتخاب، إنتحار، إنتقاد، إنتقام

گروه دوم: ابساط، انجمام، انسداد، انهدام

ج) بررسی بابی که اولین صيغه ماضی آن دارای سه حرف زائد (بزياده ثلاثة أحرف) هست:

- باب استفعال برای طلب و درخواست به کار می‌رود .

مانند : استغْفَرْتُ اللَّهَ . از خدا آمرزش خواستم .

که اخْتَبَرْتَ نَفْسَكَ: ترجمِ الأفعال.

| | | | |
|--------------------------------|-------|--------------------------|------|
| يَتَّعَالَمُ: داد و ستد می‌کند | مضارع | تَعَالَمَ: داد و ستد کرد | ماضی |
| تَعَالَمُ: داد و ستد کردن | مصدر | تَعَالَمُ: داد و ستد کن | امر |

| | | | |
|-----------------------|-------|------------------|------|
| يُعَلَّمُ: یاد می‌دهد | مضارع | عَلَّمَ: یاد داد | ماضی |
| تعلیم: یاد دادن | مصدر | عَلَّمُ: یاد بدہ | امر |

| | | | |
|------------------------------|-------|-------------------------|------|
| يُكَاتِبُ: نامه‌نگاری می‌کند | مضارع | كَاتَبَ: نامه‌نگاری کرد | ماضی |
| مُكَاتَبَة: نامه‌نگاری کردن | مصدر | كَاتِبَ: نامه‌نگاری کن | امر |

| | | | |
|--------------------|-------|-----------------|------|
| يُجْلِسُ: می‌نشاند | مضارع | أَجْلِسَ: نشاند | ماضی |
| إِجْلَاس: نشاندن | مصدر | أَجْلِسُ: بنشان | امر |

گروههای دو نفره، شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوالہ برگرد

● فِي صَالَةٍ التَّفْتِيشِ بِالْجَمَارِكِ
در سالن بازرسی در گمرک

| ◆ آلزائِرَةُ. (خانم زائر) | ◆ شرطی الجمارک (پلیس گمرک) |
|--|---|
| عَلَى عَيْنِي، يَا أَخِي، وَلَكِنْ مَا هِي الْمُشَكِّلَةُ؟ - به روی چشم براذر، اما مشکل چیست؟ | اجلِبِي هَذِه الْحَقِيقَةَ إِلَى هُنَا. - این چمدان را به اینجا بیاور. |
| لَا بِأَسَنِ - اشکالی ندارد. | تَفْتِيشٌ بَسِيْطٌ . بازرسی ساده |
| لَا سَرَقِي. - متعلق به خانواده ام (مال خانواده ام) | عَفْوًا! لَمَنْ هَذِه الْحَقِيقَةُ؟ - بیخشید این چمدان مال کیست؟ |
| تَضَّلُّلٌ، حَقِيبَتِي مَفَتوحَةٌ لِلتَّفْتِيشِ. - بفرما چمدانم برای بازرسی باز است. | اَفْتَحْيَا مِنْ فَضْلِكِ . - لطفاً بازش کن. |
| فُرْشَاهُ الْأَسْنَانِ وَالْمَعْجُونُ وَالْمِنْشَفَةُ وَالْمَلَابِسُ... - مسوک و خمیر دندان و حوله و پوشیدنی‌ها (لباس‌ها) | مَاذَا فِي الْحَقِيقَةِ؟ - چه چیزی در چمدان است؟ |
| لَيْسَ كِتَابًا؛ بَلْ دَفْتَرَ الْذُكُورِيَاتِ ؟ - کتاب نیست دفتر خاطره است. | مَا هَذَا الْكِتَابُ؟ - این کتاب چیست؟ |
| حَبَوبٌ مَهْدَئٌ، عَنْدِي صَدَاعٌ. - قرصهای آرام بخش است، سر درد دارم. | مَا هَذِهِ الْحَبَوبُ؟ - این قرص‌ها چیست؟ |
| وَلَكِنْ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْهَا حِدَاءً. - اما من به آنها خیلی احتیاج دارم. | هَذِهِ، غَيْرَ مَسْمُوحةٌ. - این غیرمجاز است (ممنوغ است) |
| شُكْرًا - متشکرم. | لَا بِأَسَنِ - اشکالی ندارد. |
| فِي أَمَانِ اللَّهِ - در امان خدا | اجْمَعِيهَا وَادْهَبِي - جمعشان کن و برو. |

۱- صالة: سالن ۲- جمارک: گمرک ۳- مِنْ فَضْلِكِ: لطفاً ۴- ذِكْرَيَاتِ: خاطرات

کھ الْتَّمَارِينَ برگرد

● آلتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيْ كَلْمَةٌ مِنْ كَلْمَاتِ الْمُعَجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَةَ؟

۱- رَئِيسُ الْبِلَادِ، الَّذِي يَأْمُرُ الْمَسْؤُولِينَ وَ يَنْصَحُّهُمْ لِأَدَاءِ وَاجِباتِهِمْ. (قائد : رهبر)
رئیس کشور، کسی است که به مسئولین دستور می‌دهد و آنها را برای انجام وظایفشان نصیحت می‌کند.

۲- تَعْرُفُ الْبَعْضِ عَلَى الْبَعْضِ الْآخِرِ . (تعارف: با یکدیگر آشنا شدن)
شناختن یکدیگر

۳- الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصلَحةِ الْعَدُوِّ . (عمیل: مزدور)
کسی که برای مصلحت دشمن کار می‌کند.

۴- جُزَءٌ وَاحِدٌ مِنْ خَمْسَةِ . (خمسم: یک پنجم)
یک جزء از پنج

● آلتَّمَرِينُ الثَّانِي: اِجْعَلْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ . «كَلْمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- | | |
|-----------------|---|
| ۱- ذَاكَ | ۴- وَجَعٌ فِي الرَّأْسِ تَخْتَلُّ أَنْوَاعُهُ وَ أَسْبَابُهُ. |
| ۲- الْفُرْشَاهُ | ۵- أَكْبَرُ مِنَ الْبَحْرِ كَثِيرًا. |
| ۳- الْبَقْعَةُ | ۲- أَدَاءُ لِتَنْطِيفِ الْأَسْنَانِ. |
| ۴- الْصَّدَاعُ | ۳- قِطْعَةٌ مِنَ الْأَرْضِ. |
| ۵- الْمُحِيطُ | |

۱- ذاك: اضافی است.

۲- الْفُرْشَاهُ: أداة لتنظيف الأسنان.
(مسواک: وسیله‌ای برای تمییز کردن دندان‌هاست.)

۳- الْبَقْعَةُ: قطعة من الأرض.
(بُقعة: یک قطعه زمین است)

۴- الْصَّدَاعُ: وجع في الرأس تختلف أنواعه وأسبابه.
(سردید: دردی در سر که انواع و دلایلش فرق دارد.)

۵- الْمُحِيطُ: أَكْبَرُ مِنَ الْبَحْرِ كَثِيرًا.
(اقیانوس: خیلی بزرگ‌تر از دریاست.)

● آلتّمرينُ الثالثُ: ضَعْ في المَرَاغِ كَلْمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زائِدَتَانِ»
ذِكْرَيَاتٍ / سَوَاءٍ / الشَّعْبُ / قَائِمَةً / لَدَيْ / مِنْ دونِ

- ١- جَوَالْ تَفَرَّغٌ بَطَارِيَّتُه خَلَالَ نَصْفِ يَوْمٍ.
- ٢- زُمَلَىٰ فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدٍ ..
- ٣- كَبَّتْ السُّفْرَةُ الْعُلْمِيَّةُ.
- ٤- لا تَعْبُدُوا اللَّهُ أَحَدٌ.

١- (لَدَيْ) جَوَالْ تَفَرَّغٌ بَطَارِيَّتُه خَلَالَ نَصْفِ يَوْمٍ.

تلفن همراهی دارم که باطريش در نصف روز خالی می شود.

٢- زُمَلَىٰ فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدٍ (سَوَاءٍ)
همکلاسی‌هايم در درس يکسان هستند.

٣- كَبَّتْ(ذِكْرَيَاتٍ) السُّفْرَةُ الْعُلْمِيَّةُ.
خاطرات سفر علمی را نوشتمن.

٤- لا تَعْبُدُوا (من دون) اللَّهُ أَحَدٌ.
کسی را به جای خدا نپرستید.

● آلتّمرينُ الرابِعُ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...)



١- ... الزَّرَافَةُ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقْلَى مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى ثَلَاثِ مَرَاحِلٍ؟
زرافه در يك روز فقط كمتر از سی دقیقه و در سه مرحله می خوابد؟



٢- ... مَقَبَّةُ «وَادِي السَّلَامِ» فِي النَّجَفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟
مقبره «وادی السلام» در نجف اشرف از سه بزرگ‌ترین مقبره های جهان است؟



٣- ... الصِّينَ أَوْلَى دَوْلَةً فِي الْعَالَمِ اسْتَخَدَمَتْ نُقُودًا وَرَقِيَّةً؟
چين اولین کشور درجهان است که پولهای کاغذی را به کارگرفت؟



٤- ... الْفَرَسُ قَادِرٌ عَلَى النُّوْمِ وَاقِفًا عَلَى أَقْدَامِهِ؟
اسب می تواند ایستاده روی پاهایش بخوابد؟



٥- ... أَكْثَرُ فيتامين C لِلِّبْرُتُقَالِ فِي قِسْرِيَّهِ؟
بیشترین ویتامین C پرتقال در پوستش است؟

^{٢٤} تَفَرَّغٌ: خالی می شود

● آلتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمُ الْآيَاتِ وَ اكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا. ☀ نُورُ السَّمَاءِ ☀

۱- هُوَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الشَّمَرَاتِ رِزْقًا لِكُمْ ﴿الْبَقَرَةٌ: ۲۲﴾
و از آسمان آبی را فروفرستاد و بدان از میوه‌ها رزق و روزی برای شما بیرون آورد.
- آنَّزَ ، أَخْرَجَ ☐ فعل ماضی

۲- هُوَ اللَّهُ وَلِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ﴿الْبَقَرَةٌ: ۲۵۷﴾
خداؤند یار کسانی است که ایمان آورند، آنها را از تاریکی‌ها به روشنی در آورد.
- آمَنُوا ☐ فعل ماضی / يُخْرِجَ ☐ فعل مضارع

۳- هُوَ قَاصِرٌ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ اسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ ﴿غافر: ۵۵﴾
پس صبر کن (شکیبا باش) که وعده خدا حق است و برای گناه خود آمرزش بخواه.
- إِصْرِرُ ، إِسْتَغْفِرُ ☐ فعل امر

۴- هُوَ بِالْحَقِّ أَنْزَلَنَا وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ ﴿الْإِسْرَاءٌ: ۱۰۵﴾
- و به حق آن را نازل کردیم (فروفرستادیم) و به حق نازل شد .
- أَنْزَلَنَا ، نَزَّلَ ☐ فعل ماضی

۵- هُوَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿الْبَقَرَةٌ: ۳۰﴾
گفت من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.
- قَالَ ☐ فعل ماضی / أَعْلَمَ ☐ فعل مضارع / لَا تَعْلَمُونَ ☐ فعل مضارع منفي

● آلتَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنُ الْجَوابِ الصَّحِيحَ.

۱- الماضی مِنْ «يَحَاوِلُ»:

حاوَلْ : تلاش کرد ☐ تحَوَّلْ : جابجاشد ، انتقال یافت

۲- المضارع مِنْ «حَدَّرَ»:

يَحَدِّرُ : هشدار می‌دهد ☐ يَحَادِرُ : زنهار می‌دهد

۳- المصدر مِنْ «تَقَاعَدَ»:

تَقَاعَدُ : بازنشستگی ☐ الأَمْرُ مِنْ «تُرِسِّلُ»:

أَرْسَلُ : فرستاد ☐ أَرْسَلُ : بفرست

۴- الْهَيَّ مِنْ «تُقْبَلُونَ»:

لَا تَقْبِلُوا : نپذیرید، قبول نکنید ☐ لَا تَقْبِلُوا : روپرداشید

۵- الْمُضَارِعُ مِنْ «تَعَلَّمَ»:

يَعْلَمُ : می‌داند ☐ يَعْلَمُ : آموزش می‌دهد

۶- الْمَصَدُرُ مِنْ «اعْتَرَفَ»:

اعْتَرَفَ : اعتراف کردن ☐ تَعَرَّفَ (تَعَرَّفَ عَلَى: آشنا شد)

✿ أَنوارُ الْقُرْآنِ ✿ برگد

عَيْنٌ تَرْجَمَةُ الْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةِ فِي الْآيَاتِ.

۱- هُوَ عَبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَسْهُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿الْفُرقَان: ۶۳﴾
و بندگان [خدای] بخشاینده کسانی اند که روی زمین با آرامش و فروتنی گام بر می دارند و هرگاه نادن‌ها ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می گویند.

۲- هُلْ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ﴿الْإِنْسَان: ۱۱﴾
بی گمان خوبی‌ها، بدی‌ها را از میان می برد.

۳- هُلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَا لِهَا وَ مَا كُنَّا لَنَهَتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ﴿الْأَعْرَاف: ۴۲﴾
ستایش از آن خدایی است که ما را به این [نعمت‌ها] رهنمون ساخت؛ و اگر خدا راهنمایی مان نکرده بود، [به اینها] راه نمی یافتیم.

۴- هُلْرَبَ إِلَيْ لِمَا أُنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقَرِيرٌ ﴿الْقَصْص: ۲۴﴾
پروردگارم، من بی گمان به آنچه از خیر برایم فرستادی، نیازمندم.

۵- هُلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ ﴿الرَّاعِد: ۲﴾
آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرام می گردد.

۶- هُلْ أَحْسَنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ ﴿الْقَصْص: ۷۷﴾
نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است.

■ الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ■ برگد

ابحث عن آیات في كُلِّ منها فعلٌ من هُذه الأفعال. (في كُلِّ آية فعلٌ واحدٌ).
أَرْسَلْنَا . انتَظِرُوا . اسْتَغْفِرْ . انبَعَثْ . تَفَرَّقْ . تَعَاوَنُوا . عَلَّمْنَا . يُجَاهِدُونَ

- ۱- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمَهُ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ﴿إِبراهِيم: ۴﴾
- ۲- قُلْ انتَظُرُوا إِنَّا مُنْتَظَرُونَ ﴿إِعْمَان: ۱۵۸﴾
- ۳- اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿توبه: ۸۰﴾
- ۴- كَذَّبَتْ كَوْدُ بَطَّاغُواهَا، إِذْ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿شمس: ۱۱-۱۲﴾
- ۵- وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ ﴿بِيَنَه: ۱۱-۱۲﴾
- ۶- تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى ﴿مائدَه: ۲/۷﴾
- ۷- وَمَا عَلَّمَنَاهُ الشِّعْرُ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مِنْ ﴿يس: ۶۹﴾
- ۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنِ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّهُمْ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ...

آلدرُسُ الْخَامِسُ بِرَّگَد

﴿فَلْ سِرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ (النَّبِيُّونَ: ۲۰)
بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

آلدرُسُ الْخَامِسُ (درس پنجم)

﴿هَذَا خُلُقُ اللَّهِ﴾ (لقمان: ۱۱) (این آفرینش خداست).

الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا شَاهَدُوا مِئَاتِ الْمَصَابِحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَغِثُ ضَوْءُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ
الْمُضِيَّةِ،

غواصانی که شبانه به اعمق (ژرفای) اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی دیدند که نورشان از ماهی‌های درخشند
(نورانی) فرستاده می‌شود (تابیده می‌شود).

وَ تَحَوَّلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُونَ التِّقَاطُ صُورَ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ.
و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند که غواصان در آن می‌توانند در نور این ماهی‌ها عکس بگیرند.

إِنَّ تَشَفَّفَ الْعُلَمَاءَ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَغِثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَّةِ الْمُضِيَّةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عُيُونِ تُلُكَ الْأَسْمَاكِ.
دانشمندان کشف کرده‌اند که این روش‌نایی‌ها از گونه‌ای باکتری درخشانی که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کنند
ارسال می‌شود.

هَلْ يُمْكِنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تُلُوكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينَ بِالْبَكْتِيرِيَّةِ الْمُضِيَّةِ لِإِنَارَةِ الْمَدْنِ؟
آیا ممکن است که روزی بشر از آن معجزه دریایی استفاده کند و بتواند برای روشن کردن شهرها از باکتری درخشان
یاری بجوید؟

رُبُّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ».
شاید بتواند آن را [انجام دهد]، زیرا هر کس چیزی را «بخواهد و تلاش کند، می‌یابد.» (خواست و تلاش کرد، یافت.)

إِنَّ لِسَانَ الْقِطْ سِلَاحٌ طَبِّيٌّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوٌّ بِعُدُدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْفِطْ جُرْحَهُ عَدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَسِمَ.
بی گمان، زبان گربه سلاح پزشکی همیشگی است؛ زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند، پس
گربه زخمش را چند بار می‌لیسد تا بپهود یابد. (التیام یابد)

إِنَّ بَعْضَ الطَّيْوِرِ وَ الْحَيَوانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِّيَّةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشَبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوِقَايَةِ مِنَ
الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْحَوَاصِ الطَّبِّيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّباتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.
بی گمان برخی از پرندوها و حیوانات با غریزه خود گیاهان دارویی را می‌شناسند و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای
پیشگیری از بیماری‌های گوناگون به کار ببرند؛ و این حیوانات انسان را به خواص درمانی (پزشکی) بسیاری از گیاهان
خشکی (صرحایی) و غیره راهنمایی کرده‌اند.

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاكِهَا لِلْغَةِ خَاصَّةٍ بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خَلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،
بی گمان بیشتر جانوران افزون بر داشتن زبان ویژه (زبانی مخصوص به) خود؛ زبانی عمومی دارند که با آن می‌توانند
[سخن] یکدیگر را بفهمند،

فَلِلْعُرَابِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوانَاتِ حَتَّى تَبْتَعَدَ سَرِيعًا عَنْ مِنْطَقَةِ الْخَطْرِ، فَهُوَ مِنْزَكٌ جَاسُوسٌ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.
کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه حیوانات هشدار می‌دهد تا زود (سریع) از منطقه خطر دور شوند، او به مانند جاسوسی از جاسوسان جنگل است.

لِلْبَطِّ غُدَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَئْبِهَا تَحْتَوِي رَبِّيَّا خَاصًّا تَنْسُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَذَّرُ جِسْمُهَا بِالْمَاءِ.
اردک‌ها نزدیک دمشان غده‌ای دارند که حاوی روغنی ویژه است که آن را روی بدنشان پخش می‌کنند و بدنشان تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد.

تَسْتَطِيعُ الْحِرَبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اِتْجَاهَاتِ مُخْتَلَفَةٍ دونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي اِتْجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ واحدٍ.

آفتاب پرست می‌تواند بی‌آنکه سرش را تکان دهد (حرکت دهد) چشمانش را در جهت‌های مختلف بچرخاند و می‌تواند در یک‌زمان (همزمان) در دو جهت ببیند.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوْضُ هَذَا النَّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِئَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.

چشم جلد حرکت نمی‌کند، و آنها (چشم‌ها) ثابت‌اند، ولی او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر ناحیه‌ای جبران می‌کند و می‌تواند بی‌آنکه بدنش را حرکت دهد سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند.

✿ المَعْجمُ ✿ بِرْگَرد

| | | |
|--|-------------------------------------|--------------------------------------|
| «دونَ أَنْ تُحَرِّكَ»: بی‌آنکه حرکت بدهد | إِنَارَة: نورانی کردن | ابْتَعَدَ: دور شد |
| ذَنْبٌ: دُمٌ «جمع: أَذَنَابٌ» | بَرِيٌّ: خشکی، زمینی | حَتَّى تَبْتَعَدَ: تا دور شود « |
| رَبِّيَّا: روغن «جمع: زُيوْتٌ» | بَيْنَاتٌ بَرِّيَّةٌ: گیاهان صحرایی | اتِّجَاهٌ: جهت |
| سَائِلٌ: مایع | بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک | أَدَارَ: چرخاند، اداره کرد |
| ضَوْءٌ: نور «جمع: أَضْوَاءٌ» | بَكْتِيرِيَّا: باکتری | «أَنْ تُدِيرَ»: که بچرخاند « |
| ظَلَامٌ: تاریکی | بُومٌ، بُومَةٌ: جسد | أَنْ تَرَى: که ببینند |
| عَوْضٌ: جبران کرد | تَأَثِّرٌ: تحت تأثیر قرار گرفت | اسْتَفَادَ: بهره برد |
| قطٌّ: گربه | تَحْتَوِي: در بر دارد | «أَنْ يَسْتَفِيدَ»: که بهره برد « |
| لَعْقٌ: لیسید | تَحْرِيكٌ: حرکت کرد | إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر |
| مُضِيءٌ: نورانی، درخشان | تَنْسُرٌ: پخش می‌کند | أَعْشَابٌ طَبِيَّةٌ: گیاهان دارویی |
| مُطَهِّرٌ: پاک کننده | جَرْحٌ: زخم | «مَفْرِدٌ: عُشْبٌ طَبِيٌّ» |
| وَقَائِيَّةٌ: پیشگیری | حَرَكَ: حرکت داد | أَفْرَزَ: ترشح کرد |
| مَلِكٌ: مالک شد، فرمانروایی کرد | حَوْلٌ: تبدیل کرد | الثَّامَّ: بهبود یافت |
| يَسْتَطِيعُ: می‌تواند = يَقْدُرُ | حَرْبَاءٌ: آفتاب پرست | «أَكْنَ يَلْتَئِمُ»: تا بهبود یابد « |
| يَسْتَعِينُ بِـ: از ... یاری می‌جوید | دَلٌّ: راهنمایی کرد | التَّقَاطُ صُورٌ: عکس گرفتن |
| يَنْبَعِثُ: فرستاده می‌شود | دوَنَ أَنْ: بی‌آنکه | امْتِلاَكٌ: مالکیت، داشتن |

حَوْلَ النَّصِّ بِرَغْد

لَكُمْ عِنِّ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✗

جمله درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن.

۱- للزَّرَافَةِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ الْحَيَوانَاتِ حَتَّى تَبْتَعَدَ عَنِ الْخَطِيرِ. (✗)
زرافه صدایی دارد که به حیوانات هشدار میدهد تا از خطر دور شوند.

۲- تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيَّةُ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارِ مُضِيءٍ. (✓)
ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

۳- تَسْتَطِيعُ الْحَرَبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ. (✗)
آفتاب پرست می‌تواند چشمانش را در یک جهت بچرخاند.

۴- لِسَانُ الْقَطْطِ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطْهَرًا. (✓)
زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایعی پاک کننده ترشح می‌کند.

۵- لَا تَعِيشُ حَيَوانَاتٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ. (✗)
آبزیان در اعمق اقیانوس زندگی نمی‌کنند.

۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبَوْمَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ. (✗)
سر جسد در یک جهت حرکت می‌کند.

لَعِلْمُوا بِرَغْد

«الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ» وَ «الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ»

به جمله «يَغْفِرُ اللَّهُ الدُّنْوَبَ». «جُمْلَةُ فَعْلِيَّةٍ» گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده است.
فعل فاعل مفعول

الگوی جمله فعلیه این است:
فعل «يَغْفِرُ» + فاعل «اللَّهُ» + گاهی مفعول «الدُّنْوَبَ»

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.
فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

دو جمله «اللَّهُ يَغْفِرُ الدُّنْوَبَ». «اللَّهُ غَافِرُ الدُّنْوَبِ». با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌هایی
«جُمْلَةُ اسْمِيَّةٍ» گفته می‌شود.

الگوی جمله اسمیه این است:

مبتدأ «اللَّهُ» + خبر «يَغْفِرُ» و «غَافِرٌ».

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی هستند.
مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود.
خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا خبری می‌دهد.
شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

که اختییر نفسك(۱): عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَ الِاسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- **هُيَضِربُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ** ۲۵ لِتُور:

خدا برای مردم مثلها می‌زند. ﷺ (جمله فعلیه) / اللہ: فاعل / الامثال: مفعول

۲- **إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ.** أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ

از دست دادن (تباه کردن) فرست، [باعث] اندوه است. ﷺ (جمله اسمیه) / إضاعه: مبتدا / غصه: خبر

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف‌الیه می‌گیرند و خودشان موصوف و مضاف می‌شوند؛ مثال:

صدورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ. سینه‌های آزادگان گورهای رازهاست.
مبتدا مضاف‌الیه خبر مضاف‌الیه

يَزِرُ الْقَلَاحَ الْمَحْدُ أَشْجَارَ التَّفَاحِ. کشاورز کوشان درختان سیب می‌کارد.
فعل فاعل صفت مفعول مضاف‌الیه

۱- منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف‌الیه، صفت و
۲- صدور: سینه‌ها ۳- احرار: آزادگان

که اختییر نفسك(۲): تَرْجِمِ الْأَحَادِيثِ ثُمَّ عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَ الْخَبَرِ وَ الْفَاعِلِ وَ الْمَفْعُولِ فِي الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۲) **الْحَسَدُ يَا كُلُّ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.** رسول الله ﷺ

☒ حسد نیکی‌ها را می‌خورد همانطورکه آتش هیزم را می‌خورد.
آل‌حسد: فاعل / آل‌نار: فاعل / الـحـطـبـ: مفعول به

۳) **مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ.** رسول الله ﷺ

☒ خداوند برای بندگان چیزی بهتر از عقل تقسیم نکرده است.
الله: فاعل / شيئاً: مفعول به

۴) **ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ.** أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ

☒ میوه و ثمره دانش، اخلاص در عمل است.
ثمره: مبتدا / إخلاص: خبر

۴- قسم و قسم: تقسیم کرد

بیشتر بدانیم

- اقسام کلمه در عربی:
 ① اسم ② فعل ③ حرف

بِالْجَرْ وَ التَّنْوِينَ وَ النَّدَاءَ وَ الْمُسْنَدُ لِإِسْمٍ تَبَيَّنُ حَصْلٌ

برخی نشانه های لفظی اسم:

۱. الف و لام (ال) در اول کلمه؛ مانند: الكتاب
۲. تنوین در آخر کلمه؛ مانند: كتاب
۳. تاء مربوطه (ة) در آخر؛ مانند: كتابة
۴. مضاف واقع شدن؛ مانند: كتاب على که در آن "كتاب" مضاف و "على" مضاف الیه است.
۵. مجرور بودن؛ (الف: مضاف الیه بودن. مانند: كتابك (ك: مضاف الیه
۶. منادا واقع شدن؛ مانند: يا قدس، يا ايها الناس
۷. علم بودن؛ (اسم خاص)؛ مانند: الله، زینب، خوارزم
۸. ضمایر و موصولات و اشارات و کلمات پرسشی (به جز هل و أ) و اعداد جزو دسته اسمها هستند؛ مانند: هو ، الذى ، هذا ، كيف ، أربع

● علائم فعل:

قد، سے سوف، لَن که قبل از فعل دیده می‌شوند.
 تای تانیث (ت، تَ، تِ، تِمْ، تُنَّ، تُّ) که آخر فعل ماضی دیده می‌شود.

آزمون ورودی:

- ۱- اسم و فعل و حرف را تشخیص بد. فَلِلْغَرَابِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ بِقَيْمَةِ الْحَيَوانَاتِ حَتَّى تَبَتَّعَ سَرِيعًا عَنْ مِنْطَقَةِ الْخَطَرِ ف : حرف
- ل : حرف جر
- أَل : حرف

غُرابِ : اسم است. لام حرف جر بر سر اسم می‌آید. /«ال»: نشانه این است که کلمه بعدی یعنی غراب اسم است.

صَوْتُ : اسم است، چون تنوین دارد.

يُحَدِّرُ : فعل مضارع

ه : حرف جر بر سرش آمد است. در ضمن ضمایر جزو اسمها هستند.

بَقِيَّة: تای گرد دارد و مضاف شده است.

الْحَيَوانَاتِ: اسم است، ال بر سرش آمد است.

حَتَّى تَبَتَّعَ: فعل مضارع

سَرِيعًا: اسم است، چون تنوین دارد.

«منطقه» در (عَنْ مِنْطَقَةٍ): اسم است؛ راه شناخت حرف جر بر سرش آمده است، «ة» دارد.
الخطير: اسم است، چون ال دارد.

۲- حال که راه شناخت اسم را از فعل دانستید، بگویید جملات زیر با اسم شروع شده‌اند یا با فعل؟

يَغْفِرُ اللَّهُ الدُّنْوَبَ.

اللَّهُ يَغْفِرُ الدُّنْوَبَ / أَلَّهُ غَافِرُ الدُّنْوَبَ.

درسته؛ جمله اول با فعل «يَغْفِرُ» شروع شده است، جمله فعلیه گویند.

جمله دوم با اسم «الله» شروع شده است، جمله اسمیه گویند.

جمله اسمیه:

اسمیه : با اسم شروع می‌شود و دارای دو نقش اصلی است.

★**مبتدا** : اسم ابتدای جمله که در باره آن خبر و توضیح دهنده.

★**خبر** : قسمتی از جمله که درباره مبتدا توضیح می‌دهد.

اللَّهُ يَغْفِرُ الدُّنْوَبَ / أَلَّهُ مُبْتَدَا يَغْفِرُ : خبر

خداؤند گناهان را می‌آمرزد.

اللَّهُ غَافِرُ الدُّنْوَبَ / أَلَّهُ مُبْتَدَا غَافِرُ : خبر

خدا آمرزند گناهان است.

به ترجمه جملات زیر دقت کنید.

المُؤْمِنُ صادقٌ / المؤمنة صادقةٌ. (مومن راستگو است.)

المؤمنون في حياتهم صادقون / المؤمنات في حياتهن صادقات.

المؤمنان في حياتهما صادقان / المؤمنات في حياتهما صادقات.

(مومنان در زندگی‌شان، راستگو هستند.)

جمله فعلیه:

جمله ای که با فعل شروع می‌شود.

ارکان جمله فعلیه: فعل و فاعل + گاهی مفعول

فعل لازم : فعلی که معنایش با فاعل تمام می‌شود. (مفعول به ندارد).

فعل متعدد : فعلی که علاوه بر فاعل، مفعول می‌خواهد تا معنایش تمام بشود.

الفاعل: بر کننده کار دلالت می‌کند. (به صورت اسم ظاهر و ضمیر بارز؛ و گاهی ظاهر نمی‌شود و مستتر است)
 در مقابل سوال چه کسی و چه چیزی می‌آید.

مفعول به: اسمی که کار روی آن واقع شده باشد. (بصورت اسم یا ضمیر ظاهر می‌شود).

عموما در مقابل سوال : "چه کس را و چه چیز را " می‌آید.

نکته طلایی:

تشخیص ارکان جمله اسمیه (مبتدا + خبر) و جمله فعلیه (فعل + فاعل + مفعول) به ما در ترجمه و درک درست مفهوم جمله کمک می‌کند.

❖ جای فاعل همیشه بعد از فعل است.

❖ جای اصلی مفعول، بعد از فاعل است ولی همیشه بعد از فعل نمی‌اید. ایا کَ نَعْبُدُ (تنها تو را می‌پرستیم).

❖ در عربی، فعل اول جمله بصورت مفرد (فرد مذکر یا مفرد مؤنث) بکار می‌رود، وقتی فاعل به شکل اسم بعد از فعل ظاهر باشد.

آزمون مرحله‌ای:

۳- اکْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضَوَاءَ تَبَعَّثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضَيَّةِ...
دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی باکتری درخشان فرستاده می‌شود.

اكتشاف: فعل / العلماء: فاعل

تبَعَّثُ: فعل و فاعل آن غیر مذکور

بعضی گویند فاعل آن ضمیر مستتر هی (فعل که فاعل آن ظاهر نشده و ما در زبان عربی «ضمیر مستتر» می‌گوییم).
چرا «هذه الأضواء» را فاعل نگرفتیم؟ چون فاعل در عربی باید بعد از فعل بیاید.

۴- تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضَيَّةَ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارِ مُضِيءٍ.

ماهی‌های درخشان تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

تحول: فعل / الأسماك: فاعل / المضيّة؟ / ظلام: مفعول / البحري؟

۵- کلمات باقی مانده که بعد از فاعل و مفعول آمده‌اند، چه نقشی دارند؟

با توجه به معنای فارسی، المضيّة؟ صفت / البحري؟ مضاف الیه است.

بحث مضاف إلية (ترکیب اسم+اسم) و صفت (ترکیب اسم+صفت)

دانشآموز در درس هفتم کتاب عربی پایه نهم با مبحث ترکیب وصفی و اضافی آشنایی مختصراً دارد.
توانایی فهم و ترجمة ترکیب‌هایی مانند أختی الكبیرة، أخی الأصغر، خاتمها الذهبی، مَرَعَتُنَا الجَمِيلَةُ وَ عَمَلُكُ الصَّالِحُ را دارند.

■ صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ . سینه‌های آزادگان گورستان‌های رازهای است.

(جمله اسمیه) ← صُدُورُ: مبتدا / قُبُورُ : خبر

الأحرارِ و الأسرارِ: مضاف الیه

■ يَزِرُ الْفَلَاحُ الْمَجِدُ أَشْجَارَ التَّفَاجِ . کشاورز کوشان، درختان سیب را می‌کارد.

(جمله فعلیه) ← يَزِرُ: فعل / الفلاح: فاعل / أشجار: مفعول

الْمَجِدُ: صفت / التفاج: مضاف الیه

◆ راه تشخیص صفت از مضاف الیه:

موارد زیر را به ترکیب اضافه می‌کنیم، اگر عبارت معنی بدهد، ترکیب وصفی (موصوف و صفت) است و اگر عبارت معنی ندهد، ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه) است.

الف) افزودن «تر و ترین» به اسم دوم

ب) دو کلمه (این) به اول ترکیب و (است) به آخر ترکیب، سپس کسره بین دو کلمه را حذف می‌کنیم.

ج) در ترکیب وصفی یک کلمه اسم و کلمه‌ی دیگر صفت است. اما در ترکیب اضافی هر دو کلمه اسم و یا یک کلمه اسم و کلمه‌ی دیگر ضمیر است.

د) موصوف اسمی است که قبل از صفت می‌آید و معمولاً (ی) به خود می‌گیرد.

الفلاح المُجِدُ: کشاورزِ کوشا / أشجارَ التَّفَاحِ: درختان سیب

کشاورزِ کوشاتر ✓ / درختان سیب‌تر ✗

این کشاورز، کوشا است. ✓ / این درختان، سیب است. ✗

کشاورز، کوشا است. ✓ / درختان، سیب است. ✗

کشاورزی کوشا ✓ / درختانی سیب ✗

◆ خصوصیات مضاف و مضاف الیه در زبان عربی:

• مضاف "ال" و "تنوین" نمی‌گیرد.

• نون مشی و جمع سالم مذکور در حالت مضاف حذف می‌شود. عینانٰ + ک = عیناک

• ضمیر، موصول، اسم اشاره، اسم استفهام، هیچ وقت مضاف واقع نمی‌شوند.

• مضاف، بستگی به موقعیتش در جمله نقش و اعراب می‌پذیرد.

• مضاف الیه، همیشه مجرور است.

• اسم مجرور بعد از «کُل، بَعْض، مِثْل، عِنْد، لَدُن، جَمِيع، قَبْل، بَعْد، آمَام، خَلْف، فَوْق، تَحْت» ۱۰۰٪ مضاف الیه است.

فن الترجمة

به عبارات زیر توجه کنید سپس تفاوت آن‌ها را دریابید.

□ فَرِيقُ الْمَدْرَسَةِ الْفَائزُ... (تیم برنده مدرسه...)

□ فَرِيقُ الْمَدْرَسَةِ، فَائِزٌ. (تیم مدرسه، برنده است.)

□ مَزْرَعَةُ جَارِنَا الْكَبِيرَةُ... (مزارعه بزرگ همسایه ما...)

□ مَزْرَعَةُ جَارِنَا، كَبِيرَةً.
(مزارعه همسایه ما، بزرگ است.)

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار بیکرد

(مع سائق سيارة الأجرة)

با راننده تاکسی

| ◆ سائق سيارة الأجرة (راننده تاکسی) | ◆ آسائح (گردشگر) |
|---|--|
| <p>أنا في خدمتكم. تقضوا. - من در خدمت شما هستم. بفرمایید.</p> <p>أطن المسافة سبعة و ثلاثين كيلومتراً. - گمان می‌کنم مسافت ۳۷ کیلومتر است. عجيب؛ لم تذهبون إلى المدائن؟ عجب است؛ چرا به مدائن می‌روید.</p> <p>لأنه لا يذهب إلى المدائن إلا قليل من الزوار. - زیرا فقط تعداد اندکی از زائران به مدائن می‌روند.(زیرا به مدائن نمی‌روند مگر اندکی از زائران</p> | <p>أيها السائق، نريد أن نذهب إلى المدائن. - ای راننده، می خواهیم به مدائن برویم.</p> <p>كم المسافة من بغداد إلى هناك؟ - مسافت از بغداد تا آنجا چقدر است؟</p> <p>زيارة مرقد سلمان الفارسي و مشاهدة طاق كسرى؛ لماذا تتعجب؟! - برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و دیدن طاق کسری؛ چرا تعجب می‌کنی؟</p> |
| <p>زيارة مقبولة للجميع! أتعرف من هو سلمان الفارسي أم لا؟ - زیارت همگی قبول! آیا می‌دانی سلمان فارسی کیست یا نه؟</p> | <p>في البداية تشرقنا بزيارة العتبات المقدسة في المدن الأربعه گربلاه و النجف و سامراء و الكاظمية. - در ابتدا به زیارت عتبات (آستانه‌های) مقدس در چهار شهر کربلا و نجف و سامرا و کاظمین مشرف شدیم.</p> |
| <p>أحسنت ! و هل لك معلومات عن طاق كسرى؟ - آفرين! و آیا درباره طاق کسری اطلاعاتی داری؟</p> | <p>نعم؛ أعرف، إنه من أصحاب النبي ﷺ وأصله من إصفahan. - بله؛ او را می‌شناسم، او یکی از یاران پیامبر و اصالت او اصفهانی است.</p> |
| <p>ماشاء الله ! بارك الله فيك ! معلوماتك كثيرة! - ماشاء الله (آنچه خدا بخواهد) آفرين به تو! اطلاعات تو زياد است!</p> | <p>بالتأكيد؛ إنه أحد قصور الملوك الساسانيين قبل الإسلام. قد أنسد شاعران گیران قصیدتين عند مشاهدتهم ایوان کسری: البختري من أكبر شعراء العرب، و خاقاني، الشاعر الإيراني. - البته؛ آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است. دو شاعر بزرگ، دو قصیده را هنگام دیدارشان از ایوان کسری سروده‌اند: بختی از بزرگترین شاعران عرب و خاقانی شاعر ایرانی.</p> |

١- أحسنت :آفرين ٢- قد أنسد: سروده است ٣- بارك الله فيك: آفرين بر تو



کھ الْتَّمَارِينَ بِرَغْدٍ

● آلتَّمَارِينُ الْأَوَّلُ: أَيْ كَلِمَةٌ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعَجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيَحَاتِ التَّالِيَّةِ؟

۱- طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتَوَوَّكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيلِ. (بُوم، بُومَة: جُند)

پرندہ آئی کہ در جاہاں رہا شدہ (خرابہ) زندگی می کند روز می خوابید و در شب خارج می شود.

۲- عُضُوٌ خَلْفِ جَسْمِ الْحَيَّانِ يَحْرَكُهُ غَالِبًا لِطَرْدِ الْحَشَراتِ. (دَنَب: دَم)

عضوی پشت بدن حیوان کے اغلب آن را برای راندن حشرات حركت می دهد.

۳- بَاتَاتٌ مُفَيِّدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءً. (اعشاب طَبِّية: گیاهان دارویی)

گیاهانی مفید کہ از آنها مانند دارو برای درمان استفادہ می کنیم.

۴- طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ. (بَطْ، بَطْة: اردک)

پرندہ آئی کہ در خشکی و اب زندگی می کند.

۵- عَدْمُ وُجُودِ الضَّوءِ. (ظَلَام: تاریکی)

نبودن نور

۶- نَشَرُ النُّورِ. (إِنَارَة: نورانی کردن)

پخش نور

● آلتَّمَارِينُ الثَّانِي: عِيْنُ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَ الْمُتَضَادَةِ. = ≠

| | |
|--|---|
| ۱- إِسْتَطَاعَ = قَدِرَ | ۱- اقترب ≠ ابتعد |
| ۲- بَنَى = صَنَعَ | ۲- عَدَاوَةٌ = صِدَاقَةٌ |
| ۳- بَنَى، صَنَعَ : ساخت | ۳- عَدَاوَةٌ : دشمنی / صِدَاقَةٌ : راستی |
| ۴- غَيْمٌ = سَحَابٌ | ۴- يَنْبُوعٌ = عَيْنٌ |
| ۵- غَيْمٌ ، سَحَابٌ : ابر | ۵- يَنْبُوعٌ، عَيْنٌ : چشمہ |
| ۶- فَرِحٌ ≠ حَزِينٌ | ۶- غُصَّةٌ = حَزْنٌ |
| ۷- فَرِحٌ : خوشحال / حزین : ناراحت | ۷- اندوه |
| ۸- سِلْمٌ ≠ حَرَبٌ | ۸- إِحْسَانٌ ≠ إِسَاءَةٌ |
| ۹- سِلْمٌ : صَلْحٌ / حَرَبٌ : جَنْگٌ | ۹- إِحْسَانٌ : نیکی کردن / إِسَاءَةٌ : بدی کردن |
| ۱۰- ظَلَامٌ ≠ ضِيَاءٌ | ۱۰- نُفَایَةٌ = زُبَالَةٌ |
| ۱۱- ظَلَامٌ : تاریکی / ضِيَاءٌ : روشنایی | ۱۱- نُفَایَةٌ : زبالہ / زُبَالَةٌ : زبالہ |
| ۱۲- حَجْرَةٌ = غُرْفَةٌ | ۱۲- قَرْبٌ ≠ بُعْدٌ |
| ۱۳- حَجْرَةٌ : اتاق / غُرْفَةٌ : اتاق | ۱۳- قَرْبٌ : نزدیک شد / بُعْدٌ : دور شد |
| ۱۴- مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ | ۱۴- جَاهِزٌ = حاضر |
| ۱۵- مِنْ فَضْلِكَ، رَجَاءٌ : لطفا | ۱۵- جَاهِزٌ، حاضر : آمادہ |

● آلتَّمْرِينُ الْثَالِثُ: أَكْتُبْ اسْمَ كُلَّ صُورَةٍ فِي الْقَرَاغِ، ثُمَّ عَيْنَ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْبَطْ (اردک) / الْكَلَابِ (سگ) / الْغُرَابُ (کلاع) / الطَّاوُوس (طاووس) / الْحِرَباءُ (آفتاب پرست) / الْبَقَرَةُ (گاو)



۱- نُعْطِي (الْبَقَرَةُ) الْحَلِيبَ : گاو شیر می‌دهد.

الفاعل: الْبَقَرَةُ

۲- يُوْسُلُ (الْغُرَابُ) أَخْبَارَ الْخَابَةِ : کلاع خبرهای جنگل را می‌فرستد.

المفعول: أَخْبَارَ

۳- ذَنَبُ (الطَّاوُوس) جَمِيلٌ : دم طاووس زیبا است.

المضاف إليه: الطَّاوُوس

۴- (الْحِرَباءُ) ذَاتُ عَيْنٍ مَتَحَرَّكَةٍ : آفتاب پرست دارای چشمانی متحرک است.

الصفة: مَتَحَرَّكَةٍ

۵- الْشَّرْطَى يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِ (الْكَلَابِ) : پلیس امنیت را به وسیله سگها حفظ می‌کند.

المبتدأ: الشَّرْطَى



۶- (الْبَطْ) طَائِرٌ جَمِيلٌ : اردک پرندگان زیبا است.

الخبر: طَائِرٌ

● آلتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيْنُ الْفَاعِلِ وَ الْمَفْعُولِ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنةِ.

- اللَّهُ: فاعل / سَكِينَة: مفعول به

۱- هُوَ فَانِزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﷺ الفتح: ۲۶

و خداوند آرامش خود را بر پیامبر و بر مؤمنان فرو فرستاد.

- نَفْعًا: مفعول به

۲- هُوَ أَمْلُكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ﷺ الأعراف: ۱۸۸

جز آنچه خدا بخواهد، برای خودم [اختیار] سود و زیانی ندارم. (ترجمه استاد مهدی فولادوند)

- مَثَلًاً، خَلْقَ: مفعول به

۳- هُوَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ ﷺ یعنی: ۷۸

برای ما مثلی زد و آفرینش (نخستین) خود را فراموش کرد.

- رَبُّ: فاعل / أَحَدًا: مفعول به

۴- هُوَ لَايَظِلُمُ رَبَّكَ أَحَدًا ﷺ الکهف: ۹۴

و پروردگارت بر کسی ستم نمی‌کند.

اللَّهُ: فاعل / أَلْيَسَ: مفعول به

۵- هُيَرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ أَلْيَسَ ﷺ البقرة: ۱۸۵

خداؤند برایتان آسانی می‌خواهد.

۱- سَكِينَة: آرامش ۲- ضَرَّ: زیان ≠ نَفْع ۳- أَلْيَسَ: آسانی ≠ الْعُسْر: سختی
برای دبیر و مناسب سال دوازدهمی ها → در هُوَ أَمْلُكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ﷺ «ما» مستثنای است و مستثنی منه آن، دو کلمه «نفعاً و ضرًّا» هستند.

● آلتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنُ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ فِي الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ.

۱- النَّدَمُ^۱ عَلَى السَّكُوتِ خَيْرٌ مِن النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ. رَسُولُ اللَّهِ^ﷺ
پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی از سخن است.

- النَّدَمُ: مبتدا / خیر: خبر
النَّدَم و النَّدَمَة : هر دو به معنای پشیمانی هستند.

۲- أَكْبَرُ الْحُمُقُ^۲ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الدَّمُ^۳. رَسُولُ اللَّهِ^ﷺ
بزرگترین حماقت، زیاده روی در تعریف و نکوهش است.

- أَكْبَرُ: مبتدا / الإغرق: خبر

۳- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ^ﷺ
ریس و بزرگ قوم در سفر خدمتگزار آنهاست.

- سَيِّدُ: مبتدا / خادم: خبر

۴- الْعِلْمُ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ^۴. رَسُولُ اللَّهِ^ﷺ
دانش شکار است و نوشتن به بند کشیدن (آن) است.

- الْعِلْمُ: مبتدا / صَيْدُ: خبر

- الْكِتَابَةُ: مبتدا / قَيْدُ: خبر

۵- الْصَّلَاةُ مِفتَاحٌ كُلُّ خَيْرٍ. رَسُولُ اللَّهِ^ﷺ

- نماز کلید هر (کار) خیری است.

- الْصَّلَاةُ: مبتدا / مِفتَاحٌ: خبر

۱- النَّدَمُ: پشیمانی ۲- الْحُمُقُ: نادانی ۳- الدَّمُ: نکوهش ≠ الْمَدْحُ: ستایش ۴- قَيْدُ: بند

● آلتَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمُ الْجُمَلَ ثُمَّ عَيْنُ الْمَحْلِ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلَامِ الْمُلْوَنِةِ. (مبتدأ و خبر / فاعل و مفعول / مضارف اليه)

۱- هُوَ أَتَأْمَرُونَ النَّاسَ بِالْبَرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ^۵ الْبَقْرَةٌ:۴۴
آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!

- النَّاسُ ، أَنفُسُ: مفعول به

۲- هُلَا يَكْلُفُ اللَّهُ نَفْسًا^۶ إِلَّا وَسَعَهَا^۷ الْبَقْرَةٌ:۲۸۶

خدواند کسی را جز به اندازه توانش به سختی نمیندازد. (نَفْسًا: کسی)

- اللَّهُ: فاعل / نَفْسًا: مفعول

^۵ نَفْسًا: کسی

بیشتر بدانیم: گَلَّفَ، فعل متعدد دو مفعولی است: نَفْسًا: مفعول اول / وُسْعَ: مفعول دوم
فعل های دو مفعولی دیگر: أَعْطَى، آتَى (داد)، جَعَلَ (قرار داد)، رَزَقَ (روزی داد)، وَجَدَ (یافت) حَسَبَ (پنداشت)، عَلَمَ (یاد داد)، سَمِّيَ (نامید)، أَدْخَلَ (وارد ساخت)، أَرَى (نشان داد)، أَذَاقَ (چشاند)

۳- أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ^۵. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
محبوب ترین بندگان خداوند نزد خدا، سودمندترینشان بر بندگانش است.
- أَحَبُّ : مبتدأ / عِبَادَ : مضارف الـيـهـ / أَنْفَعُ : خـبرـ

۴- حَسْنُ الْأَدِبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ^۶. الْإِمَامُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
زیبایی ادب، زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند.
- الـأـدـبـ : مضارف الـيـهـ / قُبـحـ : مفعول

[ابوالقاسم حالت: نیکی رفتاری، بدی دودمان را می‌پوشاند. ←
گرمد بود یگانه دانش و هوش / قابی ادب است کم بود او روزخوش
حسن ادب و بلندی همت مرد / برپستی دودمان گزارد سرپوش]

۵- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِّنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ^۷. الْإِمَامُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
دشمنی خردمند(دان)، از دوستی نادان بهتر است.
عداوه: مبتدأ / الجاهل : مضارف الـيـهـ

- دوستی با مردم دانا نکوست
- دشمن دانا به از نادان دوست
- بر زمینت می زند نادان دوست
- بیشتر بدانیم: دشمنی به عربی چند معادل دارد؛ از آن جمله: عداوه، عُدوان، خُصومَة
- عداوه ≠ صداقت / الجاهل ≠ العالم

✿ أنوار القرآن ✿ برگد

كَمْلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۱- هُنَّ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ^۸ آل عمران: ۱۸۵:
هر کسی چشندہ... (مرگ) است. (می میرد)

۲- هُوَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^۹
و درباره... (آفرینش) آسمانها و زمین ... (می اندیشنند):

۳- هَرَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بِاطِلًا^{۱۰}
[و می گویند:] ای پروردگار ما، این را بیهوده ... (نیافریده ای):

۴- هُسْبَحَانَكَ فَقَنَا عَذَابَ النَّارِ^{۱۱} آل عمران: ۱۹۱:
تو پاکی؛ ما را از شکنجه... (آتش جهنم) نگاه دار؛

۵- هَرَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أُخْزَيْتُهُ وَ مَا لِلظَّالَمِينَ مِنْ أَنصَارٍ^{۱۲} آل عمران: ۱۹۲
پروردگار، قطعاً تو هر که را به آتش افکنی، او را خوار ساخته‌ای، و ... (ستمکاران) هیچ ... (یاوری) ندارند؛

۶- هَرَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًّا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَأَمَّنَّا^{۱۳} آل عمران: ۱۹۳:
ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده‌ای را ... (شنیدیم) که به ایمان دعوت می‌کرد که به پروردگارتان، ایمان بیاورید
و ما ... (ایمان آوردیم):

■ الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ■ بِرْگَد

ابحث عن نص قصير علمي باللغة العربية حول خلق الله، ثم ترجمته إلى الفارسية، مستعيناً بمعجم عربي- فارسي.



بُحِيرَةُ زَرِيْبَارِ فِي مَدِيْنَةِ مَرِيَوَانِ چُحَافَّةَ كُرْدِسْتَانِ
دریاچه زریوار در شهر مریوان در استان کردستان

تالاب آب شیرین زریوار در سه کیلومتری غرب مریوان، در استان کردستان و از جاهای دیدنی و گردشگری این استان است. آب آن شیرین است و از شماری چشممه کف‌جوش و بارش تأمین می‌شود. در بیشتر زمستان‌ها سطح دریاچه بخ می‌بندد. طول دریاچه حدود پنج کیلومتر و عرض آن حدوداً ۱/۷ کیلومتر است. وسعت تالاب به دلیل تغییرات حجم آبی در فصول مختلف متغیر و حداقل عمق آن ۵/۰ متر است.

این تالاب بزرگ‌ترین و زیباترین دریاچه آب شیرین باخترا ایران و یکی از منحصر به فردترین دریاچه‌های آب شیرین در جهان به شمار می‌رود. این دریاچه صد و دومین اثر طبیعی است که توسط سازمان میراث فرهنگی در ۲۰ بهمن ۱۳۸۹ در فهرست میراث طبیعی ایران قرار گرفت.

الدُّرْسُ السَّادِسُ بِرَغْد

﴿ وَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ﴾الْكَهْفٌ: ۸۳
و از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند، بگو یادی از او بر شما خواهم خواند.

الدُّرْسُ السَّادِسُ (درس ششم)

ذوالقرنین (ذوالقرنین)

کانَ ذوالقرنَيْنِ مَلِكًا عَادِلًا مُوحِدًا قَدْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْفُؤُودَ؛ وَ كَانَ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً. ذُكْرُ اسْمِهِ فِي الْقُرْآنِ.
ذوالقرنین پادشاهی عادل ویکتاب است بود که خداوند به او نیرو داده بود؛ بر مناطق گسترده‌ای حکومت می‌کرد. نام او در قرآن ذکر شده است.

لَمَّا اسْتَقَرَتِ الْأَوْضَاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ، سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْعَرَبِيَّةِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مُحَارَبَةِ
الظُّلْمِ وَ الْفَسَادِ.

وقتی اوضاع برای ذوالقرنین در کشورش استقرار یافت، با ارتضاهای بزرگش به سوی مناطق غربی حرکت کرد درحالی که مردم را به توحید و جنگ با ستم و تباہی فرا می‌خواند.

فَكَانَ النَّاسُ يُرْجِبُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبِيلِ عَدَالِتِهِ، وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يُدِيرَ شُؤُونَهُمْ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَنَاطِقِ فِيهَا
مُسْتَنَقَعَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةِ كَرِيهَةٍ.

و مردم به دلیل دادگری اش در راهش به او خوش‌آمد می‌گفتند و از وی می‌خواستند که بر ایشان فرمانروایی کند و کارهایشان را اداره کند، تا اینکه به مناطقی رسید که در آن تالاب‌هایی بود که آب‌هایش دارای بوی بدی بود.

وَ وَجَدَ قُرْبَ هُذِهِ الْمُسْتَنَقَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَ مِنْهُمْ صَالِحُونَ .
ونزدیک این تالاب‌ها مردمانی را یافت که بخشی از آنانها تباہکار و بخشی درستکار بودند.

فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَانِهِمْ، وَ خَيَرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ أَوْ هِدَايَتِهِمْ.
و خداوند ایشان را در مورد کارشان خطاب کرد و او را در جنگ با مشرکان تباہکارشان، یا هدایتشان اختیار داد.

فَأَخْتَارَ ذوالقرنَيْنِ هِدَايَتَهُمْ. فَحَكَمَهُمْ بِالْعَدْلَةِ وَ أَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ.
و ذوالقرنین هدایت آنها را برگزید. پس با دادگری بر آنان فرمانروایی کرد و تباہکارانشان را اصلاح کرد.

تُمْ سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ. قَاطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأَمْمِ وَ اسْتَقْبَلَهُ لِعَدَالِتِهِ،
سپس با ارتضاهایش به سوی شرق رفت. و بسیاری از امت‌ها از او پیروی کردند و به خاطر دادگری اش، به پیشواز وی رفتند.

حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ غَيْرِ مُتَمَدِّنِينَ، فَدَعَاهُمْ لِإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ حَكْمَهُمْ حَتَّى هَدَاهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.
تا اینکه به قومی غیرمتمن دن رسید، و آنها را به ایمان به خدا دعوت کرد و بر آنان حکومت کرد تا به راه راست هدایت کرد.

وَ بَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقِ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفَعَيْنِ،

و پس از آن به سوی شمال رفت تا به مردمانی رسید که نزدیک تنگه‌ای میان دو کوه بلند زندگی می‌کردند،

فَرَأَىٰ هُؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَظِيمَةَ جَيْشِهِ وَأَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ فَاغْتَنَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وُصُولِهِ؛
و آن مردمان بزرگی ارتش و کارهای شایسته‌اش را دیدند و با رسیدن او، فرصت را غنیمت شمردند؛

لِذَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبْيلَتِينِ وَحَشِيتِينِ تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبالِ؛
زیرا آن‌ها از دو قبیله‌ی وحشی که پشت آن کوه‌ها زندگی می‌کردند در عذاب شدیدی بودند.

فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبَيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَاضِيقِ؛
پس به او گفتند: مردان این دو قبیله تباہکارند؛ از این تنگه به ما حمله می‌کنند،

فَيَخْرُبُونَ بِيُوتَنَا وَيَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا، وَهَاتَانِ الْقَبَيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَمَاجُوجُ.
و خانه‌هایمان را ویران و اموال و دارایی‌مان را غارت می‌کنند، و این دو قبیله «یاجوج و ماجوج»‌اند.

لَذَا قَالُوا لَهُ: نَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَاضِيقِ بِسَدٍ عَظِيمٍ، حَتَّى لا يَسْتَطِعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ وَنَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ؛

بنابراین به وی گفتند: از تو خواهش می‌کنیم این تنگه را با کمک سدی بزرگ بیندی، تا دشمن نتواند که از آن به ما حمله کند و ما در کارت به تو کمک می‌کنیم،

بَعْدَ ذَلِكَ جَاؤُوا لَهُ بِهَدَاياً كَثِيرَةً، فَرَقَصَهَا ذوالقرنَيْنِ وَقَالَ: عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ،
پس از آن هدایای زیادی را برایش آوردند، و ذوالقرنین آن‌ها را نپذیرفت و گفت: بخشش خداوند از بخشش دیگری (غیر او) بهتر است،

وَأَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي إِنَاءِ هَذَا السَّدِّ. فَرِحَ النَّاسُ بِذَلِكَ كَثِيرًا.
و از شما درخواست می‌کنم که در ساختن این سد به من کمک کنید. مردم از این کار خیلی خوشحال شدند.

أَمَرْهُمْ ذوالقرنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالنَّحَاسِ،
ذوالقرنین به آنها دستور داد که آهن و مس بیاورند،

فَوَضَعُهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَاضِيقِ وَأَشَعَّلُوا النَّارَ حَتَّىٰ ذَابَ النَّحَاسُ وَدَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ،
و آن دو را در آن تنگه گذاشت و آتش روشن کردند تا مس ذوب شد و میان آهن رفت،

فَأَصْبَحَ سَدًا قَوِيًّا، فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلَكَ الصَّالِحَ عَلَىٰ عَمَلِهِ هَذَا، وَتَخَلَّصُوا مِنْ قَبَيلَتَيْنِ يَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ.
و سدی قوی شد، و مردمان از پادشاه درستکار به خاطر این کارش سپاسگزاری کردند، و از دو قبیله یاجوج و ماجوج رها شدند.

وَشَكَرَ ذوالقرنَيْنِ رَبَّهُ عَلَىٰ نَجَاحِهِ فِي فُتُوحَاتِهِ.
و ذوالقرنین از پروردگارش بخاطر پیروزی در کشورگشایی‌اش سپاسگزاری کرد.

۱- هرگاه اسم اشاره در عربی پس از مشارا لیه خود بیاید، از لحاظ دستوری صفت است و در این حالت اسم اشاره مشارا لیه خود را در میان هم‌جنسانش ممتاز می‌سازد: ◆ صدیقی هذا مخلص: این دوستم با اخلاص است. / ◆ کتابهُ هذا نافع: این کتابش سورمند است.

✿ المعجم ✿

| | | |
|---------------------------------|-------------------------------------|------------------------------|
| کان ... یرحیون: خوشامد می‌گفتند | جیش: ارتش «جمع: جیوش» | اختار: برگزید |
| گریه: زشت و ناپسند | حدید: آهن | استقپل: به پیشواز رفت |
| محاربة: جنگیدن | خطاب: خطاب کرد | استقر: استقرار یافت |
| مستنقع: مرداب | خرب: ویران کرد | أشعل: شعله ور کرد |
| مضيق: تنگه | خیر: اختیار داد | أصلح: اصلاح کرد |
| نحاس: مس | ذاب: ذوب شد | أطاع: پیروی کرد |
| نحو: سمت | رَفَضَ: نپذیرفت | اغتنم: غنیمت شمرد |
| نهب: به تاراج برد | سار: حرکت کرد، به راه افتاد | إغلاق: بستن |
| وصول: رسیدن | سَكَنَ: زندگی کرد | بناء: ساختن، ساختمان |
| هدی: راهنمایی کرد | کانْ قَدْ أَعْطَاهُ: به او داده بود | تخلص: رهایی یافت |
| | کان... یحکم: حکومت می‌کرد | تلّا: خواند «تلّو: می‌خوانم» |

حَوْلَ النَّصِّ

لَكُمْ عِيْنُ الصَّحِيحَ وَالْخَطْأُ حَسَبَ نَصُّ الدَّرِسِ. ✓ ✗

- ١- أمرَ اللهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ مُحَارَبَةَ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ. (✓)
خداؤند به ذو القرنین دستور داد با مشرکان فاسد بجنگد یا آنها را اصلاح کند.
- ٢- سارَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ مَعَ جُيُوشَهِ نَحْوَ الْجَنُوبِ، يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ. (✗)
ذو القرنین با ارتش‌هایش بطرف جنوب حرکت کرد در حالی که مردم را به یکتاپرستی فرا می‌خواند.
- ٣- قَلَلَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ الْهَدَايَا الَّتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا. (✗)
ذوالقرنین هدیه‌هایی که مردم آنها را آوردند، پذیرفت.
- ٤- بَنَى ذَوَالْقَرْنَيْنِ السَّدَّ بِالْحَدِيدِ وَالْأَخْشَابِ. (✗)
ذو القرنین سد را با آهن و چوب‌ها ساخت.
- ٥- كَانَتْ قَبِيلَتَا يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُتَمَدِّنَيْنِ. (✓)
دو قبیله یأجوج و مأجوج متمن بودند.

﴿اعْلَمُوا﴾ بِرَكْد

٢٦ «الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ»

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقّات مصدر «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:
 می بیند: **دیده شد** دید: **دیده شد** می زند: **زده می شود**

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله «نگهبان در را گشود.» می‌دانیم فاعل نگهبان است؛
 ولی در جمله «در گشوده شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(غَسَلَ: شُسِّتَ ← غُسْلٌ: شسته شد / خَلَقَ: آفرید ← خُلُقٌ: آفریده شد ←)
 (يَغْسِلُ: می‌شوید ← يَخْسِلُ: شسته می‌شود / يَخْلُقُ: می‌آفریند ← يَخْلُقٌ: آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

| يُكتَبُ: نوشته می‌شود | يَكْتُبُ: می‌نویسد | كُتُبَ: نوشته شد | كَتَبَ: نوشت |
|-----------------------------------|------------------------------|-------------------------------|---------------------------|
| يُضْرِبُ: زده می‌شود | يَضْرِبُ: می‌زند | ضُرِبَ: زده شد | ضَرَبَ: زد |
| يُعْرِفُ: شناسانده می‌شود | يَعْرُفُ: می‌شناساند | عُرَفَ: شناسانده شد | عَرَفَ: شناساند |
| يُنْزَلُ: نازل می‌شود | يَنْزُلُ: نازل می‌کند | أُنْزَلَ: نازل شد | أَنْزَلَ: نازل کرد |
| يُسْتَخْدِمُ: به کار گرفته می‌شود | يَسْتَخْدِمُ: به کار می‌گیرد | أُسْتَخْدِمَ: به کار گرفته شد | أَسْتَخْدَمَ: به کار گرفت |

فرق فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا بیابید.

^{٣٦} «الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ» = الفعل المبني للمجهول = الفعل الذي فاعله محذوف

بیشتر بدانیم برگرد

کودک غذا خورد ← غذا خورده شد .

با غبان نهال را کاشت ← نهال کاشته شد .

دانشآموز کتاب خرید ← کتاب خریده شد .

در عبارات سمت راست ، فاعلها و انجام دهندهان کار « معلوم » هستند ولی در عبارات سمت چپ فاعلها و انجام دهندهان کار « مجهول » می‌باشند.



فعالها از جهت « فاعل » بر دو نوع اند :

۱) فعلی که فاعل و انجام دهنده آن مشخص و مذکور است، فعل معلوم نام دارد. (فعل و فاعله یا مذکور است یا مستتر است و غیر مذکور)

۲) فعلی که فاعل و انجام دهنده آن در جمله حذف شده است و فعل را به مفعول نسبت می‌دهند، فعل مجهول نام دارد.(فعل و فاعله محدود)



نکته مهم ۱: در زبان فارسی فعلها را می‌توان با فعل کمکی « شد » و مشتقهای آن مجهول کرد.
صفت مفعولی + مشتقهای شدن = فعل مجهول

نکته مهم ۲: در زبان عربی مجهول کردن فعلها، قاعدة خاصی دارد که باید دقیقاً آنها را بیاموزیم .

نکته مهم ۳: فعلهای گذرا به مفعول را می‌توان مجهول کرد.



◆ روشن مجهول کردن افعال عربی :

◆ مجهول فعل ماضی در زبان عربی :

۱) به عین الفعل یعنی دومین حرف اصلی « کسره — » می‌دهیم.

۲) حروف متحرک ما قبل عین الفعل را (مضموم —) می‌کنیم.

مانند، نَصَرٌ : (یاری کرد)، نُصْرٌ (یاری شد)؛

خَلَقَ : (آفرید)، خُلَقَ : (آفریده شد)؛

احْتَرَمَ : (احترام کرد)، أَحْتَرِمَ : (احترام شد) .

◆ مجهول فعل مضارع در زبان عربی :

۱) به عین الفعل یعنی دومین حرف اصلی « فتحه — » می‌دهیم.

۲) فقط حرف مضارعه را (مضموم —) می‌کنیم.

مانند، يَنْصُرُ : (یاری می‌کند)، يَنْصَرٌ : (یاری می‌شود)؛

يَخْلُقُ : (می‌آفریند)، يَخْلَقُ : (آفریده می‌شود)

يَحْتَرِمُ : (احترام می‌گذارد)، يَحْتَرِمَ : (احترام گذاشته می‌شود)

كَمْ إِخْتَيَرَ نَفْسَكَ: تَرْجِمُ الْأَيَاتِ الْمُبَارَكَةَ، ثُمَّ عَيْنِ الْأَفْعَالِ الْمَجْهُوَّةَ.

۱) ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لِهِ﴾ آل‌اعراف: ۲۰۴
و آنگاه که قرآن خوانده شود پس به آن گوش فرا دهید.

فعل مجهول ▶ قُرِئَ

۳) ﴿لَيُعَرَّفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ آل‌رحمن: ۴۱
گناهکاران از چهره‌یشان شناخته می‌شوند.

فعل مجهول ▶ يُعرَّفُ

۳) ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النِّسَاء: ۲۸
انسان ناتوان آفریده شد.

فعل مجهول ▶ خُلِقَ

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار بِرْگرد

(مَسْؤُلُ الْسَّيْقَابِ الْفَنْدِقِ)

گفتگوهایی (با مسئول پذیرش هتل)

| ◆ مَسْؤُلُ الْسَّيْقَابِ (مسئول پذیرش) | ◆ آلسَّائِحُ (گردشگر) |
|---|---|
| ◆ ما هو رقمُ عُرْقَتِكَ؟ شماره اتاقت چند است؟ | ◆ رجاءً أَعْطِنِي مفتاحَ عُرْقَتِي. لطفاً كلید اتاق را به من بدهید. |
| ◆ تَفَضُّلٌ. بِفِرْمَا | ◆ مِئَانَ وَعَشْرَوَنَ . ٢٢٠ |
| ◆ أَعْتَدْرُ مِنْكَ، أَعْطِيْكُ تِلْمِئْةً وَ ثَلَاثِينَ. از شما مادرت می خواهم، ۳۳۰ را به شما دادم. | ◆ عُفْوًا، لَيْسَ هَذَا مفتاحَ عُرْقَتِي. ببخشید، این کلید اتاق من نیست. |
| ◆ مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظَّهَرِ، ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي. از شش صبح تا چهار بعد از ظهر سپس بعد از من همکارم می آید. | ◆ لِبَاسٍ، يَا حَبِيبِي. ماهِي سَاعَةُ دَوَامِكَ؟ عیی نداره، دوست من ساعت کار شما چند است؟ |
| ◆ الْفَطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَالنِّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا؛ صباحانه از هفت و نیم تا یه ربع به نه؛ الْغَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةً حَتَّى الثَّانِيَةِ وَالرَّبِيعِ؛ ناهار از دوازده تا دو و ربع؛ الْعَشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا. شام از هفت تا یک ربع به نه. | ◆ متى مَوَاعِدُ الْفَطُورِ وَالْغَدَاءِ وَالْعَشَاءِ؟ زمان‌های صبحانه و ناهار و شام چه وقت‌هایی هست؟ |
| ◆ شَاي و خُبْزٌ و جُبَنَهٌ و زُبَدَهٌ و حَلِيبٌ و مَربَى المُشْمِشِ. چای و نان و پنیر و کره و شیر و مرباتی زردآلو | ◆ وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفَطُورِ؟ غذای صبحانه چیست؟ |
| ◆ رَزْ مَعَ دَجاجٍ . بِرْنج با مرغ | ◆ وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟ و غذای ناهار چیست؟ |
| ◆ رَزْ مَعَ مَرقٍ با ذنجان. بِرْنج با خورشت بادمجان | ◆ وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعَشَاءِ؟ و غذای شام چیست؟ |
| ◆ لا شُكْرَ عَلَى الْوَاجِبِ. تشكیر لازم نیست. | ◆ أَشْكُرُكَ. از شما سپاسگزارم (متشرکرم) |

۴- مواعده: وقت ها
۵- جُبَنَه: پنیر
۶- زُبَدَه: کره
۷- دَجاج: مرغ
۸- مَرق: خورشت

۱- مَسْؤُلُ الْسَّيْقَابِ: مسئول پذیرش
۲- أَعْطِنِي: به من بده
۳- دَوَام: ساعت کار

كھ الْتَّمَارِينَ بِرَغْد

● آلتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيْ كَلِمَةٌ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعَجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيَّاتِ التَّالِيَّةَ؟

۱- مَعْنَى الْذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَ إِظْهَارِ الْفَرَحِ بِهِ... ... استقبال: پیشواز به معنی رفتن به سوی مهمان و اظهار خوشحالی به اوست.

۲- مَجَمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلدِّفاعِ عَنِ الْوَطَنِ... ... جیش: سپاه مجموعه بزرگی از سربازان برای دفاع از وطن است.

۳- مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَوِيلًا... ... مستنقع: مرداب جایی که آب برای مدت طولانی در آن جمع می‌شود.

۴- مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ... ... مضيق: تنگه جایی بین دو کوه است.

آلتَّمَرِينُ الثَّانِي: ضُعْ في الْفِرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَّةِ. «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَايَدَهُ»

ذَابَ(ذوب شد) / تَخَلَّصَ(رهایی یافت) / اَخْتَارَ(برگزید) / أَصْلَحَ(اصلاح کرد) / هَدَى(راهنمایی کرد) / مُفْسِدُونَ(تبهکاران) / رَفَضَ(پذیرفت) / أَسْكُنْ(ساکن شو)

۱- هُنَّمَنْ عَمَلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ ... فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^{۶۴} (أَصْلَحَ)
هرکس از شما به نادانی کار زشتی مرتکب شود، سپس بعد از آن توبه کند و اصلاح نماید، (پس ببیند) که او بسیار امرزنده و مهربان است.

● تَابَ: توبه کرد

۲- هُوَ ... مُوسَى قَوْمُهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لَمِيقَاتِنَا^{۶۵} (إِخْتَار)
وموسی از میان قومش هفتاد مرد را برای میعادگاه (ملاقات) ما برگزید.

۳- هُرَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ ... هُنَّهُمْ ... هَدَى (هَدَى)
پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش او را به وی عطا کرد، سپس راهنمایی کرد.

۴- هُوَ يَا آدُمُ ... أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ^{۶۶} (أَسْكُنْ)
ای آدم تو و همسرت در بهشت ساکن شوید.

۵- هُلِّإِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ ... فِي الْأَرْضِ^{۶۷} (الكهف: ۹۴) مُفْسِدُونَ
همانا یاجوج و ماجوج، تبهکاران در زمین هستند.

الْتَّمْرِينُ الْثَّالِثُ: عَيْنُ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ.

۱- الْمَاضِي مِنْ «يَسْتَقِيلُ» (ع) اسْتَقَبَلَ
اسْتَقَبَلَ : استقبال کرد / قِيلَ : پذیرفت / أَقْبَلَ : روی آورد

۲- الْمُضَارِعُ مِنْ «فَرَقَ» (ع) يُفْرَقُ
يَتَفَرَّقُ : پراکنده می‌شود / يَقْتَرِفُ : جدا می‌شود / يُفَرَّقُ : جدایی می‌اندازد

۳- الْمَصْدُرُ مِنْ «أَغْلَقَ» (ع) إغلاق
انْغَلَقَ : بسته شدن / إغلاق : بستن / تغليق : بستن

۴- الْأَمْرُ مِنْ «تَعْلَمُونَ» (ع) عَلَمُوا
عَلَمُوا : یاد دهید / أَعْلَمُوا : آگاه کنید / اعْلَمُوا : بدایید

۵- الْفَعْلُ الْمَجْهُولُ (ع) يُضَرِّبُ
يَشْرَفُ : افتخار می‌دهد / يُضَرِّبُ : زده می‌شود / يُلَاحِظُ : ملاحظه می‌کند

۶- الْمَجْهُولُ مِنْ «يَخْرُجَ» (ع) يَخْرُجَ
أَخْرَجَ : اخراج شده / يَخْرُجَ : خارج می‌شود / يَخْرُجَ : اخراج می‌شود

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِيمُ الْعِبَاراتِ التَّالِيَةِ، ثُمَّ عَيْنُ الْأَفْعَالِ الْمَجْهُولَةِ.

۱- هُلْيَا أَيْهَا النَّاسُ ضُرِبَ مثْلُ فَاسْتَمْعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَاباً (الحج: ۷۳)
- ای مردم ، مثلی زده شد ، پس بدان گوش فرا دهید؛ کسانی را جز خدا می‌خوانید ، مگسی را نخواهند آفرید.
- فعل مجھول (ع) ضُرِبَ

۲- هُلْقَلْ إِنِّي أَمْرَتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ (الزمر: ۱۱)
- بگو : براستی من خود فرمان یافته‌ام (مأمور شده‌ام) که خدا را در حالی که دین را برای او خالص گردانیده‌ام بپرستم.
- فعل مجھول (ع) أَمْرُتُ

۳- هُلْشَهَرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ (آل عمران: ۱۸۵)
- ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است.

- فعل مجھول (ع) أُنْزِلَ
۴- تُغْسِلُ مَلَائِسُ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بِدَايَةِ الْمُسَابَقَاتِ.
- لباس‌های ورزش پیش از شروع مسابقات شسته می‌شود.
- فعل مجھول (ع) تُغْسِلُ

- ٥- يُفْتَحْ بَابِ صَالَةِ الْامْتِحَانِ لِلطَّلَابِ.
 - در سالن امتحان برای دانشجویان باز می‌شود.
 - فعل مجہول ﴿ يُفْتَح﴾

١- لَئِنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا مِّنْ مَّكَّسٍ رَا نَخْوَاهِنْد آفَرِيد ٢- مُخْلِصاً دَرْ حَالِي كَه خَالِص گَرْدَانِیده‌ام.

✿ أَنوارُ الْقُرْآن ✿ بِرَكَد

عِينِ التَّرْجِمَةِ الصَّحِيحَةِ:

١- هُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخِرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يُكَوِّنُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید آنها ... (خوب ○ بهتر از خودشان ○) باشند؛
 - بهتر از خودشان

٢- هُلْ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابِزُوا بِالْأَلْقَابِ

ترجمه: و از ... (خودتان ○ دیگران ○) عیب نگیرید، و به همدیگر ... (لقب ○ لقب‌های ○) زشت ندهید.
 - خودتان / لقب‌های

٣- هُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنَبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظُّنُونِ

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ... (به بسیاری از گمان‌ها اعتماد نکنید ○ از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید ○).
 - از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید

٤- هُلْ إِنْ بَعْضَ الظُّنُونِ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسِّسُوا وَ لَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا

زیرا برخی گمان‌ها ... (گناه ○ زشت ○) است ، وجاسوسی نکنید، ونبای غیبت ... (دیگران ○ همدیگر ○) کنید.
 - گناه / همدیگر

٥- هُلْ أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أُخْيِيهِ مَيْتًا فَكَرِهَتْمُوهُ

الحجات: ١١ و ١٢

آیا کسی از شما ... (می‌خواهد ○ دوست می‌دارد ○) که گوشت برادرش را که مرده است ... (بخورد ○ بگند ○)؟
 [کاری که] آن را ناپسند می‌دارید.

- دوست می‌دارد / بخورد

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ بِرَغْدٍ

ابحث عن آیة او حديث او شعر او کلام جميل مرتبط بمفهوم الدرس. (الإشارة إلى النعم الإلهية)



﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾ آل نمل: ۴
و هر کس سپاس گزارد تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد.

-نعمت های ظاهري و باطنی، مادي و معنوی همه در سوره الرحمن:

﴿أَرَحْمَنَ عَلَمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَمَهُ الْبَيَانَ وَ أَمَّا بِنْعَمَةِ رَبِّكَ فَهَدَى﴾

- قال على (ع): "كُفْر النِّعْمَةِ مَزِيلُهَا".

- "کفر نعمت، نعمت زايل کند

تا لب دوزخ تو را مایل کند" ابوالقاسم غفوری

- **﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ، وَاسْعُ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَ باطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٌ مُّنِيرٌ﴾** لقمان: ۲۰

آلدرُسُ السَّابِعُ بِرْگَد

أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ، وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ وَ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ。أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
توکسی هستی که بزرگیات در آسمان و توأمندیات در زمین و شگفتیهایت در دریاهاست.

آلدرُسُ السَّابِعُ (درس هفتم)

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ
مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشِ الْكَبِيرِ
إِنَّكَ شَغَفْتِي هَايِشُ درِيَا هَاسْتَ。اِرْ دُعَاءِ جَوْشِنْ كَبِيرِ

يُشَاهِدُ أَعْصَاءُ الْأُسْرَةِ فِلَمَا رَأَيْعَا عَنِ الدَّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَدَ إِنْسَانًا مِنَ الْعَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.
اعضای خانواده فیلمی جالب درباره دلفینی که انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است،
می‌بینند.

حامد: لا أَصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحَيِّرُنِي جِدًّا. حامد: باور نمی‌کنم، این چیزی شگفت انگیز است. خیلی مرا به حیرت
می‌اندازد. (حیران می‌کند)

الأَبُ: يَا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدَّلْفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.
پدر: ای پسرم عجیب نیست، زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صَادِقُ: تَصْدِيقُهُ صَعْبٌ! يَا أَيُّهُ، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.
صادق: ای پدرم، باور کردنش سخت است! ما را با این دوست آشنا کن.

الأَبُ: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفْوَقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَاتٍ،
پدر: او حافظه‌ای قوی دارد، و شنواشی اش ۵ برابر بر شنواشی انسان برتری دارد.

وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ ضَعْقَيِ وَ زِنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيباً، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوانَاتِ الْلَّبُونَةِ الَّتِي تُرْضِعُ صَغَارَهَا.
وزنش تقریباً به دوباره وزن انسان می‌رسد، و آن از جانداران پستانداری است که به بچه هایش شیر می‌دهد.

نُورَا: إِنَّهُ حَيَّانٌ ذَكَرٌ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ؟ ؟ لَيْسَ كَذَلِكَ؟
نورا: او جانداری باهوش است که کمک کردن به انسان را دوست دارد! آیا این طور نیست؟

الأَبُ : نَعَمْ؛ بِالْتَّأْكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانٍ سُقُوطٍ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانٍ غَرِيقٍ سَفِينَةٍ.
پدر: بله، البته، دلفین‌ها می‌توانند ما را به جای سقوط هوایی‌مایی یا جای غرق شدن کشتی‌ای راهنمایی کنند.

الأَمُ: تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلِيمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ،
مادر: دلفین‌ها نقش مهمی در جنگ وصلح ایفا می‌کنند، و آنچه را زیر آب است از شگفتی‌ها و رازها کشف می‌کنند.

وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشافِ أَمَاكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسَمَاكِ.
و به انسان در یافتن جاهای گرد هم آمدن ماهیان کمک می‌کنند.

صَادِقُ: رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَنَكَّلُمُ مَعًا؟

صادق: دلفین‌ها را دیده‌ام که حرکات گروهی انجام می‌دهند؛ آیا باهم سخن می‌گویند؟

آلُّمْ : نَعَمٌ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسِوَةِ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤْكِدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيْنَةٍ
مادر: بله؛ در دانشنامه‌ای علمی خواندم که دانشمندان تاکید می‌کنند که دلفین‌ها می‌توانند با به کارگرفتن صدای‌ای
مشخص سخن بگویند،

وَ أَنَّهَا تُعْنِي گَالْطَيْوِرِ، وَ تَبَكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفِرُ وَ تَضَحَّكُ كَالْإِنْسَانِ.
واینکه آن‌ها مانند پرندگان آواز می‌خوانند، و مانند کودکان گریه می‌کنند، و مثل انسان سوت می‌زنند و می‌خندند.

نورا: هَلْ لِ الدَّلَافِينَ أَعْدَاءُ؟ نورا: آیا دلفین‌ها دشمن دارند؟

آلُّابُ : بِالْتَّأْكِيدِ، تَحْسَبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْقِرْشِ عَدُوًّا لَهَا،
پدر: البته، دلفین‌ها کوسه ماهی را دشمن خودشان به شمار می‌آورند،

فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْقِرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضَرِّبُهَا بِأَنُوفِهَا الْحَادَّةِ وَتَقْتُلُهَا.
و هرگاه نگاهشان به کوسه ماهی بیفتند، به سرعت دورش جمع می‌شوند، و آن را با بینی‌های تیزشان می‌زنند و می‌گشند.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَافِينُ الْإِنْسَانَ حَقًا؟ نورا: و آیا به راستی دلفین انسان را دوست دارد؟

آلُّابُ : نَعَمٌ؛ تَعَالَى نَقَرَأَ هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرِنِتِ ... سَحَبَ تَيَارُ الْأَمَاءِ رَجْلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشَدَّةٍ،
پدر: بله، بیا این خبر را در اینترنت بخواییم... جریان آب مردی را به شدت به اعماق [دریا] کشید،

وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخْدَنِي إِلَى الشَّاطِئِ
و آن مرد پس از نجاتش گفت: ناگهان چیزی مرا با زور به سمت بالا برد، سپس مرا به ساحل برد.

وَ لَمَّا عَزَّمْتُ أَنْ أَشَكِّرْ مُنْقِذِيِّي، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَ لَكِنِي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفَزُ قُرْبِي فِي الْأَمَاءِ بِفَرَحٍ.
و وقتی که تصمیم گرفتم که از نجات دهنده‌ام سپاسگزاری کنم، کسی را نیافتم، ولی دلفین بزرگی را دیدم که نزدیکم با شادمانی در آب می‌جهید.

آلُّمْ : إِنَّ الْبَحْرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

مادر: بی‌گمان دریا و ماهی‌ها نعمتی بزرگ از جانب خداوندند.

قالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرِسْتَادَهُ خَدَاوَنْدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَوْدَهُ اسْتَ:

الَّنَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءِ عِبَادَهُ: نگاه کردن به سه چیز عبادت است:
الَّنَّظَرُ فِي الْمُصَحَّفِ، وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالَدَيْنِ، وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.
نگاه کردن به قرآن، به چهره پدر و مادر، و به دریا.

✿ المُعَجم ✿ برگرد

| | | |
|------------------------------|-----------------------------|-------------------------------|
| ضعف: برابر «ضعفینِ دو برابر» | تجمّع: جمع شد | أَدَى: ايفا کرد، منجر شد |
| طیور: پرنده‌گان «مفرد: طیر» | تیار: جریان | أَرْشَدَ: راهنمایی کرد |
| عرف: معرفی کرد | جماعی: گروهی | أَرْضَعَ: شیر داد |
| عزّ: تصمیم گرفت | حاد: تیز | أَعْلَى: بالا، بالاتر |
| غَنِّ: آواز خواند | دَلَفِين: دلفین‌ها | أَنْفَقَ: انفاق کرد |
| قفَزَ: پرید، جهش کرد | دَوْرَ: نقش | أَنْوَفَ: بینی‌ها «مفرد: أنف» |
| لبونَة: پستاندار | ذَاكِرَة: حافظه | أَوْصَلَ: رسانید |
| گذلَك: همین طور | رَائِعَ: جالب | بَحَار: دریاها «مفرد: بَحر» |
| منقَذ: نجات دهنده | سَمْكُ الْقَرْش: کوسه ماهی | بَكَّى: گریه کرد |
| موسَوَّعَة: دانشنامه | شاطئ: ساحل «جمع: شَوَّاطِئ» | بَلَغَ: رسید |
| | صَفَرَ: سوت زد | بَلَى: آری |

﴿ حَوْلَ النَّفْ ﴾ برگرد

لَكُمْ عِيْنُ الصَّحِيحَ وَالْخَطْأٌ حَسَبَ نَصُ الدَّرِسِ. ✓ ✗

- ١- الدَّلَفِينُ مِنَ الْحَيَوانَاتِ الْبَوْنَةِ الَّتِي تُرْضِعُ صَغَارَهَا. ✓
دلفین از جانداران پستانداری است که بچه هایش را شیر می دهد.
- ٢- يَؤْدِي سَمْكُ الْقَرْشِ دَوْرًا مُهِمًا فِي الْحَرِبِ وَالسُّلْمِ. ✗
کوسه ماهی نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می کند.
- ٣- سَمْعُ الْإِنْسَانِ يَفْوُقُ سَمْعَ الدَّلَفِينِ عَشْرَ مَرَاتٍ. ✗
شناوهای انسان ۵۰ برابر بتر از شناوهای دلفین است.
- ٤- سَمْكُ الْقَرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحَارِ. ✗
کوسه ماهی دوست انسان در دریاها است.
- ٥- سَمْكُ الْقَرْشِ عَدُوُ الدَّلَافِينِ. ✓
کوسه ماهی دشمن دلفین هاست.
- ٦- لِلَّدَلَافِينِ أَنْوَفٌ حَادَّةٌ. ✓
دلفین ها بینی های تیزی دارند.

اعلموا بِكُمْ

«الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ»

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند.

به حروف «من، فی، إلی، علی، بـ، لـ، عن، گـ» در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند.

مثال: منْ قَرِيَةٌ، فِي الْغَابَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ، عَلَى الْوَالَّدِينِ، بِالْحَافَلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبِلٍ
به حرف جر، جار و به یک اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جار و مجرور» می‌گویند.

أَهُمْ مَعْنَى حُرُوفِ الْجَرِ؟

| | |
|----|----|
| از | من |
|----|----|

﴿...هَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ٩٢
تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿...أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الانسان: ٢١

دست بندهایی از جنس نقره
منْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ : از اینجا تا آنجا

| | |
|----|----|
| در | فی |
|----|----|

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ البقرة: ٢٩
او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.
النُّجَاهُ فِي الصِّدْقِ. رَسُولُ اللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ رهایی در راستگویی است.

| | |
|----------------|---------------|
| به، به سوی، تا | إِلَى (إِلَى) |
|----------------|---------------|

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسَرَّ يَعْبُدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسَاجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسَاجِدِ الْأَقْصَى﴾ الإسراء: ١

پاک است کسی که بندهاش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مائَةً عَامٍ فَأَنْظُرْ إِلَى طَعْلَمَكَ وَ شَرِيكَ﴾ البقرة: ٢٥٩

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی ایت بنگر.»

کانَ الْفَلَاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصُّبَاحِ إِلَى الْلَّيْلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

| | |
|------------------|---------------|
| بر، روی، به زیان | عَلَى (عَلَى) |
|------------------|---------------|

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. رسول الله ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

عَلَيْكُمْ إِيمَانُ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعْثَنِي بِهَا. رسول الله ﷺ

به صفات برتر اخلاقی پاییند باشید، زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.

نکته: «عَلَيْكُمْ» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

آلَّدَهْرَ يَوْمَنِ؛ يَوْمُ لَكَ وَ يَوْمُ عَلَيْكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیارت.
الْحَقِيقَيْهُ عَلَى الْمِنْضَدَهِ. کیف روی میز است.

| | |
|--------------|----|
| به وسیله، در | بـ |
|--------------|----|

﴿إِنَّمَا وَرَبَّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلِمَ بِالْقُلُمِ﴾ العلق: ۳
بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.
﴿وَلَقَدْ نَصَرْكُمُ اللَّهُ بِيَدِهِ﴾ آل عمران: ۱۲۳ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

| | |
|-------------------|----|
| برای، از آن (مال) | لـ |
|-------------------|----|

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ النساء: ۱۷۱

آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن اوست.

لَكُلُّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سوءُ الْخُلُقِ. رسول الله ﷺ

هر گناهی جز بداخلانی توبه دارد.

﴿لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَ لِيْ دِيْنِ﴾ الكافرون: ۶

دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

نکته: دین، به معنی (دین من) چون در اصل بوده دینی

لماذا رَجَعْتَ؟ لِأَنِّي نَسِيَتْ مفتاحی. برای چه برگشتی؟ – برای اینکه کلیدم را فراموش کدم.

| | |
|------------|-----|
| از، درباره | عنـ |
|------------|-----|

﴿وَ هُوَ الَّذِي يَكْبُلُ التَّوْبَةَ عَنْ عَبْدِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ...﴾ الشورى: ۲۵

او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها در می‌گذرد...

﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِيْ فَإِنِّيْ قَرِيبٌ...﴾ البقرة: ۱۸۶

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

| | |
|-------|-----|
| مانند | ـگـ |
|-------|-----|

فضل العالم عَلَى غَيْرِهِ كَفَضَلِ النَّبِيِّ عَلَى أَمَّتِهِ. رسول الله ﷺ

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.

حروف جـ به صورت مختصر و مفید در این یک بیت شعر آمده است:
باء و تاء و کاف و لام و واو و مُنْدُ مُذْ خلا / رُبْ حاشا مِنْ عَدَا فِي عَنْ إِلَى حَتَّى عَلَى

که اختیر نفسک(۱): عین محل الإعراب للكلمات الملونة.

۱) "العلم خير من المال. **العلم يحرسك و أنت تحرس المال.**" امیر المؤمنین علی علیه السلام
علم بهتر از ثروت است. علم از تو محافظت می‌کند در حالیکه تو از ثروت محافظت می‌کنی!
- خیر: خبر / **العلم**: مبتدأ / المال: مفعول به

۲) **فقل سيروا في الأرض ...** العنکبوت: ۲۰
بگو در زمین سیر و سیاحت کنید. **في الأرض**: جار و مجرور

نون الواقية

در متن درس کلمات «**يَحِيرُنِي**» و «**أَخْدَنِي**» را مشاهده کردید.
وقتی که فعلی به ضمیر «**ي**» متصل می‌شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود؛ مثال :
يَعْرِفُنِي: مرا بالا ببر. **أَرْفَعُنِي**: مرا می‌شناسد.
يَحِيرُنِي: مرا حیران می‌کند. **أَخْدَنِي**: مرا برد.

- انصحوني **مرا** نصیحت کنید. (انصحوا+ن+ي)
- هم **يَحْتَمِونَنِي** **آنها** به من احترام می‌گذارند. (يَحْتَمِونَ+ن+ي)
- هی **حَدَّرَتْنِي** او به من هشدار داد. (حَدَّرَتْ+ن+ي)
- هُنْ **أَنْقَذُنَنِي** **آنها** مرا نجات دادند. (أَنْقَذُنَ+ن+ي)
- **أَنْتَ تَحْفَظُنِي** **تو** مرا نگه می‌داری. (تحفظ+ن+ي)
- أعطاني **خُبْرًا** به من یک نان داد. (أَعْطَى + ن + ي)

که اختیر نفسک(۲): ترجم هذه الجمل.

۱) **فَرَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ** ابراهیم: ۴۰
پروردگارا مرا برپادارنده نماز قرار بد. (اجعل+ن+ي)

۲) **اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي.** رسول الله ﷺ
خدایا مرا بهره‌مند کن به وسیله آنچه که به من آموختی و به من بیاموز آنچه را که به من سود می‌رساند.
(انفع+ن+ي) / (علمت+ن+ي) / (علم+ن+ي) / (ينفع+ن+ي)

۳) **إِنَّ اللَّهَ أَمْرَنِي بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا أَمْرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ.** رسول الله ﷺ
براستی خداوند مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد، همانطور که مرا به برپائی واجبات دینی فرمان داده بود.
(أمر+ن+ي)

۴) **اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُورًا وَ اجْعَلْنِي صَبُورًا وَ اجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا.** رسول الله ﷺ
خدایا مرا بسیار سپاسگزار و بسیار شکیبا گردان و مرا در چشم (نظر) خودم کوچک و در چشمان (أنظار) مردم بزرگ گردان. (اجعل+ن+ي)

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.



حوارٌ بِرَكْدٍ

(مَعَ مُشْرِفٍ^۱ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

گفتگوهایی (با مدیر داخلی خدمات هتل)

| ◆ مَسْؤُلُ الْاسْتِقبَالِ (مسئول پذیرش) | ◆ آلسَّائِحُ (گردشگر) |
|--|---|
| <p>الْسَّيِّدُ دَمْشِقِي مُشْرِفُ خَدَمَاتِ عُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمُشْكَلَةُ؟ آقَى دَمْشِقِي مُدِيرُ داخْلِي خَدَمَاتِ اتَّاقَهَايِ هَتَّلِ أَسْتَ، مَشْكُلٌ چِيْسْتَ؟</p> | <p>عَفْوًا؟ مَنْ هُوَ مَسْؤُلُ تَنْظِيفِ^۲ الْعُرْفِ وَ الْحَفَاظِ عَلَيْهَا؟ بِبَخْشِيدِ، چِه كَسِي مَسْؤُلٌ تَمِيزَ كَرْدَنِ اتَّاقَهَا وَ نَگَهْدَارِي از آنِهَاست؟</p> |
| <p>أَعْتَدْرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، اسْتَرِحْ؛ سَأَنْصَلُ^۳ بِالْمُشْرِفِ. از شَمَا مَعْذِرَتِ مِيْخَواهِمْ، لَطْفَا اسْتَرَاحَتْ كَنْ با مَدِيرِ داخْلِي تَمَاسِ خَواهِمْ گَرْفَتِ.</p> | <p>لَيَسَّرْتِ الْعُرْفَ نَظِيقَةً، وَ فِيهَا نَوْاقِصُ. اتَّاقَهَا تَمِيزَ نِيْسِتَنِدِ وَ كَمْبُودَهَايِ (كَاسْتِيَهَايِ) در آنِهَاست.</p> |
| <p>مَسْؤُلُ الْاسْتِقبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مَهْنَدِسِ الصَّيَاةِ^۴. مسَؤُلُ پذِيرَشِ با مَدِيرِ داخْلِي تَمَاسِ مِيْگِيرِدِ وَ مَدِيرِ داخْلِي هَمَرَاهِ مَهْنَدِسِ تَعْمِيرَاتِ مِيْآيدِ.</p> | <p>مُشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ (مدیر داخلی خدمات هتل)</p> |
| <p>لَيَسَّرْتُ عُرْفَتِي وَ عُرْفُ زُمَلَائِي نَظِيقَةً، وَ فِيهَا نَوْاقِصُ. اتَّاقِ منْ وَ اتَّاقَهَايِ هَمَكَارَانِمْ تَمِيزَ نِيْسِتَنِدِ، وَ در آنِهَا كَمْبُودَهَايِ استِ.</p> | <p>مَا هِيَ الْمُشْكَلَةُ، يَا حَبِيبِي؟! دوَسْتِ منْ، مَشْكُلٌ چِيْسْتَ؟</p> |
| <p>فِي الْعَرْفَةِ الْأَوَّلِيِ سَرِيرٌ^۵ مَكْسُورٌ، دَرَاتَاقِ اولِ تَخْتِي شَكَسْتَهِ اَسْتَ، وَ فِي الْعَرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفُ^۶ نَاقِصٌ، وَ در اتَّاقِ دومِ يَكِ مَلْحَفَهِ كَمِ اَسْتَ، وَ فِي الْعَرْفَةِ الثَّالِثَةِ الْمُكَيْفُ لَا يَعْمَلُ. وَ در اتَّاقِ سومِ كُولِرِ كَارِ نَمِيَ كَندِ.</p> | <p>سَيَّاقي عَمَالَ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمُشَكَّلَاتُ الْأَخْرَى؟ كَارِگَرَانِ نَظَافَتِ خَواهِنَدِ آمَدِ، وَ مشَكَّلَاتِ دِيَگَرِ چِيْسْتَ؟</p> |
| <p>تَسْلِمُ عَيْنِكَ! چَشَمتْ بِيَ بلا.</p> | <p>تَعَتَّدُرُ مِنْكُمْ. از شَمَا عَذْرَخَواهِي مِيْكَنِمْ. سَنَصَلُ^۷ كُلَّ شَيْءٍ سِرْعَةً، عَلَى عَيْنِي. همَهِ چِيْزِ رَا با سَرْعَتِ تَعْمِيرِ خَواهِيمْ كَرَدِ؛ به روِ چَشَمِ</p> |

۴- صيَاهَة: تَعْمِيرَاتِ

۳- أَنْصَلُ: تَمَاسِ مِيْگِيرِم

۲- تَنْظِيف: پَاكِيزَگِي

۱- مُشْرِف: مدیر داخلی

۷- نُصَلُّ: تَعْمِيرِ مِيْكَيِمِ

۶- شَرَشَف: مَلَافِه

۵- سَرِير: تَخْتِي

کھر التّمَارِين بِرَغْد

● آلتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.

۱- عندَما يَنْقَطِعُ تَيَارُ الْكَهْرَباءِ فِي الْلَّيلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ. ✓
هنگامی که در شب جریان برق قطع می‌شود، همه جا در تاریکی فرو می‌رود.

۲- الْطَّاوُوسُ مِنَ الطَّيُورِ الْمَائِيَّةِ يَعِيشُ فَوْقَ جَبَالٍ تَلْجِيَّةً. ✗
طاووس از پرندگان آبری است، که بر فراز کوه‌های برفی زندگی می‌کند.

۳- الْمَوْسُوعَةُ مَعْجمٌ صَغِيرٌ جِدًا يَجْمِعُ قَلِيلًا مِنَ الْعِلُومِ. ✗
دانشنامه، فرهنگ لغت بسیار کوچکی است که اندکی از دانش‌ها را در بر می‌گیرد.

۴- الْشَّاطِئُ مَنْطَقَةٌ بَرِيَّةٌ بِحِوارِ الْبَحَارِ وَالْمُحِيطَاتِ. ✓
ساحل منطقه‌ای خشک (بیابانی) در کنار دریاها و اقیانوس‌هاست.

۵- الْأَنْفُ عُضُوُ التَّنَفِّسِ وَالشَّمْ. ✓
بینی عضو نفس کشیدن و بوئیدن است.

۶- الْخُفَاشُ طَائِرٌ مِنَ الْبُوَنَاتِ. ✓
خفاش پرنده‌ای از پستانداران است.

۱- شَمْ بِوَيَابِي

● آلتَّمَرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنْاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَّةِ. «كَلِمَاتٌ زَائِدَاتٌ»

أُنْوَف / دَوْر / قَفْز / بَلَغْنَا / أَسْرَى / أَسَاوَرَ / الْذَّاكِرَة / تَيَارٌ
أنوف (بینی‌ها)، دور (نقش)، قفز (پرتاپ کرد)، بلغنا (رسیدیم)، اسری (شبانه حرکت داد)، اساور (دستبندهایی)،
الذکر (حافظه)، تیار (جریان)

۱- اشْتَرَى أَبِي لِأْخْتِي الصَّغِيرَةِ مِنْ ذَهَبٍ. ✗ أَسَاوَرَ (مفردش الأُسُوار)
پدرم برای خواهرکوچکم (دستبندهایی) از طلا خرید.

۲- كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ ۵ مِهَارَةً بِالْغَةِ. ✗ دَوْرَ
هردانش آموزی (نقش) ش را با مهارتی کامل بازی می‌کرد.

۳- قَالَ الْطَّلَابُ: السَّنَةُ السَّادِسَةُ عَشْرَةً مِنَ الْعُمُرِ. ✗ بَلَغْنَا
دانش آموزان گفتند: به سال شانزدهم از عمر (رسیدیم) یعنی شانزده ساله کامل شدیم.

۴- عَصَفَتْ رِيَاحٌ شَدِيدَةٌ وَ حَدَثٌ فِي مَاءِ الْمُحِيطِ. ✗ تَيَارٌ
بادهایی شدید وزید و (جریانی) در آب اقیانوس رخ داد.

۵- أَنْصَحُك بِقِرَاءَةِ كِتَابِ حَوْلَ طَرَقِ تَقْوِيَةٍ لِأَنَّكَ كَثِيرُ النَّسِيَانِ. ﴿الْذَاكِرَةِ تو را به خواندن کتابی درباره راههای تقویت (حافظه) سفارش می‌کنم چون تو خیلی فراموشکار هستی.

۶- لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جِدًا مِنَ الصَّفِّ الْأُولِ إِلَى الصَّفِّ الْثَالِثِ ﴿فَفَزَ همکلاسی بسیار باهوشی داریم که از کلاس اول به کلاس سوم (جهش کرد).

● آلمرينُ الثالث : تَرْجِمَ الْأَيْتَيْنَ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ.

۱- هُوَ أَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ ﴿النُّبُل: ۱۹﴾
با رحمت مرا در [صف] بندگان شایسته ات وارد کن. ﴿الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: بِرَحْمَةٍ، فِي عِبَادِ

۲- هُوَ وَأَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿آل عمران: ۱۴۷﴾
مارا بر قوم کافر یاری کن. ﴿الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: عَلَى الْقَوْمِ

۳- أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
ادب انسان از طلایش بهتر است. (ادب مرد به ز ثروت اوست. سنایی) ﴿الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: مِنْ ذَهَبِ

۴- عَلَيْكَ يَذْكُرُ اللَّهُ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ. أمير المؤمنین علیه السلام
یاد خدا بر تو واجب است (باید خدا را یاد کنی); زیرا او روشنایی دل است. ﴿الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: عَلَيْكَ، يَذْكُرِ

۵- جَمَالُ الْعِلْمِ نَسْرَهُ وَ تَمَرُّتُهُ الْعَمَلُ بِهِ. أمير المؤمنین علیه السلام
زیبایی علم پراکنند آن ونتیجه اش عمل کردن به آن است. ﴿الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: بِهِ

۶- عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ بندگان شایسته ات

● آلمرينُ الرابع : عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ. = ≠

| | | | | | | | | | |
|------|-------|-----|------|------|-----|------|------|------|-----|
| ساحل | بعد | ضوء | أقل | كبار | بكى | أرسل | شاطئ | صغار | بعث |
| ستر | استلم | كتم | فجأة | دفع | قرب | بغية | أكثر | ظلام | ضحك |

- شاطئ = ساحل(ساحل)

- بعث = أرسل(فرستاد)

- كتم = ستر (پوشاند)

- بغية = فجأة (ناگهان)

- بكى ≠ كبار (گریه کرد ≠ خندید)

- صغار ≠ كبار (کودکان ≠ بزرگان)

- ضوء ≠ ظلام (نور، روشنایی ≠ تاریکی)

- أقل ≠ أكثر (کمتر ≠ بیشتر)

- دفع ≠ استلم (پرداخت ≠ دریافت)

- بعد ≠ قرب (دور شد ≠ نزدیک شد)

● آلتَّمْرِينُ الْخَامِسُ : تَرِجمٌ كَلِمَاتِ الْجَدَولِ الْمُتَقَاطِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ . « گَلْمَاتٍنِ زَائِدَتَانِ »
 بَيْلُغَنَ / صَغَار / ذاَكَرَة / عَقَاء / بَكَى / مُنْقَذٌ / مَرْقٌ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنِيْتُمْ / سَمَعٌ / طَيْور / حَادَّة / دَوْر / لَبُونَة / گَذِيلَك / جَمَارِك /
 زُيُوت / سَمِيَّنا / ظَاهِرَة / أَمْطَر / حَمِيم / تُلُوج / سَوار / رَائِع

| | | | | |
|---|---|---|---|--------------------|
| ص | غ | ا | ر | (1) کوچکها |
| ك | ذ | ل | ك | (2) این طور |
| ة | د | ا | ح | (3) تیز |
| ة | ه | ر | ظ | (4) پدیده |
| ا | ف | ر | ص | (5) سوت زندن |
| ت | ي | و | ز | (6) روغنها |
| ر | و | د | ر | (7) نقش |
| ع | م | س | س | (8) شنواپی |
| ع | ئ | ا | ر | (9) جالب |
| ن | ق | ذ | م | (10) نجات دهنده |
| ا | ي | ن | س | (11) نامیدیم |
| س | و | ن | س | (12) دستبند |
| ح | م | ي | م | (13) گرم و صمیمی |
| ل | و | ج | ث | (14) برف ها |
| ك | ر | ة | ذ | (15) حافظه |
| ة | و | ن | ل | (16) پستاندار |
| ر | ي | ط | ر | (17) پرندگان |
| ص | ل | و | أ | (18) رسانید |
| ط | ر | م | أ | (19) باران بارید |
| ا | ف | ع | | (20) بخشید |
| ن | غ | ب | ل | (21) می‌رسند |
| م | غ | ن | ي | (22) تراشه خواندید |
| ك | ي | ت | | (23) گریه کرد |

رمز جدول : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

آلَدَهَرَ يَوْمَ يَوْمَ لَكَ وَ يَوْمَ عَيْلَكَ (روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان تو)

● آلتَّمْرِينُ السَّادِسُ : ترجمِ الآیَة وَ الأَحَادِيثُ تُمَّ عَيْنَ الْمَحَلَ الْإِعْرَابِ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنةِ.

۱- هُوَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا فِي الْبَلَىٰ تُرَاب: خاک و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم. - الْكَافِرُ : فاعل

۲- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةُ . رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ همنشینی با دانشمندان عبادت است. - مُجَالَسَةُ : مبتدأ / عِبَادَةُ : خبر

۳- حُسْنُ السُّؤَالِ نَصْفُ الْعِلْمِ . رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خوب پرسیدن نیمی از دانش است. - حُسْنُ : مبتدأ / نَصْفُ : خبر

۴- الْعَالَمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ . رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عالم بِ عمل مانند درخت بِ ثمر است. - الْعَالَمُ : مبتدأ

۵- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَ : صَدَقَةً جَارِيَةً ، أَوْ عِلْمً يُنْتَفَعُ بِهِ ، أَوْ وَلَدً صَالِحً يَدْعُو لَهُ . رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هرگاه انسان بی مرد عملش قطع می شود بجز از سه کار: صدقه جاریه، یا علمی که از آن بهره مند می‌شود، یا فرزند صالحی که برایش دعای می‌کند.
- الْإِنْسَانُ : فاعل / عَمَلُ : فاعل

✿ أنوار القرآن ✿ برگرد

عَيْنُ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ تَرْجِمَةٌ مَا تَحْتَهُ حَطٌّ.

۱- هُرَبَ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ ... هُرَبَ لِي : به من / الصَّالِحِينَ: درستکاران پروردگارا، به من دانش ببخش و مرا به درستکاران پیوند بده؛

۲- هُوَ اجْعَلَنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ... هُجَعَلَ: قرار بده / جَنَّةُ النَّعِيمِ: بهشت پرنعمت و مرا از وارثان بهشت پرنعمت قرار بده؛ (ورثَة : جمع وارث؛ طَلَبَة : جمع طالب؛ گَسْبَة: کاسب؛ خَدَمَة: خادم)

۳- هُوَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبَعَثُونَ هُوَ يَوْمَ روزی که / بَيْعَثُونَ: برانگیخته می‌شوند و روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند، رسایم مکن؛

۴- هُوَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنْوَنٌ هُوَ لاینفع: سود نمی‌رساند/ بنون: فرزندان روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی‌رساند؛

۵- فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ هُوَ الْمَائِدَةَ ۸۴ الخیرات: کارهای خیر در کارهای خیر از هم پیشی بگیرید.

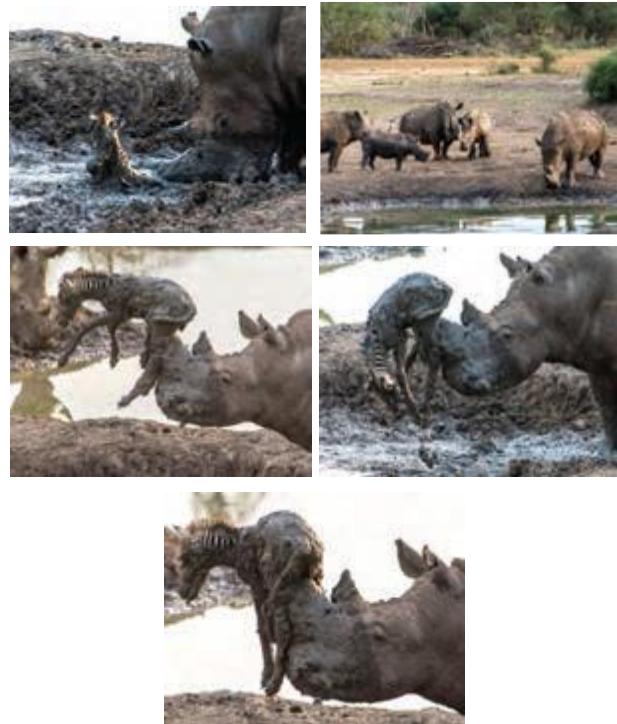
۶- هُوَ لَا تَقُولُوا لِمَنِ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَ لَكُنْ لَا تَشْعُرونَ هُوَ يُقْتَلُ: کشته می‌شوند/ اموات: ج میت است ولی داخل جمله: مرد/ أحیاء: ج حی است ولی در جمله، زنده معنی شده است.

و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرد نگویید، بلکه زنده‌اند ولی شما نمی‌دانید.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ بِرَغْدٍ

ابحث عن قصة حقيقة قصيرة حول حيوان، واكتبها في صحيحة جدارية، ثم ترجمها إلى الفارسية، مستعيناً بممعجم عربي – فارسي.

قصه‌ای کوتاه حقیقی درباره یک حیوانی جستجو کن و آن را در روزنامه دیواری بنویس، سپس به کمک فرهنگ واژگان عربی – فارسی به فارسی ترجمه کن.



آلدرُسُ الثَّامِنُ بِبَرْكَةِ

«جَمَالُ الْمَرْءَ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زیبایی آدمی، شیوایی گفتارش است.

الدرس الثامن (درس هشتم):

صناعة التلميغ^۱ في الأدب الفارسي
آرایه تلمیغ در ادبیات فارسی

إنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ فَقَدْ أَسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعُراءُ الْأَيْرَانِيُّونَ وَأَنْشَدُ بَعْضُهُمُ أَبْيَاتًا مَمْزُوَّجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارِسِيَّةِ وَسَمَوْهَا بِالْمُلْمَعِ؛ زبان عربی زبان قرآن، احادیث و دعاهاست که بسیاری از شاعران ایرانی از آن استفاده کرده‌اند و برخی از آنان ابیاتی را آمیخته به عربی و فارسی سروده‌اند و آن را ملمع نامیده‌اند؛

لَكَثِيرٌ مِنَ الشُّعُراءِ الْأَيْرَانِيِّينَ مُلْمَعُّاتٍ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرازِيِّ وَسَعْدِيُّ الشِّيرازِيِّ وَجَلَالُ الدِّينِ الرَّوْمِيُّ الْمُعْرُوفُ بِالْمَوَّلَوِيِّ. بسیاری از شاعران ایرانی ملمعاتی دارند از آن جمله: حافظ شیرازی، سعدی شیرازی و جلال الدین رومی معروف به مولوی.

۱. تلمیغ: درخشان کردن/ ملمع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیغ گویند).

**مَلْمَعٌ حَافِظِ الشِّيرازِيِّ لِسَانِ الْغَيْبِ (مَلْمَعٌ لِسَانِ الْغَيْبِ حَافِظِ شِيرازِيِّ)

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرَكَ الْقِيَامَه
نامه‌ای با دل خونین برای محبوبیم نوشتم "که من روزگار را از دوری تو همچون قیامت دیدم "

دارم من از فِرَاقْش در دیده صد علامت
لَيَسْتُ دُمُوعٌ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَه؟
من از دوری او صدها نشانه درچشم دارم، " آیا این اشک‌های چشمم، برای ما نشانه نیست؟ "

هر چند کازمودم از وی نبود سوْدَم
مَنْ جَرَبَ الْمَجَرْبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَه
هرچه که تجربه کردم، از جانب او فایده ای به من نرسید " هرکس آزموده را بیازماید، پشیمان می‌شود. "

پرسیدم از طبیبی احوالِ دوست گفتا
فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبَهَا السَّلَامَه
از طبیبی درباره احوال محبوبیم سوال کردم، گفت: " در دوری و هجرانش رنج و عذاب و درنzdیکی اش سلامت است "

گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم
وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حَبَّاً بِلَا مَلَامَه
گفتم اگر زیاد به دوست مشغول شوم مورد سرزنش واقع می‌شوم " به خدا سوگند، ما عشقی را بدون سرزنش ندیده‌ایم "

حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین
حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأسًا مِنَ الْكَرَامَه
حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند، " تا ازآن، جامی از کرامت بچشد "

مُلْمَعُ سَعْدِي الشِّيرازِيِّ (مُلْمَع سعدی شیرازی)

سَلِ الْمَصَانِعَ رَبِّاً تَهِيمُ فِي الْفَلَوَاتِ
تُوقَدِرِ آبَ چَهْ دَانِيَ كَهْ درْ كَنَارِ فَرَاقَى
"از آب انبارها درباره سوارانی که در بیابان ها تشنه‌اند بپرس... "تو قدر و ارزش آب را چه می‌دان، وقتی در کنار فرات هستی.

شِمْ بِهِ رَوْيٍ تُو رَوْزَسْتُ وَ دِيدَهَامْ بِهِ تُو رَوْشَنِ
شِمْ بَا دِيدَنْ رَوْيٍ تُو مُثَلْ رُوزَسْتُ وَ چَشَمْ بَا دِيدَنْ رَوْيٍ تُو رَوْشَنْ مَى شُودْ." واگر از من جداییگزینی (جدا شوی)، شب و روزم برابر می‌شود"

إِنَّكَ آتِيَ مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِيَ
اگر چه دیر بماندم اميد بر نگرفتم گرچه مدت زیادی انتظار کشیدم، اما اميد را از دست ندادم، " زمان گذشت و دلم می‌گوید قطعاً تو می‌آیی":

أَنْتَ حَيَاتِي مَنْ أَدْمِي بِهِ جَمَالَ نَهْ دِيدَمْ وَ نَهْ شَنِيدَمْ
من آدمی به جمال نه دیدم و نه شنیدم من انسانی به زیبایی تو نه دیده ام و نه شنیده ام، اگر خمیر آفرینش تو از آب و گل است، در حقیقت آغشته به آب زندگانی است.

وَ قَدْ تَفَتَّشَ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
شبان تیره اميد به صبح روى تو باشد شب‌های تاریک من به اميد دیدن روى تو صبح می‌شود، " وگاهی چشمۀ زندگی در تاریکی ها جستجو می‌شود "

فَكِمْ قُرَرُ عَيْشِيَ وَ أَنْتَ حَامِلُ شَهِيدِ
چه بسیار زندگیم را تلخ می‌کنی درحالی که تو حامل عسل هستی! ازدهان شیرین تو جواب تلخ شنیدن زیباست! ** شهد: عسل
نَهْ پِنْجَ رُوزَهُ عَمِرَسْتُ عَشَقَ رَوْيَ تُو مَا رَا
عاشق روی تو بودن برای ما فقط این پنج روزه عمردنیا نیست، "اگر خاک قبرم(استخوان پوسیده‌ام) را ببوبی، بوبی عشق را می‌یابی "

وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيجَ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرَضِي
محمد تو چه گوییم که ماورای صفاتی هر زیباروی با نمکی را وصف کردم همانطور که دوست داری و می‌پسندی " ستایش‌های تو را چگونه بیان کنم که فرات از وصف کردن هستی "

أَخَافُ مِنِكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَغْيِثُ وَ أَدْنُو
که هم کمند بلای و هم کلید نجاتی از تو می‌ترسم و به تو اميد دارم و از تو کمک می‌خواهم و به تو نزدیک می‌شوم " که هم دامگه بلا هستی و هم کلید نجات و رهایی هستی.

زَجَشْ دَوْسْتَ فَتَادِمْ بِهِ كَامَهْ دَلْ دَشْمَنْ
أَحْبَّتِي هَجَرَوْنِي كَمَا تَشَاءَ عُدَائِي به دلخواه و خواست دشمن، از چشم دوست افتادم و بی ارزش شدم، " یارانم از من جدایی گزینند همان طورکه دشمنانم می‌خواهند " ** أحبت: یاران «مفرد: حبیب»
وَ إِنْ شَكْوُتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنَ فِي الْوُكَنَاتِ
فراقتامۀ سعدی عجب که در تو نگیرد شگفتا شرح نامه جدایی سعدی در تو اثر نمی‌کند! " واگر به پندگان شکایت ببرم، در لانه‌ها شیون کنند (با صدای بلند بگویند) "

✿ المُعَجم ✿ بِرْگَد

| | | |
|--|----------------------------------|----------------------------------|
| مُجَرَّب: آزموده | شاء: خواست | آتی، آت: آینده، در حال آمدن |
| مَحَامِد: ستایش‌ها «مفرد: محمده» | شَاءَ = اُرادَ، طَلَبَ | استغاث: کمک خواست |
| مَرَّر: تلخ کرد (مضارع: میرر) | شَكْوُتُ: شکایت کردم | بَدِيع: نو (برای نخستین بار) |
| مَصَانِع: آب انبارهای بیابان | «إِنْ شَكْوَتُ: اگر شکایت کنم | بعد: دوری # قُرب |
| مَلِيْح: با نمک | شَمَ: بویید «شَمَّت: بوییدی» | جَرَبَ: آزمایش کرد (مضارع: یجرب) |
| مَمْزُوج: درآمیخته = مخلوط | عَجَيْنِ: خمیر | حَلَّ: فرود آمد |
| نُحْنَ: شیون کردن (ناح، ینوح) | عُدَادَة: دشمنان «مفرد: عادی» | ذَاقَ: چشید (مضارع: یذوق) |
| وُدَّ: عشق # عداوه | عَشَيَّة: آغاز شب | دَنَا: نزدیک شد |
| وَصَفَ: وصف کرد | غَدَادَة: آغاز روز | رَجَاء: امید داشت |
| وْكَنَات: لانه‌ها «مفرد: وکنه» | فَلَوَات: بیان‌ها «مفرد: فلاته» | رَضِيَ: راضی شد |
| هَامَ: تشنه و سرگردان شد (مضارع: یهیم) | قَدْ تُفْتَشُ: گاهی جستجو می‌شود | رُفَات: استخوان پوسیده |
| هَجَرَ: جدایی گزید، جدا شد (هجر، یهجر) | (فتیش، یفتیش) | رَكْبَ: کاروان شتر یا اسب سواران |
| | قُرب: نزدیکی | سَلْ: بپرس (اسأله) |
| | كأس: جام، لیوان | |

﴿ حَوْلَ النَّصْ بِرْگَد ﴾

كـ عَيْنِ الصَّحِيحَ وَ الْبَطَأُ حَسَبَ نَصَ الدَّرِسِ. ✓ ✗

۱. لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِيٌّ مُلْمَعَاتُ جَمِيلَةً.

حافظ و سعدی ملمعاتی زیبا ندارند. ✗

۲. يَرَى حَافِظُ الدَّهْرَ مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ كَالْقِيَامَةِ.

حافظ روزگار را از دوری محبوبش همچون قیامت می‌بیند. ✓

۳. يَرَى حَافِظُ فِي بُعْدِ الْحَبِيبِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.

حافظ در دوری محبوب، راحتی و در نزدیکی اش عذاب می‌بیند. ✗

۴. يَرَى سَعْدِيَ الْلَّيْلَ وَ النَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ.

سعدي از دوری محبوبش، شب و روز را یکسان می‌بیند. ✓

۵. قَالَ سَعْدِيٌّ: «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.»

سعدي گفت: "زمان گذشت و دم می‌گوید که تو نمی‌آیی." ✗

اَعْلَمُوا بِرَبِّكُمْ

اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ اسْمُ الْمُبَايَغَةِ

رازِق (روزی دهنده)؛ مَرْزُوق (روزی داده شده) / رَزِّاق (بسیار روزی دهنده)

◆ اسم فاعل و اسم مفعول

- ١- اسم فاعل: در واقع همان صفت فاعلی زبان فارسی است که بر «انجام دهنده یا دارنده حالت» دلالت می‌کند.
صانع(سازنده)؛ مشاهد(مشاهده کننده، بیننده)
- ٢- اسم مفعول: که در واقع همان صفت مفعولی زبان فارسی است و برکاری «انجام شده» دلالت دارد.
مصنوع(ساخته شده)؛ مشاهد(مشاهده شده، دیده شده)

◆ مشخصه‌های اسم فاعل و اسم مفعول در زبان عربی:

اسم فاعل ← الف- وزن فاعل ، ب- مـ عـ / اسم مفعول ← الف- وزن مفعول ، ب- مـ عـ

◆ چگونگی ساخت و تشخیص:

◆ گروه اول : فعلهایی که سوم شخص مفرد ماضی آنها سه حرف هست(ثلاثی مجرد)، اسم فاعل و اسم مفعول آنها بروزن «فاعل و مفعول» دیده می‌شود.

| صفت مفعولی | اسم مفعول | صفت فاعلی | اسم فاعل | معنی | ماضی |
|-------------|------------|-----------|----------|--------|--------|
| ساخته شده | مَصْنَوْعٌ | سازنده | صانع | ساخت | صَنَعَ |
| آفریده شده | مَخْلُوقٌ | آفریدگار | خالق | آفرید | خَلَقَ |
| پرستیده شده | مَعْبُودٌ | پرستنده | عاًيد | پرستید | عَبَدَ |

گروه دوم: فعلهایی که سوم شخص مفرد ماضی آنها بیشتر از سه حرف هست(ثلاثی مزید):اسم فاعل و اسم مفعولشان با حرف «مُ» می‌شود. به حرف ماقبل اخر اصلی در اسم فاعل، «حرکت کسره» و در اسم مفعول، «حرکت فتحه» دارد.

(اسم فاعل: ← مـ ... عـ ...) ، (اسم مفعول: ← مـ ... عـ ...)

| صفت فاعلی | اسم مفعول | صفت فاعلی | اسم فاعل | معنی | مضارع |
|----------------------|--------------|--------------|--------------|---------------|--------------|
| دیده شده | مُشَاهَدٌ | بیننده | مُشَاهِدٌ | می‌بیند | يُشَاهِدُ |
| تقلید شده | مُقْلَدٌ | تقلید کننده | مُقْلَدٌ | تقلید می‌کند | يُقْلَدُ |
| ارسال کننده | مُرْسَلٌ | ارسال کننده | مُرْسَلٌ | می‌فرستد | يُرْسَلُ |
| مورد انتظار واقع شده | مُنْتَظَرٌ | انتظار کشندۀ | مُنْتَظَرٌ | انتظار می‌کشد | يُنْتَظَرُ |
| یادگرفته شده | مُتَعَلَّمٌ | یادگیرنده | مُتَعَلَّمٌ | یاد می‌گیرد | يُتَعَلَّمُ |
| بیرون آورده شده | مُسْتَخْرَجٌ | بیرون آورنده | مُسْتَخْرَجٌ | بیرون می‌آورد | يُسْتَخْرِجُ |
| - | - | حمله کننده | مَهَاجِمٌ | حمله می‌کند | يُهَاجِمُ |
| - | - | شکننده | مَنْكَسِرٌ | می‌شکنند | يُنْكَسِرُ |

با دقّت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را بباید.

کم اخْتَيَرْ تَفَسِّكٌ (۱): تَرْجِمَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةُ وَ الدُّعَاءُ، ثُمَّ عَيْنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.

| الْكَلِمَةُ | مُتَعَلَّمٌ | يَعْلَمُ: ياد می‌دهد | يَعْلَمُ: می‌داند | إِقْرَأَ: پیشنهاد کرد | يُجَهَّزُ: آماده می‌کند | ضَرَبَ: زد | يَتَعَلَّمُ: ياد می‌گیرد | يَتَعَلَّمَ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند |
|-------------------------------------|--------------------------|-------------------------------------|-------------------------------------|-------------------------------------|-------------------------------------|-------------------------------------|--------------------------|-------------------------------------|--------------------------|-------------------------------------|--------------------------|-------------------------------------|
| الْتَّرْجِمَةُ | مُعَلَّمٌ | يَادِ دَادَهُ شَدَهُ | دَانَا | پَيْشَهَادَ كَنَنَهُ | آمَادَهُ شَدَهُ | زَدَهُ شَدَهُ | يَادِ گَيْرَنَهُ | يَادِ دَادَهُ شَدَهُ | يَادِ دَادَهُ شَدَهُ | يَادِ دَادَهُ شَدَهُ | يَادِ دَادَهُ شَدَهُ | يَادِ دَادَهُ شَدَهُ |
| اسْمُ الْمَفْعُولِ | اسْمُ الْفَاعِلِ | <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> |
| يَعْلَمُ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند | يَعْلَمُ: می‌داند |
| يَادِ دَادَهُ شَدَهُ | دَانَا | پَيْشَهَادَ كَنَنَهُ | آمَادَهُ شَدَهُ | زَدَهُ شَدَهُ | يَادِ گَيْرَنَهُ | زَدَهُ شَدَهُ | يَادِ دَادَهُ شَدَهُ | يَادِ دَادَهُ شَدَهُ | يَادِ دَادَهُ شَدَهُ | يَادِ دَادَهُ شَدَهُ | يَادِ دَادَهُ شَدَهُ | يَادِ دَادَهُ شَدَهُ |
| <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> |

﴿ يَا صَانِعَ كُلِّ مَصْنَوْعٍ يَا خَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ يَا رَازِيقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ يَا مَالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ.﴾ مِنْ دُعَاءِ الجُوشِنِ الْكَبِيرِ

ای سازنده هر ساخته شده‌ای، ای آفریننده هر آفریده شده‌ای، ای روزی دهنده هر روزی داده شده‌ای، ای صاحب هر مال و

دارایی فرازی از دعای جوشن کبیر

خالق : اسم فاعل / مخلوق : اسم مفعول
مالک : اسم فاعل / مملوك : اسم مفعول

صانع : اسم فاعل / مصنوع : اسم مفعول
رازِيق : اسم فاعل / مرزوق : اسم مفعول

اسم مبالغه

۳- اسم مبالغه: اسمی است که بر بسیاری صفت یا انجام کار در شخص یا شیء دلالت می‌کند.
و بر وزن «فَعَالٌ، فَعَالَةٌ» است؛ مانند:

عَلَّامَة(بسیار دانا)؛ فَهَامَة(بسیار فهمیده)؛ صَبَار(بسیار بربار)؛ عَفَّار(بسیار آمرزنده)؛
كَذَاب(بسیار دروغگو)؛ رَازَاق(بسیار روزی دهنده)؛ خَلَاق(بسیار آفریننده).

گاهی وزن «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» اسم شغل دلالت می‌کند؛ مانند خَبَار(نانوا)، حَدَاد(آهنگر)
گاهی نیز بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مانند فَتَاحَة(در بازن)، نَظَارَة(عینک)، سَيَارَة(خودرو)

کم اخْتَيَرْ تَفَسِّكٌ (۲): تَرْجِمَ التَّرَاكِيبَ التَّالِيَةَ.

۱. ﴿عَلَامَةٌ بِالسُّوْءِ﴾: بسیار امرکننده به بدی
۲. ﴿أَمَارَةٌ بِالسُّوْءِ﴾: بسیار امرکننده به بدی
۳. ﴿الْخَلَاقُ الْعَلِيمُ﴾: بسیار آفریننده آگاه
۴. ﴿هُوَ كَذَاب﴾: او بسیار دروغگوست.
۵. ﴿حَمَالَةُ الْحَطَبِ﴾: هیزم کش
۶. ﴿الْطَّيَارُ الْإِيرَانِيُّ﴾: خلبان ایرانی
۷. ﴿الْهَاتُفُ الْجَوَالُ﴾: تلفن همراه
۸. ﴿فَتَاحَةُ الزُّجَاجَةِ﴾: در بازن شیشه
۹. ﴿رَسَامُ الصُّورِ﴾: تصویرگر

در گروههای دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جوار بگرد

(شِرَاءُ شَرِيحةً^۱ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ)

خرید سیم کارت تلفن همراه

| الزائره (زائر) | مُوَظَّفُ الاتصالات ^۲ (کارمند مخابرات) |
|---|---|
| رجاء، أعطي شريحة الجوال. لطفاً، سيم کارت تلفن همراه به من بدھ. | نَفَضْلِيٌّ، وَهَلْ تُرِيدِينِ بِطاقة الشحن ^۳ ؟ بفرما، و آیا کارت شارژ می خواهی؟ |
| نعم؛ من فضلک أعطي بطاقة مبلغ خمسة و عشرين ريالاً. بله، لطفاً يک کارت به مبلغ ۲۵ ريال به من بدھ. | تَسْتَطِيعَنَ أَنْ تَشْحَنِي ^۴ رَصِيدَ جَوَالِكَ عَبْرِ الإِنْتِرْنَتِ. می توانی اعتبار پولی تلفن همراه را از طریق اینترنت شارژ کنی. |
| عفوأ، في بطاقة الشحن إشكال. بخشید، در کارت شارژ اشکالی وجود دارد. | تَشَتَّرِي الزائِرَةُ شَرِيحةَ الْجَوَالِ وَ بِطاقة الشَّحْنِ وَ تَضَعُ الشَّرِيحةُ فِي جَوَالِهَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصَلَ وَ لَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَدْهَبُ عَنَّدَ مُوَظَّفِ الاتصالاتِ وَ تَقُولُ لَهُ: زائر سیم کارت تلفن همراه و کارت شارژ می خرد و سیم کارت را در تلفن همراهش می گذارد و می خواهد تماس بگیرد ولی شارژ کار نمی کند (شارژ نداره)، پس نزد کارمند مخابرات می رود و به او می گوید: |

۴- رَصِيد: شارژ

۳- شَحْن: شارژ کردن (أَنْ تَشْحَنِي: که شارژ کنی)

۲- اتصالات: مخابرات

۱- شريحة: سيم کارت

۶- أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ: حق با شماست

۵- سامِحِينِي: مرا ببخش

۷- أَبَدِلُ: عوض می کنم

کھ الْتَّمَارِينَ بِرَكْد

التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.

✓ ١- الْكَاسُ زُجَاجَهُ يُشَرِّبُ بِهِ الْمَاءُ أَوِ الشَّايُ أَوِ الْقَهْوَهُ.

ليوان، شیشه‌ای است که با آن آب یا چای یا قهوه نوشیده می‌شود.

✓ ٢- يُمْكِنُ شِرَاءُ الشَّرِيحةَ مِنْ إِدَارَةِ الْإِنْتَصَالَاتِ.

خرید سیم کارت از اداره مخابرات امکان دارد.

✓ ٣- الْرَّاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتَحَانَاتِ.

مردود همان کسی است که در امتحانات قبول نشده است.

✓ ٤- غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ جَمِيلَةٌ.

شاخه‌های درختان در بهار نو و زیبا هستند.

✓ ٥- يُصَنَّعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

نان از خمیر درست می‌شود.

التَّمَرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الفَلَوَاتِ / بُعْدٍ / وَدٌ / مَصَانِعٌ / بَدْلٌ / فَنْشَ / اللَّيْلِ / يَرْضَى

١- الْغَدَاهُ بِدِيَاهَ النَّهَارِ وَالْعَشِيهُ بِدِيَاهَ (اللَّيْلِ).

بامداد، آغاز روز و شامگاه، آغاز شب است.

٢- رَأَيْنَا الشَّاطَئَ عَنْ (بُعْدٍ) عَبَرَ الطَّرِيقِ.

ما ساحل را از دور در جاده دیدیم.

٣- رَجَاءَ (بَدْلٍ) هَذَا الْقَمِيص؛ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ.

لطفاً این پیراهن را عوض کن. برای اینکه آن کوتاه است.

٤- فِي (الْفَلَوَاتِ) لَا تَعِيشُ نَبَاتاتٌ كَثِيرَهُ.

در بیابان‌ها گیاهان زیادی زندگی نمی‌کنند.

٥- الْشَّرْطِيِّ (فَنْشَ) حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ.

پلیس کیف‌های مسافران را گشت.

٦- أَخِي قَانِعُ، (يَرَضَى) بِطَعَامٍ قَلِيلٍ.

برادرم قانع است به غذایی اندک قناعت می‌کند.

الْتَّمْرِينُ الْثَالِثُ: تَرْجِيمُ التَّرَاكِيبِ التَّالِيَةِ، ثُمَّ عَيْنَ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ.

يا عَلَامَ الْعُيُوبِ: اي بسيار داننده نهان‌ها / عَلَامٌ: اسْمَ الْمُبَالَغَةِ

يا سَتَارَ الْعُيُوبِ: اي بسيار پوشاننده عیب‌ها / سَتَارٌ: اسْمَ الْمُبَالَغَةِ

يا غَفَارَ الدُّنُوبِ: اي بسيار آمرزنده گناهان / غَفَارٌ: اسْمَ الْمُبَالَغَةِ

يا رافعَ الدَّرَجَاتِ: اي بالابرندۀ درجه‌ها / رافعٌ: اسْمَ الْفَاعِلِ

يا سَامِعَ الدُّعَاءِ: اي شنوندۀ دعا / سَامِعٌ: اسْمَ الْفَاعِلِ

يا غَافِرَ الْخَطَايَا: اي آمرزنده خطاهما / غَافِرٌ: اسْمَ الْفَاعِلِ

يا سَاتَرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ: اي پوشاننده هر عیبی / سَاتَرٌ: اسْمَ الْفَاعِلِ؛ مَعْيُوبٌ: اسْمَ الْمَفْعُولِ

يا مَنْ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: اي کسی که نیکوکاران را دوست دارد / الْمُحْسِنِينَ: اسْمَ الْفَاعِلِ

يا خَيْرَ حَامِدٍ وَ مَحْمُودٍ: اي بهترین ستایشگر و ستایش شده / حَامِدٌ: اسْمَ الْفَاعِلِ؛ مَحْمُودٌ: اسْمَ الْمَفْعُولِ

يا مَنْ بِابَةٍ مَفْتُوحٌ لِلْطَّالِبِينَ: اي کسی که درگاهش برای جویندگان باز است / مَفْتُوحٌ: اسْمَ الْمَفْعُولِ / الطَّالِبِينَ: اسْمَ الْفَاعِلِ

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدِ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

١- الْرَّكْبُ

٢- الْكَرَامَةُ

٣- الْوَكْرُ

٤- الْهَجْرُ

٥- الْسَّوَارُ

٦- الْمَلِيجُ

١- الْرَّكْبُ: کلمه زائد * (شتسواران یا اسب سواران)

* الْرَّكْبُ: اسم جمع است.

٢- الْكَرَامَةُ: شَرْفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةُ النَّفْسِ. (کرامت: شرافت و بزرگی و عزت نفس)

٣- الْوَكْرُ: بَيْتُ الطَّيْورِ. (لانه: خانه پرنده‌گان)

* الْوَكْرُ = وکنه = عش

٤- الْهَجْرُ: ابَتِيعَادُ الصَّدِيقِ عَنْ صَدِيقِهِ أَوِ الزَّوْجِ عَنْ زَوْجِهِ. (دوری: جدایی دوست از دوستش یا همسر از همسرش)

٥- الْسَّوَارُ: زَيْنَةٌ مِنَ الدَّهَبِ أَوِ الْفَضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ. دستبند: زیوری از جنس طلا یا نقره در دست زن

٦- الْمَلِيجُ: هُوَ الَّذِي لَهُ حَرَكَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ كَلَامٌ جَمِيلٌ. با نک: او کسی است که حرکات و سخنانی زیبا دارد.

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِيمُ الْأَحَادِيثِ ثُمَّ عَيْنَ الْمَطْلُوبَ مِنِّكَ.

١- مَنْ قَالَ أَنَا عَالَمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ.^{٢٧} رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسْمَ الْفَاعِلِ)

ترجمه: هرکس بگوید من دانا هستم، او ندان است.

اسْمَ الْفَاعِلِ: عَالَمٌ ، جَاهِلٌ

^{٢٧} من از اداة شرط / قال: فعل شرط است می توان آن را به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد / ف: حرف جواب / هو جاهل: جواب شرط از نوع جمله

۲- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ (الْجَارُ وَ الْمَجْرُورَ)
رئیس قوم، خدمتگزار آنها در سفر است.
الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ: في السَّفَرِ

۳- عَالَمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ عَابِدٍ ^{۲۸} (رسول الله ﷺ) (الفَعْلُ الْمَجْهُولُ، وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)
دانایی که از علمش سود برده می‌شود، بهتر از هزار عبادت کننده است.
الفَعْلُ الْمَجْهُولُ: يَنْتَفِعُ ؛ الْمُضَافُ إِلَيْهِ: «هِ» وَ عَابِدٍ

۴- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِّنَ الْوَحْدَةِ، وَ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِّنْ جَلِيسِ السَّوْءِ (رسول الله ﷺ) (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)
همنشین خوب و شایسته از تنهایی بهتر است و تنهایی از همنشین بد بهتر است.
الْمُبْتَدَأُ: الْجَلِيسُ وَ الْخَبَرُ: خَيْرٌ / الْمُبْتَدَأُ: الْوَحْدَةُ وَ الْخَبَرُ: خَيْرٌ

۵- كَاتُمُ الْعِلْمِ، يَلْعُنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتُ فِي الْبَحْرِ، وَ الطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ (اسم الفاعل، وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورَ)
هر چیزی حتی ماهی در دریا و پرنده در آسمان، پنهان کننده علم را نفرین می‌کنند.
اسم الفاعل: كَاتُمُ، وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ: في الْبَحْرِ، في السَّمَاءِ

الْتَّمْرِينُ السَّادِسُ: ترجم الآية و الأحاديث ثم عَيْنَ الْمَحَلِ الْإِعْرَابِيِّ لِكُلِّ الْكَلِمَاتِ الْمُلُونَةِ.

۱- هَلَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ هُوَ الْمُعْلَمُ^{۲۵}:
کسی که در آسمان و زمین است غیب را نمی‌داند مگر خدا.
من: فاعل / الغیب: مفعول

۲- الْسُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فَضَّلٌ.
سکوت طلاست و سخن نقره است. ذَهَبٌ: خبر / الْكَلَامُ: مبتدأ

۳- الْكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ (رسول الله ﷺ)
کتاب‌ها باعهای دانشمندانه هستند. بَسَاتِينُ: خبر / الْعُلَمَاءِ: مضاف اليه

۴- ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ: أمير المؤمنین علی علیه السلام
نتیجه و میوه عقل، مدارا کردن با مردم است. الْعَقْلِ: مضاف اليه / النَّاسِ: مضاف اليه

۵- زَكَاةُ عِلْمٍ نَّشَرٌ^{۲۶}: أمیر المؤمنین علی علیه السلام
زکات دانش پراکندن آن است. زَكَاةُ: مبتدأ / نَّشَرٌ: خبر

^{۲۸} نکته: محدود(اسم بعد از عدد) غالباً نقش تمیز دارد و منصوب است.
 فقط محدود اعداد ۱۰ تا ۱۰۰ الف و مئة و مليون است که مجرورند به خاطر مضاف اليه بودن.

✿ أنوار القرآن ✿ برگد

كُمْلِ الْقَرَاعَاتِ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

من صفات المؤمنين
از ویژگی‌های مومنان

۱- هُوَ الَّذِينَ يَجْتَبِيُونَ كَبَائِرَ الْإِيمَانَ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت ، و هنگامی که می بخشایند.
کچه دوری می کنند / خشم گیرند

۲- هُوَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقامُوا الصَّلَاةَ

و کسانی که [خواسته] را برآورده و برپا داشته؛ کچه پروردگارشان / نماز

۳- هُوَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ

و در میان آنها مشورت هست؛ کچه کارشان

۴- هُوَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

و از آنچه به روزی دادیم انفاق می کنند. کچه آنها

۵- هُوَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيَ هُمْ يَنْتَصِرُونَ

و هرگاه به آنان ستم شود، یاری می جویند؛ کچه کسانی که

۶- هُوَ جَزَاءُ سَيِّئَاتِ سَيِّئَاتٍ مِثْلُهَا

و سزای بدی، بدی است؛ کچه مانند آن

۷- هُوَ مَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ

پس درگذرد و اصلاح کند، پاداش او بر [عهدہ] خدادست؛ کچه هر کس

۸- هُوَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

الشوری: ۳۷

زیرا او ستمگران را کچه دوست ندارد.

بیشتر بدانیم:

متادف و متضادهای درس:

| | | |
|---------------------------------------|------------------------------------|---|
| الْمُتَجَر = الدَّكَان (مخازن) | الْحُبُّ = الْوَدُ (دوستی) | الْأَحْبَةُ (دوستان) # الْعُدَادُ (دشمنان) |
| الْقُرْبُ (نزديکی) # الْبَعْدُ (دوری) | الْسَّلْمُ (صلح) # الْحَرْبُ (جنگ) | الْعَشِيشَةُ (شامگاه) # الْغَدَادُ (بامداد) |
| دَنَا = قَرَب (نزدیک شد) | شَاءَ = أَرَادَ (خواست) | الْفَلَةُ = الصحراء (دشت، بیابان) |

پادی از قبل:

متضادها : استَلَمَ دَفَعَ / تَعَالَ اذْهَبَ / حَرَبَ صُلح / مَوْتَ حَيَاةً / قَلَّ كَثُرَ / قُبْحَ حَسْنَ

متادف ها : سَرَّ كَنَمَ / وَرَعَ تَقْوَى / تَنَوَّلَ أَكَلَ / أَحْسَنَ أَفْضَلَ / بَعْثَةً فَجَاءَهُ / إِشَاراتَ عَلَامَاتَ

■ الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ■ بِرْكَةٍ

■ ابْحَثْ عَنْ شُعَرَاءَ إِيرَانِيِّينَ آخَرِينَ أَنْشَدُوا مُلْمَعَاتٍ وَ اذْكُرْ أَبْيَاتاً مِنْ مُلْمَعَتِهِمْ.
درباره دیگر شاعران ایرانی که ملمعاتی سرودهاند، جستجو کن و ابیاتی از ملمعاتشان را بیان کن.

۱- نخستین شعر ملمع در زبان فارسی متعلق به نیمه ی اول قرن چهارم هجری قمری و ساخته ی ابوالحسن شهید بن حسین بن بلخی (فنون ادب همانی، ص ۱۴۶) (متوفی ۳۲۰ هـ.ق)^{۹۹} است و این شعر در ترجمان البلاغه نقل شده به صورتی که یک بیت عربی و بیت دیگر فارسی در ترجمه ی آن به همان وزن و قافیه است در بحر منسرخ و بیت نخست این است:

يرى محنتى ثم يخفض البصرا
فدتة نفسى تراه قد سفرا

و بیت دوم ترجمه ی آن: «داند کز وی به من همی چه رسد - دیگر باره ز عشق بی خبرا» و سه بیت تازی و سه بیت فارسی نقل کرده است.

۲- در مرقوم پنجم سلم السموات آمده (تصحیح دکتر یحیی قریب ص ۶۳): «بدیع الزمان نطنزی ذواللسانین به عربی و فارسی هر دو انشاء نظم نموده و در فنون صنایع و بداع فرید و یگانه زمان خود بوده و بعضی قصاید عربی را بیت بیت ترجمه ی منظوم به فارسی گفته از آن جمله است:

غزال لایغاز له احتشاما
عليه احسن الغزل المشهر
یکی آهوى بی آهو که از طبع
غزل نیکو نیاید جز بدو بر «

۳- در کشاف اصطلاحات الفنون آمده (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ج ۲ ص ۱۲۹۹): «الملمع اسم مفعول است از تلمیع و آن نزد شاعرا آن است که شاعر مصراعی به عربی و مصراعی به پارسی و یا بیتی به عربی و بیتی به پارسی گوید و روا بود که زیاده از این هم کند و بعضی تا ده بیت به عربی و ده بیت به فارسی گفته اند، مثال اول: «صبا به گلشن احباب اگر همی گذری - اذاالقيت حببی فقل له خبری» و مثال دویم:

به نادانی گنه کردم الهی
ولی دانم که غفار گناهی
رجعت اليک فاغفرلی ذنوبی
فانی تبت من کل المناهی

گفتیم که ملمع شعری است که مصراعی یا بیتی از شاعر به تازی و مصراع و بیتی به فارسی باشد و غیر از آن تضمین یا ارسال مثل است، پس بیتی از حافظ که مرحوم دهخدا ذیل شعر ملمع نقل کرده و (به غلط از سعدی نقل شده) یعنی این بیت:

هر چند کآزمودم از وی نبود سودم
من جرب المجرب حلت به التدامه

ملمع نیست بلکه تضمین یک مثل عربی (تصمین های محمد قزوینی، مجله یادگار، سال اول شماره ۶ ص ۶۶). یا ارسال مثل است (اگر چه مثل باید فارسی در شعر فارسی یا عربی ضمن شعر عربی باشد) و ضمن غزلی از ملمعات حافظ

^{۹۹} سخن و سخنواران چاپ دوم ص ۱۷، تاریخ ادبیات دکتر صفا ج ۱، ص ۳۵۶

آمده و همین مثل در یک بیت از غزل ملمع سنائی نیز آمده که به آن اشاره خواهیم کرد. این مثل در مجمع الامثال میدانی (همان، چاپ بیروت، ج ۲، ص ۳۷۲). جزء امثال مولدین ضبط شده و خود دهخدا در امثال و حکم (همان، ج ۴، ص ۱۷۴۰) به صورت تمثیل آورده و شعر سنائی و حافظ را ذکر کرده است.

۴- سنائی غزنوی (متوفی ۵۴۵ هـ. ق.)^{۳۰} غزل لطیف ملمعی دارد به مطلع (دیوان سنائی تصحیح استاد مدرسی رضوی، ص ۱۰۱۲، چاپ مظاہر مصفا، ص ۰.۵۳۴):

دی ناگه از نگارم اندر رسید نامه
قالت رأى فؤادي من هجرک القيامه
و این غزل شش بیت دارد که مصراعهای دوم تازی است و بیت پنجم آن متضمن مثلی است که قبلاً به آن اشاره کردیم:
گفتم وفا نداری، گفتا که آزمودی
من جرب المجرب حلت به الندامه

با ما باشد

[@OhebboArbic](#)

برگرد

أَيُّهَا الزَّمَلَاءِ ؛
إِلَى اللَّقَاءِ ،
نَنْتَظِرُكُمْ فِي الصِّفَّ الْحَادِي عَشَرَ ؛
حَفَظْكُمُ اللَّهُ ؛
فِي أَمَانِ اللَّهِ ؛
مَعَ السَّلَامَةِ .

^{۳۰} در تاریخ وفات او اختلاف است، رک: سخن و سخنواران، تاریخ ادبیات دکتر صفا ج ۲، مقدمه دیوان تصحیح مدرس رضوی، مقدمه چاپ مظاہر مصفا، تعلیقات چهار مقاله چاپ دکتر معین ص ۱۳۷-۱۳۴، تحقیق مجتبی مینوی، فرهنگ ایران زمین ج ۵، ص ۹ که (۵۴۵) را ترجیح داده است.